

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوانی که اوضاع جهان منقلب و پریشان
و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض رحمتهای خود
سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد
و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت
قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصه جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده سکهٔ
شاهی فرازنده رایت کشورگشائی برازنده تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر
گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح
فلک شکافش سپهر برین شکم دریده فتح و ظفر بتیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از
هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه قهرش سعد ذابح شاة المذبوح چاوشان
بارگاه جلالش بصلای دو روزه خدمت و صد ساله نعمت نوید امیدواری و حق گذاری بگوش جهانیان می
رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند

سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقّه طراز لوای شاهنشاهی شایستهٔ افسر و اورنگ قاآنیهٔ قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ
ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و
توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان **نادر پادشاه**
افشار است که ید بیضا نمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در ذرّه پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات از
تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب یکرنگش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم فروز مشیّت لم یزلی
گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل
میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادّهٔ قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم و در
عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی صاحب لوائی علم گشت چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه
درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجتمع شد تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از
هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل
وقوع یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیّه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النّسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمّد نام
مشهور بخرسوار و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه روسیّه نیز آذربایجان را از یکسمت از آرپه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی کرزاز
متصرّف شدند و روسیّه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز المحیطه تصرّف درآوردند و همچنین ترکمانیهٔ صاین خانی
استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و
بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ سیجعل الله بعد
عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت
آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیّه و جلالیّهٔ قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگار
صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و
جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر نام آوری
که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر
پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ

این شکرفنامه وطرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمور است باظهار مجمل
اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر
عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران (شاه سلطان حسین) و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند
گلهای این گلشن فسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حادثهٔ زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند
سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را **هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق** از جمله
آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست (۱۱۲۰) هجری مطابق پیچقان ئیل بوقوع پیوست **تبیین این اجمال** آنکه گرگین خان والی گرجستان دران
اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده
میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای
سلطنت داد رسی نیافت روی ارادت برتافت و بمکهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده
وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت
و مراد خان نام افغان را که خنثی بود مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری
منسوب گشته بخونخواهی عم باشوکت کسروی و جم و افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم
شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره از دست سوء
تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان مدید طی
مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی
پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و
بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر
شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه (۱۱۲۹) بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عدد از
غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار کمابیش میبودند عبدالله خان ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ
قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات الهی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ
قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال
عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان شوریده او را بی دخل کردند و بعد

وبعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور
و روانه هرات ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از مجلس فرار و بکوه دوشاخ رفته
شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با
جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد
مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان
سنه ۱۱۲۹ چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله
ایلغار و بانردبان ببرج قلعه صعود و بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه
تلاقی فریقین واقع گشته تخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد
و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر همراهیش در
پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه پریشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره
و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده ما بین فراه
و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ نموده اسدالله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز
امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان
شهید بود اینمراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض
کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را
چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید بعد از آن زمان زمان خان وارث دولت گشته هرات را
تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان

باغ نوبادهٔ خونریز سیاست از پای درآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار
یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت
شایان و تدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع
شده و سردار مزبور نیز بسیر و این معنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردیده پس افاغنه در ان ولایت
اقتدار کلی بهمرسانیده چندسال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای
آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید **دیگر** شورش ترکمانان صاین خانی
استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قپچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ
کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشا تاخت و تاز و سرکشی و فساد
بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان
تزاید میافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شپره طبعان سر بزاویهٔ خمول
کشیدند **دیگر** شورش لگزیهٔ داغستان و انقلاب حدود شیروان بود ملخص اینمقال انکه جماعت جار و تلهٔ
لگزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ والجار الجنب بودند ایلجاری و باطایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق
ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه انجماعت برآمده بعد از ورود بمحال
شکی شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تلهٔ جسته اموال ایشان بتصرف انطایفه درآمد
بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لگزی همداستان گشته اولا احمد خان
حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی الحال
بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند
و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت
اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او
مامور گشته راه مدخلیت مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش بحسب قوت در پیش بود وسایل
برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در ان نواحی رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور
بگنجه گردید **دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است.** توضیح این مقال
انکه در سال هزار و صد و سی و دو [1132] که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام

غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز و مأمور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم
تون بنابر استیلای بادهٔ غرور و استکبار چندان اقبالی باوامر و نواهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور
فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور گشته بتمام
ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درِ خانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان
رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت
مجموعی برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداده ملک در مشهد
مقدس فرمان روا شد

تبیین

اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض
اقدس را بعلیقلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار
سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت چون سپهسالار اطوار علیقلیخان را موافق شیوه نیکخواهی
نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا
یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ غافل گشته جمعی از اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده
کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخته فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم
الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس
سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علیقلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه
جمادی الاولی همان سال الواط بخانهٔ علیقلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل
حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی باو نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی میپرداختند چون
حرکات الجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده او را تکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود
چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن
بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش بدوش شد مکافات و عمل این دفعه
چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بداندیشی دست پیشی داد
وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْاَرْضُ

در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را

بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه خیر خواهی اندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهبهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و ئیم کرد یده در خلال اینحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدوم محمود شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار کردید **توضیح** اینمقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیحن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیحن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطئه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از کریبان خمول براورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش درداده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته و از یکسمت داخل قلعه گشته بیحن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان کریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی با مداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال او در جبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مسلح و دریال و کوپال هر یکرا ثانی رستم یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند در روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اودئیل در کلوناباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای

برای نزول خجسته سیار و از پشت سیبها آغاز کیر و دار نمود در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ایل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پراختلال سنه ۱۱۳۴

توشقان ایل چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعلا افراخته لشکر بهار بر هم زن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی گل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان بالکمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قاپی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس پاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک می بود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور بآتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه بحدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی مییافتند در تقسیم آن منت بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاه دنج عدسی عزیزتر گردید سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب

داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان میگشت اوجاق طهماسب گور شد و چراغ
دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوه قحط نان ابنای دولت با طاقت گسیخته
شد خاک عجز و هوان بر فرق ریخته تا اینکه بداون شهر مصمم گشته در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق پارس ایل
خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری از سر آنحضرت کشیده تاج و افسر زده همان شب محمود کس برای ضبط خزاین
و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با قرب عدولی و بیداد شدادی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده و بعد از آنکه سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب
میرزا رسید برادرنگ شاهی جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه
برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور تقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را نزدیک دیدند بعد از
معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی دست درازی پرداختند
آنمعنی را حوصله قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بهمان خود در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک
انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع
اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بملاخطه سان امرای
معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت
گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته دار شیراز را محصور و بتصرف در
آوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخت بعد از آن وسوسه نفسانی او را بفکر دفع
شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته
امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق ییلان ییل اشرف
بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران تا پل کریی که رأس الحد عراق و خراسان است
بحیطهٔ تصرف درآورد ذکر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این

این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر با فسر سروری آراست اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل انداختن بار توقف کشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا اراده دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون منازع و سهیم دو سال در ان نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعهٔ قیزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم غلبهٔ لگزیه و رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیهٔ نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ انجا گماشته بادکوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعهٔ مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی وغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجهٔ حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرد و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند

وعبدالله پاشای کوپرلی وغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز وایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی وسلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقدر غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراشته آنرا متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون واهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل وغارت بظهور رسانید وبعد از وسار و مصطفی پاشا بتسخیر گنجه وعلی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید ورومیه آمده اردبیل و مغانات وزنجان وسلطانیه ومحال گرازرا بحیطهٔ تصرف درآوردند و آنوقت دوسال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد بمقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باخلال اضداد و مستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با افغانیان مطیع ومنقاد گشتند اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ وصلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان وعبد الرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را بدیزآباد و شهر کرد و فراهان وایلچی نزد اشرف

اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر نند چون
پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره
گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایکان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان حی
بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان
تیغ سیف و سنان محول ساخت اهمعین نایرهٔ افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان
و عساکر امرز و بوم از همدان رایت افروز هجوم شده در شهر گرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین
بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم
اصفهان شد در سال بعد مجددا احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک
و تعیین حدود و تحدید ثغور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کرازو زنجان و
سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق
باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غائلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش
گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم
سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچیگری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار
خودسری و آزادگی کردند | اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید
حقیقت احوال او اینکه موما الیه شخصی بود از طایفهٔ کرائی و در سال هزار و صد و سی و هفت ۱۱۳۷ در خلیل آباد
بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولا
ابو المعصوم میرزا بوده ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش گذاشتند
و موما الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام
باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده

اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر
اطاعت بستند و امرا برای او تعیین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت
ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا
امر والا صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است
او را گرفته بباطلی که در چیده اند برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا در حینی که ده دشت مقر صفی میرزا
بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر**
سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان
که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در انجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض
اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این
جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و بمرودشت فارس که در بیست
فرسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را
بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده
مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند
بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم
رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط در آورده جمعیتی منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر
ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جیقه زده بعد از چندی
جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعهٔ خناباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را
باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده
سری از پا در آمد **دیگر** محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است
کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از انجا که عقل
مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا
شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره

بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است
بدون تحقیق شاهزادگی ورا تصدیق نموده موعی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول
مهمانداری تعیین و در اسکدار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه
روم باعتبار صدور بعضی حرکات ناشایست او را بشهر سلانیک که هیجده منزل از طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد
فرنگست فرستادند و بعد از چندی از انجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و
تتمه احوال او در بیان وقایع سال ۱۱۵۵ نگارش خواهد یافت **دیگر** سید حسین نام قلندری بود
که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بینامانی میبود و از انجا همراه افاغنه در
کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا
موسوم داوا دعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس برشکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه
نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از
صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید **دیگر** شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای
پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل
چهار صد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ
باعانت او برخواستند و از انجا میان طایفه بازری آمده ان طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با
سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد که دران اوان او نیز دران سمتها رایت استقلال برافراشته مجادله نموده
سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطه تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف
جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و موعی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرفه
او ضمیمه ولایات افغانی گردید **دیگر** زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد
ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد رفیق گشته در قریهٔ تکام من اعمال دیلمان مضمون
اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی   از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده
و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته بادعای پسری
شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان درشوند و دیلمان را فریفته رایت

تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد دران اوان محمد رضا خان عبد اللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود و در لاهیجان توقف داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در انجا مجددا سلک جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از انجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده با روسیه اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد ازان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلیخان شاهسون که دم از هواخواهی و انقیاد روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند ؛

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

برآگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت باری کمر زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسله چنگیز و تاتار حلقه نشین

نظم

زسهم خدنگش قضا تیز پر | زتیغ کجش راست کار قدر
اگر نادر افروزد از قهر چهر | چو خورشید آتش زند در سپهر
اگر مهر از عارضش دم زند | دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر زبیم | نهد سر بکوه و بیابان نسیم

درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن

باز داشتن اولی است امّا چون غرض مورخ ضبط کلیّات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم ایمقال است نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سر چشمهٔ سیاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا ئیلامیشی و زمستان در دستجرد دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و بمولود خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فرّ اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد **در آغاز کار جناب ظل اللهی** از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرّد مخصوص خداوند صمد است و تفرّد شایستهٔ ایزد یگانه الّذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی دران اوان که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون باباعلی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در انولایت باترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی اند و دامان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیّهٔ آنسعادتمند شد اکثری از حد پیشه گان افشار سالک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای انطایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدّره سرادق عفاف در سال هزار و صد و سی یک [۱۱۳۱] در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب مذکور گذشته شاهزادهٔ کامگار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آنمستوره

رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله
میرزا و امامقلی میرزا که برادران اندرج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز ظهور کوکب اقبال این
خدیو بیهمال تابع و امور یکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات اخذ و در ناحیه دشت
از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و ازبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی
که از بداندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن
طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون
از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر ختامه
باقتصار سخن بامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد **بعد از آن** که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسه طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان
خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت **ازان جمله** ملک محمود سیستانی
بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان
در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلالت شاهباز
اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون
دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنگ ظرف
زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی هر دست تطاول گشوده راه آسایش
بر روی دور و نزدیک بربست آن معنی را حوصله غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد
بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که
ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود
با قلعه دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود
برای افراختن بیرق حکم رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت

مهابت صلابتش نی در ناخن شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ
پلنک خو بدعوی شیرمردی کردن افرازد و سروری که همیشه کردن فرازان کردن بطوق طاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که کردن اطاعت بدیکری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق قدم ساخته سالک اینطریق
شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بانجناب داشتند دیکر اکراد که ساکن دره جز وابیورد که از
ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوایف دیکر نیز درمیانه بهره اندوز خدمت خدیو فرزانه میکشتند اما آن
دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن وساعد بخت
فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه واکراد که صحرا کرد وادی
ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده کشته از افشاریه فرقهٔ که صاحب قلعه وجمعیت
بودند بمتانت مکان وعدت خود مستظهر شده با آنحضرت درمقام کاوش وبعضی نزد ملک محمود رفته
با او از در الفت وسازش درآمده از اکراد دره جز وابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند وکروهی با
ترکمانیه نیز عقد مؤالفت بستند وهر یک بقدر امکان رنکها ریخته وشعبدها برانکیخته وبا دشمنان آمیخته و
با آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل ومحمد علی بیک و
ترخان بیک نام وباقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در
شدت ورخا ملتزم رکاب نصرت انتساب ودر سختی وسستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب
بودند وآنحضرت با قلت اعوان وکثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان کزین جواب
کاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت وباهر فرقه بنای کیر ودار کذاشت

در بیان توجّه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب وانجم تا ظهور کوکبهٔ آفتابست وبلندپروازی
شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیّر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت کذارش یافت بعد از آنکه
ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس وقوّت وهم
بطوق خدمت او کردن نهادند ودر اطاعت بر روی کشادند از انجمله قلیچ خان بایالو وامام قلی ایرلوی
افشار بودند که از صولت نادره روی بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور
خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه ودر تدبیر این امر طالب

بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون ذر ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه‌مند و هراسان
میبود معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض
اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی برسم موافقت مرعی گردد منتج
فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کنید
نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده باتمام کارش
پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روزی که
در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن
امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین گذاشته
بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته
در کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
با خود در ام ساخت و بعد از انکه ملک را به فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت
یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ
یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم از خونخواری میزدند
از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان
گماشتند

در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی ۴

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقهٔ راست
کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات
نخواهد برد عندلیب خیالش نوا سنج اینمقال گردید که **بیت** روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم
سیه کند اینست پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کا

یا کارجنک را آماده سازید اکراد با وجواب دادند که اجتناب کردن فرازیست مؤید و دلاوریست مبسوط الید وجمعیتش بسیار واستحکام مکانش درغایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بغدر دانست از کل رعنای جواب آنکروه استشمام رایحهٔ دورنکی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات وجهچه ومهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم ومحتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان کردید در منزل مزبور مجددا اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع وفساد است از این ماجرا در کذرد از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز کردانید اینمعنی سبب بیدماغی عموم اکراد کشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند وبعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب کشته فراری وبقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان کشته بنا کذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات واطفال ایشان را بورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست کیرد اولا تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع وسقناق آن جماعت بود پیشنهاد خاطر ساخته محاصره کرده در خلال انحال خدیو بیهمال مانند بلای ناکهان بسر وقتش رسیدند تبیین اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت وشان چون بحر جوشان ورعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی به عزم اعانت ایل کرایلی ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار کشته اکثری را مقتول ومعدودی از آنکروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه بیخبر کمند قلعه کیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده کرم کرفت وکیر وقلعه در شرف تسخیر بود که دفعتا حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو ونعره زن از یک کنار نمودار کشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه وسران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنکنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنکری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی وظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنکر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات واطفال اهل قلعه را

با مال ایشان از قلعه درآورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آنشب اکرادی که از خوف

ملک به بیغولها مختفی کشته بودند از مژده ورود موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته بار ؤ سا

سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت عهد بندکی بستند روز دیکر که ملک نیمروز

یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنک خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته

و طرح جنک انداخته چون حریف را قابر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت کسته عنان و شکسته

سنان روی برتافت و تفنکچی و توبخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا

تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک کرد انکیزی کردند که شاید ملک از پناه توبخانه بمعرکهٔ

جنک آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان عسکر یراق تفنک همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن

میدان جنک میبودند آنحضرت درآویختن ایشان را بتوبخانه و تفنکچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از

عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم

یافته وارد ارض فیض مقام کردید **ذکر تسخیر پینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور

بازوی ظفر پرورد** چون همکی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده در صدد

مخالفت بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنهٔ پینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان

و لشکر سرما غارتکر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از انجا که همیشه سرکرم نشاهٔ تائید بودند بشدت برد

از این عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نکشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و

خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار بنیاد مدبس حواله و سرکوب بستهٔ قلعکیان

را هدف تیر تفنک ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بجز من سقی آنطایفه آتش فروز بود اهل قلعه

بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان کردن بربقهٔ اطاعت کذاشتند

آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه

باغوا ده نیز که مسکن کندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی

برتافته بودند بعد از تمشیت کار پینکی قلعه رایت توجه باصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق

محصوری انداخته تخت از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن

و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی سل و

بیل و کلنک بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد
و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیزدستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان را که
در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برامده با دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز
منهدم گشت اما قلعه کیان باز چوب و خاک بان موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب
کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز لکما بیش از
خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استحکام نه سد بسته
آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه بر حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار
انداخته بنیاد قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت
آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید چون مردم انجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان
شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران
فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات
نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نشانه فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین انجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند
فرمود و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچند کردند چون قراخان نامی که بزرگ قلعهٔ
مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل
اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار با جمعی از
ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چهار بند کلات منشعب میشد
مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب نموده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده
جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده
فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا عزم شکار زاغ
زاغچند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراههٔ میان
جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر

زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که
بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند درآن روز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال
بچهارده برگشتند از اتفاقات درهمان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده باجمعی از قلعه برامده ایشان را
درکمین گین باز داشت و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الجمع را از قلعه تصور فرار
ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده
دو فرسنخ که از چهارده دور و بزاغچند نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیات مجموعی از قلعه برامده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و باشمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه
تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وان منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و عدت آن
گروه اندیشه نکرده با دلیران فشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند
دراندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تارومار و ترکمانیه تمامی سر بوادی فرار گذاشتند پس موکب والا
بانصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداوی رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار
آمده استدعای معاوضه گرفتاران باچراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین
مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم
اتمام کار قلعهٔ زاغچند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید
دست بردامن استیمان زده از قلعه برامد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز
سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و آنجا بقصد تصرف شاه
نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و تیمزلی و تکه و یموت که در حدود
نسا و درون میبودند در مبادی احوال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته
ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار تازان عرصهٔ نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت اساس میکرد
حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان
برحقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی

سه فرسخی نسا وارد آنجا بر حسب ‌میمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد دستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان ز اعجنه یرا خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند

در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او

در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه دیهی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم بسیر کهریز که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه باد پای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را برایشان حکم و جمعی از اعوان و سر کردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیر خانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه او هم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر محمود یان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کر و فری میکرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهویردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو

عرصه را بر ملک تنک سازد و لوای نام و ننک افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد که جنک با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنک باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کردیده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد کشته ملک بعد از انکه شنید سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنکچی و توبخانه از راه سر ولایت روانه کشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جناباد و سردار نیز سزبنه و آغزوق را در قلعه حاجی تراب کذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد کشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را با طاعت خود و کشودن دروازه ترغیب کرد هنکام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را کشوده با اتباع ملک که درمیان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر از عیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه انکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میکردد که سردار از راه دامنه دامن همت برزده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب کذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میکردد این خبر وحشت افزای خاطرش کشته با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف جمعیت ملک حمله ور کشتند اما چون ملک توبخانه و تفنکچی را محیط لشکر خود ساخته بود در قشون سردار آنقدار تفنکچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه کر بنیان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند کرد سردار جنک را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت کستر و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش رابش کرفته هر یک در کوشه رخت آسایش افکندند فرستادکان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب اعدوان کشتند در مکان مزبور وارد عسکر سردار و مژده رسان این اخبار کشته سردار نیز بابیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را

خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته او را در آرک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانوقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرّف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرّف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بجا قرار خواهد یافت امّا بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آنطایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را برگرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنّای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمرّه از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محارباتی که فیما بین او و حضرت ظل اللهی روی نموده

در آن اوان آذربایجان مقرّ کوکبهٔ پادشاهی بود چون اینخبر بسمع اعیان آندولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند امّا پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اوّلاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول کریمهٔ وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد

منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او
از مرحلهٔ حیات دور گشته خود مش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن
ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت مقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که
ملک اسحاق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را
رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد
اکراد بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند اراده
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده درهنگامی
که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش دایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای
درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای قرار افشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش تویخانه را مامن خویش ساخته با خدیو
ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم
و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خودسر کرده کامل الرای نداشتند با اولجاء و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبهٔ تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاعت
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال
استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبکسری جیقه بر سر و سکهٔ سلطنت بر سیم و زر زده
چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از کلفهٔ لسان

لسان الغیب بگوشش میخواند   نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند   نه هرکه آئینه سازد سکندری داند   نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست   کلاه داری و آئین سروری داند   چون اهالی بوقمیج که قصبه ایست ما بین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را تصرّف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر خبوشان آید در شترچی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دولت نفر هیجا و زار اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیّه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت باد و نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریّه و ارباب حسد و عناد فرصت افادیافته از راه قصور عهد ترفته از ترکمانیّه سمت درون استمداد و آنطایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریّهٔ مزبور را با ترکمانیّه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از انجا بعزم مدافعهٔ ملک مرکب تهوّر بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبهٔ والا امیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیّت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مأمور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری برآمده شدّ مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جناید و در آنجا میر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت

و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک
واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد
نهضت نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور ید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله ریز میباشد بمیامن
حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت تمام
کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان روز بیارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد و خرمن صبر و قرار ایشان
بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کردند
ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک بودند
مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد
خبوشان کس فرستاده که فیما بین الجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت
او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش وساوس
سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام
صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج
فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند
و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوچکاب
بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادتکیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین
که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را

کرفته را بستر تیر رسانند جنک بکریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت سقو کرم عنان ویکران کران
رکاب را تا ظاهر قلعه فارو فارسبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت
خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسید و بازار کیر و دار کرم کردید و کرّ و فرّی از طرفین بعمل
آمده چون در آن اوان شدّت سرما خنکی را از حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در
جویباران فسرده بود هنکامهٔ جنک را شورت کرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت
ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از انجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجهٔ آن ناحیه کشتند **توضیح**
اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل مرو و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیدهٔ
خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هر یک بفرقهٔ از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه
همینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رأی فاسد انجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه
قوی کشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محلّ موسوم
بقراقوم یورت کرفته بودند با خود متّفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت
را بقلعه برده محبوس و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و
اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت مرو بود رفته اقامت
و از اویماقیّهٔ مارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف کشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار مارو چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلّت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندکانی بسرحدّ
هلاکت انجامید دست توسّل بر ذیل یاری و دامن مروّت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصّب الملّیّت بعزم تنبیه انجماعت از راه طرثن رایت عزیمت بآنصوب
افراختند **در بیان مقدمات سرخس** چون موکب والا وارد طرثن کردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسّر نکشته در یسمت آب مکث واقع شد چون از صیدکاه عزیمت
با دست تهی بازکشتن ناکوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیّهٔ سرخس بسرکرده کی

مودود قلیجخان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طژن آهنگ تاخت سرخس کرده از
پیرابه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت
شب برنگ آبی مبدل گشت و سبزخنگ سپهر تیزگرد در آن سرزمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید
و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آن شب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیجخان چون نوازل سماوی
را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز نقیب اد چارهٔ ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت
والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته
بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی
سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس
و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول بر سر ابیورد انداختند   در بیان

محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریهٔ مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جملهٔ قلعجات طایفهٔ تاتاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن
در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق
ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شاملو نیز که از رؤسای چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن
آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر التوا بجانب قوزغان شقه گشا گشته در اطراف
قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیک اظهار زبونی و عجز اعتذار کرده مرحمت
خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه
داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد
آنکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه
توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی
و در رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد و هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و

مغازی و مقهور یکّه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را
بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات جمعی از تجّار خوارزمی وارد ارض
فیض نمود و بنابر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم انجا دولت ملک را تابع بودند ملک بایشان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرزن رسانند اهل چهچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل
رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون دران اوان آوازهٔ شوکت و اقتدار انحضرت که مادة الحیوة
مزاج فاسد خراسان و از سطوت تیغ خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن
رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود انحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص
مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشتند همعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فی
ما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد
ساخته الجماعت در پای قلعهٔ قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور رؤسای قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امید و اری بدربار آن
زیبنده سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبوره بعزم پابوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که دران اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن
کوکب جلّی الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز فروغ ضیای خیال عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها
میتافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده ببرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از
گلزار خدمت والا بچیدن گلهای نگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت انحضرت فرستادهٔ مزبور
را گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف تحریص فرمودند و چون
ترکمانیهٔ علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی برآوردند تنبیهٔ آن
طایفه را مجدّداً وجههٔ همّت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه
بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف

کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی قورغان عاشوربیک قلعه‌داری بی فایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق تیر بازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چیچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس به لالت فرستاده انجماعت سر از اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی اموال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند انجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل قلعه سرکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با تالی مشهد مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه

مهر درخشنده چو پنهان شود   شپره بازیگر میدان شود

فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع اندیار را از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت میبود شاه طهماسب که دران اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار باسید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و درحین

و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیّر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنّای مقدم آن سرور فرزانه و نادر
زمانه نمود امّا ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره کرده تصرّف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود
که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک
گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی
بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع
واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب
خبوشان معطوف ساختند امّا در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت
و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان
آنطایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب بود عکس اینمعنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر بریده شد   تا کلیم الله صاحب دیده شد   شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ
اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر
مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این
گونه تکلیف تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلی خان او را
گردن زد و اینمقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته
دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببام تپّه یکفرسخی خبوشان رفته
در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود هر جا
کردی دست میافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آن
حضرت با اکراد متصاعد بود لیکن درینوقت آنطایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپّه
جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن

جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن زمان قرات کرده برای دفع شکر آب شیرینی خوردند و بمفاد اَلعَبدُ یُدَبِّرُ وَاللهُ یُقَدِّرُ آئینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد ● بمنع فساد درآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی درچنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سرباز لیست مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را رام آورم روز دیگر که خسرو سیارکان بزم فلک را بنور حضور خویش بیاراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادّه نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان کشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام ۱۱۳۹ مطابق یونت ایل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اوّلا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجه غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به نداون جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست و راه تمرّد کشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و با دلیج پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب ظلّ اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیّر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بر زوال و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرّ و فرّی میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست

| در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار | چون در حین توقف

توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بیخبر بمسامع اعیان اندولت رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک واستعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد ودم سردی لشکر دئی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت ییلاق نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید واز کارکنان آندولت چون طمینانی نداشت ناچار بیناامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهرًا اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی وهمان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم صفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده ودر دربار پادشاهی مشغول رتق وفتق امور رعیّت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در حجرهٔ ممهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مأمورین با تمام کار او پرداختند وسرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفّل امور سلطنت ومهمّات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک وتفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیّهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت امّا ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطّلع شد حیاتی تازه یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه

مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته ساز رزم
و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و
در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن
اختیار کرده و دیگر رو بآوردگاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار
ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جه روی بهبود و کار او را آمالی محمود
نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از و در چیدند از انجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار
و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در جزو علی خان نام تابین خود را
بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازهٔ سمت میر علی آموریه را کشته دروازه را
میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی
سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیدهٔ غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار
ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهربند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ
پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق
تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده و در دروازه را گشاده خدیو
آزاده بنیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد
قرین را تا صحن مقدس و چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند
از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارگ رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف
یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده
حضرت ظل اللهی نیز به پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو
جانب بجنگ پرداخت و تا پای ارگ نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته الجماعت را بارگ
گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از خواجه ربیع
عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی خود

خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارگ کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم
تسلط قهرمان مهر از شهر بند جهان بارگ عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته
دید از در استیمان درآمده جیقه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب
کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت
تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود
بیاسا رسانیده سایر متجندهٔ و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس بکسوت
فقر ملبس جبه بمفاد تَرْکُ الدُّنْیا لِلدُّنْیا اَحْسَنُ کُلِّ شَیءٍ ترک ریاست را ترک تارک تجرید ساخته
سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمهٔ قلندری درویشی نقل و تحویل
نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت حاکم جام و جرعه نوش
جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت

در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی
دلاوری بسر پنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری درآمد و چندی از نیمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض
قدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات
آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان نزهت
بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند
و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ
مقدسهٔ رضویه مذهب و زراندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک
چون بیقرینه بود منارهٔ دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را
دو میل زراندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر
مقصود که سابقاً در ایام تپه خواهشمند آن معامله شده بود نزد روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت
عراقی و آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمییافتند و اقتدار آنحضرت
در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیةً در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند
وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آنطایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستا[دند]

حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل درین قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار حمیت
عاری باشند برنمی‌تابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد
و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب
خیام عزوشان ساختند منتظر اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده
باشد این کار فیصل یابد مقارن اینحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان
گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیجابانه کشف نقاب
از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنحضرت ارسال داشت باوصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در
پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب
بدون اطلاع خدیو فلکجناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و بازگشته جریده و تنها در لباس
تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات
سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد
مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را
بر قلعه‌گیان مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته بارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک
سابقهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار بر
داشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام گرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
می‌بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از
چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه‌گیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه‌گیان نیز بهیأت مجموعی

مجموعی با سواره و پیاده از اندرون بهجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار بر آمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ دوار بر
انگیختند جعفر قلی بیک شاملو که از معارف چمشکزک بود در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی کثیر
عرصهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته
از آن جماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذر
داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت
دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر میکرد
بر جای خویش سرگشته میفسرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را به تنگنای حیرت انداختند
و آن جماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن حرف سخیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت
مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب
شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت
را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند
مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق
این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت بودند
برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از
شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با آشنا
و بیگانه و جمیع خلق زمانه بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده و بعضی از
اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند و باز حضرت شاهی اعیان آن دولت بنا را
بمدافعه گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند تلبیس

همینه عما انکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتحعلی خان قاجار از دربار
شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب
مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق
فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری
بودند و دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد
شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین
بچهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه تصرف و اختیار خویش در آورده و این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب
و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب
منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از
علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه
در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب
او خالی کرده قو را بدون انکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از ان بخیمه قبابی که مخصوص آنجناب بود
در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت
آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در
بغل گذاشتند و صبح آنخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب
بینی مرغ و ماهی نمیری تا نبینی پادشاهی و تعبیر اینخواب حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی وحی
والهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین مرغابیانست پادشاهی این خدیو بیهمال نیر اعظم
سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تا جداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت
تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه تصرفش در آمد

قوی ئیل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹

در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان
رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد کلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان
دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطه گان قوّهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را
بغازه و گلگونهٔ دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در
هوای سرو سهی بجستجوی قیبان دی کوکو زنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که
سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت
برانگیخته و آنطایفهٔ دره جز بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تا تاریهٔ مرو نیز بتحریک
ملک محمود طبل یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریهٔ مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرّف کرده نقاره بنام ملک
محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعین و آنطایفه سپر شمشیر
بر روکشیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درّون با ترکمانیهٔ یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهویردی خان شیخوانلو
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدّت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور
ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینواقعهٔ دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از
اکراد با کوچ و بنهٔ خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانهٔ مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسوم
بسنجر دسر گذاشته خود بخبوشان ایلغامیشی و با آنطایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسیر زنان
آن راهزنان نگشتند امّا تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذّت اندوز
مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ دره جز گشته آنطایفه را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند
و تتمّه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب
آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز با شارهٔ والا برای احراق خرمن حیات
و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ
تادیب و تدمیر و سرکردهٔ انجماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت
چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عِبرَةٌ لِلنّاظِرِین از حدقه بر آورده قلعه خبوشان را محاصره
کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول

ورایت جهان کشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشاره والا روانهٔ مرو و بند سلطان مرو را شکسته تا تاریهٔ انجا که درمقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند قلعهٔ مرو را سپرده درصدد اطاعت درآمدند امّا اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای لا تُثَنَّی اِلّا وَقَد تُثَلَّثُ سیم باره بار کی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که درباطن طالب اینمطلب و مدّعی اینمدعا بود امّا درظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصًا پیر اسمعیل خان بیات که درآنزمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنّای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود ممهّد کردیده خواستند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باینوسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند امّا جرأت بقبول آن امر کرده که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر درینمادّه سبقت کزین کشته قضیه برعکس نتیجه بخشد پیر اسمعیل خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و تخّل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش درراه بیراهی تیزرو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال درتک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذرخواه کشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظلّ اللهی اینـدفعه کمر همّت بعزم تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و یلان صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از انجماعت بکومک محصورین توسن تهوّر برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت ظلّ اللهی که فتح و ظفر همیشه دوشادوش دررکابش روان و تهمتن اقبالش درمعرکهٔ رزم اسب دوان است اوّلا با قلعگیان گرم ستیز کشته ایشان را پی سپر وادی کریز ساخت و بعد از ان متوجّهٔ اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز کردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از انجماعت را که کرفتار قید اسار شدند آورده در دور خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت کرفتاران را برعایت

برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلب را بشبستان حصول رسانیدند

اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلالای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجلهٔ آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدّمهٔ مواصلت با باعلی بیک و بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مسبّبات ایندولت ابدپیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودآزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والّا قابله این مادّه چنان مادّهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

درخلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدّمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور از ین رهگذر غبار آلود کلفت میبود درینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او برابقا راجح آمده محمّد خان چولهٔ بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی چولهٔ که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد پیر امعلی خان بیات فرستاد او نیز موی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گرفتار پای قضا سر در سر سودا گنی و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند

در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی که از جانب آنحضرت دران ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والا جاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل در بنیان حال انجماعت راه یافته ملک طبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده ... فرهان رفته و با شرف عظیمه پیوسته کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته ... و در ایات آنحضرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدد عجز و شرمندگی در آمده اعت... ... حجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده ... روز قریه اسفند... مخیم سرادقات عزّ و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول و تیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مازن آباد و بسبب اینکه مابین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان بر داشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدّت صیف که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان زحمت توپخانه را میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بسهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ سهدادین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همّت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته انجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده و عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته باز نگشت آنحضرت نیز سهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ

از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آنمحل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توبکش اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده کلاتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی از دلیران توب قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توب و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توبچیان بامر والا کرم پر کردن و انداختن توب بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی سر توبخانه آمده محاذی دهن توب ایستاده متوجه تعلیم توبچیان گشتند در آن اثنا که توبچی توب را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توبچیان و ملازمان مروی را که در انجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید امّا از انجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمّل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توب و تفنگ قلعهٔ سنگان نمونهٔ قلعهٔ ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آتش گلولهٔ توبهای صف شکن بر برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توبهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی سردوزن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ اینحال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افگنده از قلعهٔ افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را هیکل گردن

گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره
سرکشی بنیاد نهاد ایندفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ورگشته جیش انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان
گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسیر
گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه
کیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه
هرات بامداد سکان سنکان وارونیاز آباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد خواف را که در یک فرسخی
سنکان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر
فرقه وگروه منزل و مکانی مقرر فرمودند وروز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو
فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف
پلنگ چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که وا یافته رموز آگاهی و عیارسنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت
ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باول خوار طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج بتقویت دلهای باخته
ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و بتیر و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته
جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و
استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در پیش معسکر نصرت اثر بنسیم جلوه بادپای خاک
نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم
باقتضای رویه حزم عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و
تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سرافکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را نگون ایشان چرب کردند القصه
تا چهار روز بهمین منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از ینطرف بروجه خواسته بعمل
آمده در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح
ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس

اقدس معطوف ساختند.

در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هجری [۱۱۴]

داور زرّین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعّه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزّتش از دیوان قضا در ساحت عنبر انتشار یافته بود دو باره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی بزور قوّت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم کلهای آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسید چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا بزوال دولت صفویه تصدیق و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آن را بجز اسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سخت دلی را باست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید آن جماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت پیک جهان گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتها را در طلب جلب منافع شحنهٔ هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه رائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنا بر رضا جوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنهٔ هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرّر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن

قوی را درین نزدیکی گذاشتن درایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ حزم و مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده و در انجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت در آمد میان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور فزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت خارج آهنک شده عزیمت مازندران نموده با خود مقرر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا هیچه لوای فلک سیر چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با اهالی بیگناه آخند و خصوصاً بکسان بنسو بان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امناء اندولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مشکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و بکسان طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند **توضیح** این بیان آنکه چون طایفهٔ از بغایری سکنهٔ آنقلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آنطایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده بنهب و اسر قلعه کیان پرداختند در خلال انحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیار جمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعهٔ کهنه مشکان مسموع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری

بغایری بود بروجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفهٔ دد بپای خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان اندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز نگشته و همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که انحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند انحضرت چون از کلهای خود روی اینجوا بها استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تراز تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه کرم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی انحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در ب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفهٔ ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچهٔ نجات را بن بست و سر و گردن فرار را توی دست دیدا ز میان انجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد خفیة در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان و محرمان را با طاعت او توصیهٔ توکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا

واعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند اعلیحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود برسر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیار جمند را تاخته دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیطیطی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر اعلیحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست بهجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا بمشهد مقدس مقرّ کوکبه ظفر گردیده باز پادشاه فلکجاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک مادّه فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند که مابین درون و استراباد و نواحی نسا سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه انطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجّه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور بتنبیه انجماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست داده اوّلا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود برمیگشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور به یوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم

و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجانبهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از چند
چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالانست از جانب قلعه مزبور بجانب قلعه را از شتافت و در خلال
آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و شرار آن
سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور رسید با وجود اینکه حدود مانه
و سملقان و درون جشتم بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها را سد و دگرده تردد پیاده و سوار بسیار دشوار بود
بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و خود با شاه والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار
و همه جا پیادگان را شکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد
سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه را از عازم خدمت خدیو کردن فراز و از روی خجالت
جبهه سای نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده
تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت سوای خسران
چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت
و فرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم کوچ کرده روانه ارض
اقدس شوند آنحضرت نیز بر وثوق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان
و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب کرده
در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت کردند و از آنجا رحیم خان
کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمه کهنه مشکان واقع
شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان
نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته
بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعین و خود وارد استراباد گشته بعد از
چند روز چون کار استراباد باختلال اضداد بنزاع و فساد انجامیده مهام او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را

باللّه قلیخان قاجار تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب
حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و اللّه قلیخان عازم هزارجریب و اعفان
گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را باخود متفق ساخته مراجعت و چون درمیان شهر نیز بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع
اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس
و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و اللّه قلیخان داخل استراباد
گشته کس روانهٔ مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز
بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک کشاد و بعد از چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر
خاطر ذوالفقار خان گشته چون اللّه قلیخان را مخل مدعا میدانست او را گیرانیده شب گوسفندوار
مذبوح ساخت و در ولایت بجز کلمت مذبوح پرداخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید
بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازهٔ توجه
موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه دأب اهل بیدان میدان لاف و خود
فروشان بیمایه بازار گزافست توبخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج
شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بگران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از
ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض
اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار
بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانهٔ استراباد کرده خود از
راه کفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آنگروه بدرگ را
عرضهٔ بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه
مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش
گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر
گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانهٔ صبر و قرار بکوهستانات
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند
مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب

بجانب بارفروش شتافت هرچند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل
زیاده سرباد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین
ورود بشلیک و انداختن زنبورک و تفنک پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را کوش زد نزدیک و دور ساخت
چون این حرکت از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه کر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشکاه حضور
دوش او را که هوای سرکرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا بر اینکه خار و طهران و ورامین
در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردکی محمد زمان خان شاملو
بمحافظت راه سمنان و محمد حسین خان زنکنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مامور ساختند
که باتفاق آغور قلیخان زیاد اغلی و دربستهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان پردازند چون
عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه کران فتنه و جور از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام
مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را
در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند
چون حرم محترم شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه
را در مازندران کذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بایلغار ارض
اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از ان رحیم خان با قشون مأموره در ارض
اقدس بآنحضرت پیوستند

در بیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۱

در هیجدهم شهر شعبان
المعظم نقل کوکبهٔ نیّر اعظم ببرج منزل حمل کشته خدیو بهارساز و برک ییلاق کلزار کرده کردن فرازان کلستان را
بخود و مغفر غنچه و از بار درع و جوشن خضرت و خرّمی سرو بر آراست و سپاه شکوفه را مستعدّ تجهیز اردوی بهشت
نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار را از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نموده
و چیره دستان چنار از اوراق مطری پنجهٔ خصم افکنی کشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و کلبن عمود غنچه بر دست
کرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنکچیان
پلنکینه پوش ابر آزاری کلولهای قطره بر قالب برک کل ریختند و آتش بازان برق توپهای رعد نداء برعرّادهٔ
کردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبکخیز نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانکیختند و خطهٔ کلزار را که از

انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد و بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب
ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر
و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور و تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک
از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره‌مند نوازش بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی

از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر صفهان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره
انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه
بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراباک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و
صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در
هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه
برای اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله
یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت تمکین ساختند و
چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان متوحش بود چندی
مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت
نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو در چیده
ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت مارو چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک
شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر
رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر
تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده
بعد از اجتماع عسکر و تهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود
از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران
لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند

انداخته‌اند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد و باخرز را محصور ساخته‌اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان معلوم شد
که افاغنه برگشته‌اند باز بتربیت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان‌سا کرده در منزل کاریز بترتیب تیپ و
قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده
وران روشن‌ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی
مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله‌یار خان با جمعیت
تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اوّلاً برای استمزاج شرحی برؤسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشانرا باطاعت
ارشاد و تحریض نموده انجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود
گشته طلایه‌داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاس‌داری لشکر ذیل جلادت بر کمر
زدند افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافرقلعه را حصن خود ساخته سدّ راه پرداختند پس موکب مسعود از دغارود نهضت
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد بترتیب تیپه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که
سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروباه بازی شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا
داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره‌سر دست‌بازی نموده بعد از خود آزمائی
قدمی بمیدان کین گذارند و بسرانگشت سنان جان‌ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه‌گذار و یکه‌تازان عرصهٔ گیر و دار را در برابر قول همایون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاه‌گری هنگامه‌آرای معرکهٔ کین شدند اوّل افاغنه بجانب میمنه حمله‌ور گشتند پیادگان طرح بکومک
میمنه درآمده جنگ در پیوست در آن اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان
گشته خیره‌گی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی
رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش‌تازان آنفرقه را
بخاک هلاک انداختند و بآب تیغ جان‌سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمّل و شکیب
بنهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند امّا پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفرقرین در همان مکان و افاغنه نیز در
حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش از بی‌آبی اندک

بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب
غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه کذشته در یکسمت آب هری رود وارد و دوی همایون نیز متعاقب
ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آنروز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز
دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن در انداخت
و عرصهٔ جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده
مهیای جنگ کشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور
روز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان توپخانهٔ نصرت بودند از جا بر داشتند دران
اثنا بازیکهٔ تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکهٔ سروری اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران
خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادکان دور و بمفاد کریمهٔ لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند
و تا هنکام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری
از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود
بر کرفته و در ردیف خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی آثر داخل کافر قلعه و شروع
بنهب و غارت خیام و اسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ الجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط
چرخه شاه طهماسب را با آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم
هرات شدند الله یارخان و افاغنه مجدد ا جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی
شهر است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از راه تزویر
بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران بیشهٔ وغا
انداخته بعد از خودکشیها بهیأت مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به
پیادکان جلو درآویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ کذشته بجنگ کارد و شمشیر
رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر کیتی فروز تا نیمروز ببوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود هزار نفر متجاوز
از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند
هرچند که مقام مقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر
نهد همان رزمکاه موقف کوکبهٔ عز و جاه کشته همینکه آشوب جنک فرو نشست با دشدیدی برخواست بحدیکه

بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد
و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد
غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله‌یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان
حال فرمودند که تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد
خدمت سگالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله‌یار خان عبدالغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت بسته آنحضرت نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب هوبزک
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله‌یار خان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از
معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزمجوئی را بسمت فراه
که ذوالفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز دران مکان رحل اقامت
انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز سیوم
باز جمعیت افغان نمودار الله‌یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذوالفقار
نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان
را بمدافعه ذوالفقار خان مامور داده با تیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف
گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی
قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز
جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والاجاه را نیز از شاهده آورده بابنه و آغروق جمعی از تفنگچیان
در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز ما بین
شکیبان و باد صبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف
شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچه
فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله‌یار خان طالب امان شدند آنحضرت
فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه

با دراک خدمت آنسرور گردن فراز واز روی عهد از جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه
وابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اوّلاً قندهار و بعد از آن صفهان راکه قرارگاه
تخت سلطنت بود تصرف کردند وابدالی مدتی بهوا خواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر
بمقتضای فتوت بیش ازین بسفک دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان
ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه را اهم واقدم دانند بعد از تنبیه الجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی واطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی
مخالف رای شاه والاجاه واعیان دولت او بود امّا آنحضرت مسؤل آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان
را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان
با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از
رئوسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادت شدند گشته حکومت هرات باز باالله یار خان باستقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ
بادغیس کوچانیده بحال جام و لنکر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضهٔ از جانب الله
یار خان رسید مشعر برانکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته
اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان واقارب ذوالفقار ند اسرای مزبور با ایشان رد شود حکم والا
در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال
وارد ارض فیض مثال گشتند و مدّت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
واز انجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال
ساختند

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

بعد از آنکه مشهد مقدس مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی
عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت با وطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر
سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری
بجانب صفهان فراز ند امّا بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ شَيْئًا هَيَّئَ اَسْبَابَهُ چون حکم قضا در سرانجام

در سر انجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسّر قرین است بمضمون اینکه صید را چون اجل آید پی صیاد رود سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدن و آن خون گرفته نیز لذّت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تلکیین اینمقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجهٔ که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبهٔ سیزدهم شهر محرّم الحرام ۱۱۴۲ سنه مطابق تخاقوی ئیل بجهد و خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون شهب زرّین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه در هیجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده اوّلا بر سر قلعهٔ میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ او را تصرّف و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی انجارا از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و الا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه و در حینیکه توپخانهٔ آتش فام وارد قلعه مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور ما هچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبهٔ منصور آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقرّ کوکب انجام احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آتش سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجهٔ مؤمن آباد و افغان کشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهمان دوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبهٔ ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو بحر موّاج در

در خروش آمده در کنار رهماند و دست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و در آن روز حضرت
ظل اللهی تمامی لشکر فیروزی اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج
با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه
بهمان نهج که گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون
از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرای عرصش ترتیب قوانین رزم آرائی
قرار دهد از نهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر فرا نتواند گذاشت هنگامی که سیاست شاملش
بضبط رسوم حزم پردازد بصدمه چرخ ستیزه کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع
آتش افروزی کند برق قدرت چقماق زدن نیست در وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن
نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول نادر
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم
افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی
نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعدخروش رسانیدند از تراکم بخار
آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِینٍ آشکار و زمین آیت یَغْشَى النَّاسَ هَذَا
عَذَابٌ أَلِیمٌ برگروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران
زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال مانند توپ آتش
بجان افتاده دود از نهاد بر آمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب
تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از
پای در آمد شرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت
خود برگشته رو بگریز نهادند و آن روز از سه ساعتی روز تا عصر شنک نایره جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان
بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام شوق دلیران بقصد
تعاقب ایشان سرکشی و جولان می نمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب مأذون
خواهیم ساخت **در بیان اموری که در اثنای این حال بوقوع پیوست** بعد از وقوع شکست

شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهان کشا وارد دامغان گشتند از انجا که رای جهان
آرا آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرپنجه
بخت راپیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ برکوچ عازم اصفهان شوند
با این عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والا جاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز
حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مُرٌّ بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی
اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد الحضرت کامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح
مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آن روز وارد توی دروار شده در انجا رحل اقامت انداخت حضرت
ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا
لَيِّنًا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار
همعنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده باز گشته از گرد راه بخیمهٔ الحضرت شتافتند و
بذیل اعتذار غبار نقار از آئینهٔ خاطر الحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنهٔ سردار و آغور
لوخان چرچچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر کردند که از میانهٔ قزوین و طهران
وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزّ و شرف کردند و سانحهٔ عجیبه
که دران اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او عقب برج
بلد را بمیان ارگی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را
خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارگ ریخته مشغول نهب
اموال و اسباب الجماعت گشتند در آخر روز نوبت کسب بجبا خانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار
نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود تصوّر نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمیشناختند با
مشعل افروخته بجبّا خانه در آمده ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت

در بیان جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی

اما اشرف بعد از واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در انجا اسلام خان حاکم طهران دا وطلب گشته با توپخانه

مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر دره خار را که در میانه دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولادپوش سد آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی
انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست غافل از آنکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بیمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده
بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبک سیر پیاده
گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و تخی و لالوی را که پلنگ قلهٔ جنگجویی بودند فوج مقدمة الجیش کرده
بسمت شرقی غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی کرده خود چون کوه پا برجا دامن همت
بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ
بمدافع جانسوز و توپهای برق افروز ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و
دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و با آتش افشان گلولهای تفنگ دل
چون سنگ خصم را نرم ساخته آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب
نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از
روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین بود فراری و جمعی کثیر بمغولهٔ فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ
و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین بودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابراینکه
حسین قلی خان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند
سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با
افاغنه رخت تحصن بنارین قلعهٔ قزوین کشیده با مامورین بنای استمال و دفع الوقت گذاشت و
اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده ۳ هزار نفر متجاوز
از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابراینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون
از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر و زنده از انجماعت

از اجتماعت به پیشگاه حضور پرنور رسید باز اسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از
گریبان جلادت برآورده داوطلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار
افاغنهٔ مذکوره ودر سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان باتیغهای آخته برآن گروه تاخته وسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف دست آموز تربیت الحضرت شود
با شهباز بلند پرواز درآویزد واگر روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد | در جلوه گری شهب

خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سیوم

| اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود این دفعه
رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابلت
سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول وماهچهٔ رایت جهانگشائی را از ینطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افگند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند
بمقدمهٔ افغان تلاقی وشاهد مشکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را
چون آخر بزم مستان ساختند وبیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهارصد از ایشان سرمست بخاک افتادند واز تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف
معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم الحضرت ببحر محیط توکل پیوسته ودر هر امری ضمیر بحر حوصلهٔ ش
سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب
فریقین درهمان مکان باسپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه
ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه اعلام جهان
گشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی ودبدبهٔ هیبت سلطانی بجانب اشرف روان وبانگیختن
گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان وهوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان
گشته وکوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود الحضرت اراده کردند که بر سر
اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت در و رو بمعرکهٔ رزم
آورند بعد ازانکه موکب نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست

باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آموز و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود
این دفعه در مقام معارضه بمثل درآمده بضابطه و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا
دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام داده اطراف آنرا بتوپخانهٔ کوه
بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیررس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد
آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان بمقدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت
ازانجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند
مقید تسخیر دست مکان نگشته بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و راهنمائی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده هست درین
کرت طرح جداگانه در کارجنگ ریخته اوّلاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند
شیر و پلنگ در قلادهٔ انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ
و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه‌گشا ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و
آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن
دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ
یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده آب تیغ آتشبار آن شعلهٔ
جانسوز را که شرارهٔ زبانهٔ آتش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح و
کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوری انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب
بیکدیگر آویختند چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ز آواز
اسبان و گرد سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره‌کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره‌دست ساقه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله‌پیمای وادی ذلت و خواری ساخته بسبب نصرت

نصرت اند وختند بعد از انکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توبخانه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال ضلالان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفت و آنروز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زندهٔ بسیاری ازان طایفه و رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار گشت اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ اِلٰى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویزه و کارفرمای سیف خون ریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس شیفته و از لولهٔ تفنگ بلولهٔ قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند براعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار را از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایهٔ اوقات و دشمن جانیست گرفتار کردند تمامی نفایس ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه را که از آنفرقهٔ خبیثه بر جا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته مالش دشمن ار همی خواهی باید اول شدنت دشمن مال زانکه منقول از اهل عقل بود دشمن مال هست دشمن مال

در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بدبختی بر بسته بخی لسته بسمت شیراز فرار کرد وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سیوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبهٔ منصور عازم اصفهان بود انخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظر اهل سرمهٔ صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مردهٔ افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانهٔ ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ جانی تازه مییافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط

درآمد شروع بتالان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و
نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن
حضرت شاه روانهٔ اصفهان ساختند نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید
از انجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید
و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدیت آنولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور
بباغ بازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی تمکن او بر سریر سلطنت
روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان
و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و
رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع
سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده
آنحضرت بنا را بر تامل گذاشتند روز دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ همطلب کرده
ایشان در جواب عرض کردند که آنحضرت تائید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان
گذاشت دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت
درصورتی بعرض این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر
مسدود گردد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات
ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور
خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند
که اگر وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این
سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار
کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای
تخت را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد انشاالله تعالی دشمن را نیز آوارهٔ دیار نیستی کرده آنوقت رایت

رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلی خان شاملو را باین امر مأمور و روانه و حکام نیز بجو یزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعین فرمودند و چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلو خان زیاد اغلی با جمعی مأمور بسمت ساوج بلاغ و قزوین بودند ولد سید ال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد و پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان و کلپایگان مأمور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ صورت نوعیهٔ تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هوله و بمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن آنفرقه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزمسازی بلند آوا و رایت جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز دم انندی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیات مجموعی بجانب قول حمله ورگشته خیره گی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست جلو لهای جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و باندختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به چرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار انگروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک

هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن تا دو فرسخ بتعاقب
ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران برجبین سوده میا صدیق و ملا زعفران با سیدال سیح
استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر
فَهَل إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای عتذار ساختند از جانب ضدیو کردون جناب اقامهٔ جواب
باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه
دارند ذکورا و اناثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سر کردگان ایشان ملتزم
رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را نوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که
قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد
میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ اللهی و درّ ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا برای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند اما سیدال که
در روز پیش بار دوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم بسبردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد و بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و محمود
و میرویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز نهاده خواجه سرای ولوسیرتی را برای قتل آن جمع پریوشان تعین
و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را
که یکی اخواهر محمود بود بقتل رسانیده وام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملا زعفران باشرف نه پیوسته بودند که اشرف
از غلبهٔ اضطراب ضبط ماسکهٔ قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرس
این معنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآنده و نفر دو چار و ایشان را باده پانزده نفر از افاغنهٔ
رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار
خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هر گاه در جنگ
دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشانه بتعاقب اشرف پرداخته

پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار
و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آنحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده
در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور
بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عزّ و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان
افغان را چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمهٔ خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت
که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع
هستی را بباد داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در ان ظلمت لیل که روز
نامهٔ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق
أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند و قراولان سر و زندهٔ بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کرّ
و فرّ از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند
که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مامورین خدمت شایسته کردند
اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را هما نوقت از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت
با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بسر پل رسیده تخت چشمهای سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ
باشارهٔ سر انگشت خنجر خونریز از حدقه بر آورده و سرکردهٔ افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت
که از هر راه که آنطایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف
را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای
خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید
خدیو بیهمال که صرّاف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه
کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده

باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آنَّ بَاْبُ الدُّوَلِ مُلْهِمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الْاَصْفَادِ عبور میکردند از عفران برای رفع ذل خاکساری خود را بسکر
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه
بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه مدت ایام توقف در آن بلده جنت مثال روزی در هنگام سواری عبور
و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه که مدفن لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار
از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد که   سزد که از همه دلبران ستانی باج چرا که بر سر
خوبان عالمی چون تاج   ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان   بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده بخضر آب بقا   لب چو قند تو برده ز قند مصر رواج   پس روان او را آتش داده و بقعهٔ
او را با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ ع امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی
ظهور دولت علیهٔ گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز گردیکی
و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد
بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در
ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا که در مدت افاغنهٔ قندهار نسبت بدو دولت لا محال مخالفت
ظاهر و اعلان فسادهای متعدد اثر کرده اند و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی که بدانجا فرار
و عبور را بجماعت مسدود کرده نمایند چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده
بانتساق و انتظام امور آن مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده
سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح
فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردیده بود هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت
کرمان برمیگشتند بیابان بی حد و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن گشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور موکب نصرت نشان
استمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و همچنین را حوصله برنمیتافت و از دولت رومیه نیز جواب
صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیست و هم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت

بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل باشت
من اعمال شولستان محل سرادقات عزّوشان گردید

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو 1142 **و تسخیر نهاوند و همدان**

در روز بیست و نهم
شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیّر اعظم از نهان خانهٔ حوت بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان
خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رومیان کم فرصت
دی را که ریشهٔ تصرّف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دشت
ینگچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری
میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فسادانگیز سرما که گرم
غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فرّ فریدونی
فروردین بانواع ریاحین مزیّن و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را بفرمان
قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معیّن گشت و اسباب سور و سرور
در بزم چمن مهیّا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج
و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی مرتّب گشته
هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پراز
زر نوروزی کرده و از جامه های بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقرّ رایات
فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مُهر مز والی حویزه با مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای
آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلّل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه
نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران
از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان الخناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایّام توقف
در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیّر الممالک وارد
شد مجدّداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکی از بنات

مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در این دولت
هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هر آئینه
سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر مز بساحت دزفول پرتو حصول افکنده
از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون
بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همّت والا
که در متانت سادّ مسدّ سدّ اسکندریست بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد
خان پادشاه روم و اعیان اندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی درآمده بود
بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلّت اینکه رودخانهٔ دزفول طغیان داشت
بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز
بهزار کلاک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و
اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود به تنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات
منصوب گشته از راه جایدر و خرّم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری
حدود گلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج شش هزار کس متجنّده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت
کرمانشاهان سرافراز گشته از راه فیلی مأمور بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان
منزل معیّر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را
رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرپی که رأس الحدّ عراق و خراسان است بضمیمهٔ
مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همّت سرشار انحضرت از جیقهٔ و افسر
سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برکران بود امّا بتکلیف غازیان و استرضای خاطر
اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر ایندولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند

میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا علی بن موسی الرضا علیه
التحیة والثناء رواج یافت **در بیان محاربهٔ با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و
اقبال فیروزمند** چون در بروجرد از جانب رضا قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت
قیصریه بنا بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه
آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آنمرز
استفتاح کار کرده در اول شب یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم سیاقی ده فرسخ
ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن
آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند
که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیهٔ نهاوند بود چون همیشه اهل
ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته
و بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در
معسکر سردار مزبور میبودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفرشعار
در آمد و ساحت آنولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون
ایزد مستعان** بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بسامع اقبال رسید که تیمور
پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از
پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر
گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و هم
رکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود
سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را
سه دسته قرار داده قول را بعز وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام داده و پای
جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه
فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات
یلان جلادت نمود گشتند همینکه بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین

از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت شمشیر جنگ
سیگردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای
شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران
رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات
و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر
در پیش اشهب برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین
و طراز پنداشته تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد
و خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار
و اسبان قوی هیکل باد رفتار بحوزهٔ اکتساب در آمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقرّ الویهٔ
نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا
گردیدند روز دیگر که موکب جهان گشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان
سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان
وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و ده
هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در ینوقت فرصت بردن نیافته بودند
اسرای سلیم النفس تعین و همه را جمع و دامن عفو تشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف
متجنده صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم
آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه
نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه براو و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده
از ایشان بدست آورده بودند که رئوس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شان
گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر رفع آثار
بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عزّ و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلی خان زنگنه

زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعین شده بود بعرض والا رسید تلبیس ایمقال
انکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعهٔ
حسن پاشا نامی که حاکم انجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند عسکر رومیه بر حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را
برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت
توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط در آورده
چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد و همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و امور ولایت را
منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست
خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آنطایفه موکب والا را
دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد
که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که
سرگران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض
دویست خانوار چهارصد خانوار از رؤسای انجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در
اینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و سهو نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از
ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آنطایفه بمتابعت یساق و تحمیل شاق از راه
خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید بلهیبان ظل اللهی ایشان را خواهی
نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه
در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد
کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد ارسلنا
علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعین و محصل مزبور در حوالی خارباشان دوچار گشته مدلول
فاخذهم الطوفان وهم ظالمون در بارهٔ انگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان

بغایرمی را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت
داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدّوله
ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط
و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل انجا پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت ربّ عزیز

بعد از انکه انجام
مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را
از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل آمد که   اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است   ببانگ
چنگ مخور می که محتسب تیز است   عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ   بیا که نوبت بغداد و وقت
تبریز است و در غرّهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد
سنندج گشته هم در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل
اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از انکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی
فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور آنطایفه عزّ صدور یافته بود
اهل قلعهٔ لار در بروی انجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه
بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار
ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف
چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار رهیر مند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از ینمعنی
آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ لکّی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با
جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف الیغار کرده شب در سیاهی ظلمت به
زرد کوه که در سمت سفلای شوراب واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته
اشرف با زبتکاور گریز مهمیز زده بدر میرود ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیّا ملاقی
او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بتردستی
تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم

خصم خالی میسازد و از انجا مهد زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند
بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از انکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید
اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار
نفر افاغنه و درجزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی
اطمینان وارد دربار عزّ وشان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی رار و مزوج صفهان خرج
باز یافت و هر جا دست میافتند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت می
کرده اند بهمین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصّل آن
جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است
در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات درجزین رسانیدند
چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان درجزین تعین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازگی
فوجی بامعاونت مامورین وقلع وقمع محصورین روانه ساختند

دربیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات رب عزیز

درحینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای
حاکم وان و علیرضا پاشای حاکم نگری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعه میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت وتاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام
ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود بود واقع شد از آن
طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف وتسویهٔ صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده
بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد
پای ثبات وقرار شان از جای بدر رفته بدون تلاقی وتلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران
ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل وجمّی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار
گشته توپخانه واسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و نگری و مراغه وده خارقان ضمیمهٔ
ممالک محروسه گردید روز دیگر بُنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زندهٔ رومیه
واخترمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود

بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی براغه برسم قراولی آمده اند
موکب ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهان تاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت
حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه
سر راه برآنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی
از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند
که کرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز
رخت گریز بربسته از راه صوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز
جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز سر خود بر گرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین
بودند بسبکعنانی باد پایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان
ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور
بآنگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که
همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران
ظفرقرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان تیز و از باس جگر گداز بقال قلب ایشان
لرزه افکن و تب ریز گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و سوای مقتولین که عدت
ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور
و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش را چوگان دست از میدان هلاک و
تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک
مصاف کرد قریهٔ سهیلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفرقرین
گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله
نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا باحت

بساحت شهر تبریز نوربخشا گشت و از مؤیدات اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن
نواحی میبود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال اینخبر پیشتر روانهٔ
تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان بازسالم از شهر فرار
و رستم پاشا را از ینواقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر کاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج
شهر با و دوچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیة الاسرا بعرّاده کشی توپخانه
مأمور شدند و از انجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانهٔ خراسان ساختند و ابرهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از
مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و
قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید **توضیح** اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف
مصطفی پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات اند و ولایت از دولت
عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفهٔ ینکچری صاحبان
اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر کرده بودند
و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد اسلامبول شد سلطان
احمد خان و ابرهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه
و ردّ ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرّف در کل و زمین انجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ
بیدریغ قطع نهال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا
بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر
شرعًا خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرّک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید و اگر مباح بود حال چرا در مقام ردّ ولایاتید و باین قیل و قال
مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته
بقیة السیفی که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را

مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری باتمکان پادرنه نام دلاکی که در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد ینکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و ببالای عرّاده انداخته بیرون فرستاد چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایه دار و نه قهر نه پرورد کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت باوصف اینمعنی آنطایفه ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بنیروی مقرّ الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخچوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت در آمد که مقارن آن در غرّهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربات با اللهیار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با اللهیار خان مسلّم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجهٔ که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد اقبال دولت را دیده میدانست که خمیر مایهٔ فساد ایران پدر و برادران او بوده‌اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجاعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیر او برزد اما اللهیار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت باینجهة ابدالی از و سرگران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف بر آمده وارد و ناحیهٔ هرات و اللهیار خان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر همین منوال نایرهٔ آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار

ذوالفقار خان غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲ داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته با مودود قلیچان حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آیینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و بیقین میدانست که آن فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحو یکه سبق ذکر یافت باقر خان بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و ابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کرّ و فرّی میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنندج مقر کوکب مسعود بود معروض سدهٔ جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکید تام بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که ان الله تعالی عنقریب رومیهٔ تبریز را از آنمملکت بدر کرده خود را بانگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرون وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز باوصف اینکه از اوج سمای خاطر ظل اللهی درباب امر قتال بکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده میدانستند که کلام انحضرت مظهر آیات وما ینطق عن الهوی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرودار باقر خان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشته فوجی از پیادگان او که نو نیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز بر گرداند تفنگچیان که در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز ضبط عنان خود داری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آن روز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳ در سمت صحرای علمدشت وزرگران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحهٔ حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که دران اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب بنا بر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور کشائی ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باینمعنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را لازم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس بیستون بیک افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود با و عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هریک از ولایات انتزاعی را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و دران سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو میبودند که شرف ایلی با نحضرت داشتند و چون میان کوکان بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم انحضرت و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آن طایفه بامر والا کوچیده در ارض

در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جدیدی در میاب و تتمهٔ افشاریه را در کلات
داده اند و چهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند
که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک
معین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور دلگشا دکار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته بایلغار
تا زان عرصهٔ وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار
بیمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم و دستهٔ این را که بیرون میکند پس بشر انگیزی شرارت
دود از نهاد قراء و مزارع و خرمنهای شهر بر آورده بنوعی نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن
شور و شر خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و بهمه جهت
سی و یکروز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار
کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع اینخبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد
و آنچه قشون عراق و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه
طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آندولت والا بوده پرگار وار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر
رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل اللهی را
ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان
نمایند و نیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین با رؤسای درجزین از دره سیستان در آمده بشفاعت استحق
سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز
نواز آورده جبهه سای سدهٔ سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان نزهت آئین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک
و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحوی که
سبق تحریر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران

نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران شقّه‌کشای اعلام ظفر فرجام و ممهّد شد که
در روز پانزدهم ربیع الاوّل موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ گرایلی
بر سر گوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آن جماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید پس
کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیّاد مطارِ عقابِ نسرین شکارِ لوای منصور ساخته
در انجا معلوم شد که آن طایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی
یافته بسمت خیوه و جماعت گوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فراین مطاعهٔ
مؤکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غلّه و ذخیره ممنوع
سازند و در غرّهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از گنار دشت و حدود دامنه و سملقان روانهٔ خراسان
و در محال قراباغ من اعمال گرایلی جمعی از رؤسای متمردین گوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانه واری
یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان
خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند و در آن مکان از جانب اللهیار خان افغان
که در ارض اقدس بود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین
نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه اللهیار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده
بود که چون مشار الیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیّت را عذابی بتر از آن نیست
واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در
کار است امّا بعد از آنکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان
معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلّا مِنْ عِنْدِ الله
گشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف این معنی آنانکه
فی الجمله از غیرت بهره ورند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند امّا بطعنه پردازی نیزهٔ خطّی کلک امثال و اقران
تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم مینهند و بچوبکاری عصای خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند
حرف تند اکشنده تر از سیف قاتل و روی ترشش را تلختر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکهٔ درد و زخم بیفکن و نام که نهٔ شیر کا

که آتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری ما دام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرّین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشائی از مرکز نقطهٔ نصف النّهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد می آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه مکرّر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام مآثر خطاب یَا اِبْرٰهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول فَهَدَیْنٰهُ النَّجْدَیْنِ نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم

در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را لبیان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهربند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فرّ غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل ایران روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جوش افغان بانفیر ناله و افغان در گوش رویین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها بر می انگیختند و موشک آه آتشناکشان هرشب بآسمان میرفت و گل غرّان دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق

و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته وجمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهگری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرّهٔ دلاویز دره بازی و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتّان دلبران با لحمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد اجل شدند

اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد   بناخن سنگ را آئینه سیما میتوان کردن

و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت اللّهیار خان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مار و چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات باد راک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصّع و عطایای خاص عزّ اختصاص داده مرخّص و روانه مار و چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اون بیگیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تأخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده در سبزوار و اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و یُستاقی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و الجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب درّهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیّهٔ خود را نامزد بهین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایّام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس بمبیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکّام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ بهشت و بآذین بندی و طرح چراغان رشک مینوسرشت ساختند و در روز جمعهٔ دهم شهر رجب المرجّب در حینیکه قبّهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فرّ و زیب ترتیب

ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان سپاه و میران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند کوه آراستهٔ خلاع خارای سنگین و بسان شاخ گل حلّه پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند و تا یکهفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذّت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفتِ شاهد ایّام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعهٔ هفدهم ماه مزبور قران سعدین و اتّصال نیّرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بزم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجّه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرزی که منتهای معمورهٔ سرحدّات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود امّا چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با بیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرزن لبسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بروجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مأمور به تنبیه ترکمانیه تکّهٔ سکنهٔ سرخس گشته آن طایفهٔ سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقًا صورت نگارش یافت که حسین غلجهٔ در حین توجّه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات که با بند دولت والاعهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذو الفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ از و استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَاسٌ شَدِیدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب

و بشاخص کذر بر آفتاب بنند بعد از ورود با سفر از میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام یافته حسین
استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان
محمود نگاشته کلک نیاز مندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از
جملهٔ آزاد کردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسؤل او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و
اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را با نیل مرام و حصول کام باز گردانیده حسین نیز
دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق
روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف
مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو
هزار نفر از غلجه را لبر کرده کی سیدال با عانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر
معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز باصفهان روانه کرده بحرم
سرای شاهی رسانیدند **رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق
سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و
صادرات آن اوقات** روز چهارشنبهٔ یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم
که بعزم تسخیر شهر بند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از رنج ییلاق دی در سراهای
جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان با فروشان نامیهٔ اطراف چمن
و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون بر آراستند دلاوران صنوبر و
اویماقیهٔ شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان
ربیع را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر بر گرفت و سته برکه
سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز فیروز شبیخون
بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار
شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراستهٔ خلاع زرتاری گوناگون
و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبهٔ
پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب

نصب خیام زرّین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذّت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیز خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوّال انگاشته مُهر روزه از گنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنه و آغروق را دران مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویّهٔ رزم گستری تعین چرخچی و قراول و ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای لشکر محشر حشر را سه قول مقرّر کرد و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مرّیخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعین و با ذوقه شش روزه از راه رباطِ تومان آغار نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آنمحال بمعرض نهب و یغما درآمده و قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوّال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقرّ روئین تنان زرّین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید و دیدهٔ خصم دورُو در چهار آئینهٔ یکّه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرگ را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آنروز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آنطایفه یاغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال علجهٔ با جمع کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون نهر شکستهٔ را که باردوی همایون پیوسته بود جادّهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیدهٔ شناسائی بسته گشته در حینی که یساقچیان مهیب و تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً در کنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب درِ جنگ شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرّج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیرگی

گردند خدیو شیر دل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره
روزان در آویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور
ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سفر قد
برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت
جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند الحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت
و تسکین شرر شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید
شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش
افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد رعد کوس حرب فرو کوفت و برق بآتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست
و آسمان گلولهٔ تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد
جانبین تر آمده تشنه کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب
خودسری در زیر پا و توسن جلادت را با دیبا داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ
جان بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته ممهد کردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت و
تیغ خورشید را بخاکستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهة بهیأت مجموعی
بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روزه
از انجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشورسروری با فر فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری
گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف
گلوله و تیر پهلو تهی نکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ
سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا جلو ریز بر قلب آن طایفه دغا حمله

حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمد و دو روز آن مکان نصرت اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَهَا و فحوای لَهُمْ مَا یَشَاءُونَ فِیهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ بادپیمای عزیمت را بچپاول اطراف تیزتک ساخته دویست سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و انجماعت هر روزه از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزمسازی کرده از جانب دلاوران سهمگین به خدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرفرازی میافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری از پیشگاه فلکجاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا از ارض اقدس روانهٔ مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیهٔ بادغیسی و مارو چاقی فراهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور باسه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سراورا با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی‌گشا مقصور بر آن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب بهادری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زندجان و کبوترخان که گذر گاهش نسبت بسایر جایها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه سرمه‌کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته برمرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر دربهادران غضنفر فر که بضرب یلهٔ آویز جوزا را دو پیکر و بابرق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر میساختند از پشت سرانگروه درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت حایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و

وتفنک از دم تفسیده زبانهٔ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از کیمت
رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی
پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند عنا دیدند آهنگ
فرار کرده شمشیر شکاران که آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خود
داری کشیده از دو طرف چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد
پس خدیو فلکجناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین بدلیران و نقد هستی
گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ
مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آن طایفه
کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر
راه ایشان از هریرود گذشتند و بآهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول أَفَأَمِنَ
أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار
تار پیکر عنصری ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقرینهٔ ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب
خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا حزم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک
از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ
ده یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاورخان تائمنی که بحکومت او به و شاقلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار
نفر از تائمنی و ایماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه
در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود
کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمد نه همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را
بنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین
آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز بسرداری حفظ ربانی و قوت

وقوّت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمیدارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت
از منزل نقره باشد مقرّ دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از
آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود
سازند در روزی که مأمورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر
نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی طمینان خاطر در مکان مقرّر
مقام و مقرّ و برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنهٔ غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده
سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح با قدام توکل بمدافعه اقدام کرده
آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن
سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز
از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از انجا حرکت داده متوجهٔ قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند
افاغنهٔ بیباک باز مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در گیرد بهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده
یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک
ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطهٔ و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت
و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقرّ و آنحضرت عطف عنان بمستقرّ ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه
در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مأمورین
بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته
با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و اصطناع شدند و هم در ان اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوجستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد و مراجعت و خبر گشته
شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تلبیس همقال انکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب
خدیوثریا جناب بدعوت اِلَیَّ عَبْدُ اللهِ اَتَانِیَ الْکِتَابُ لب آداب گشوده آن تاج تارک

مبانات ساخته و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پا در آمد بلوجیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر حرب برتافته امیر محبت و امیر اسیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوجستان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند

در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن

بنحویکه سابقا ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک سارولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین بقلعهٔ بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از اغاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی باروخان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ لشکر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند امّا مقارن ورود ابراهیم خان بجدود طبس خبر تقاعد ترکمانیهٔ کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را بفراه موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت

توضیح اینمقال

اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند در این اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر بیهوش آنطایفه ایقاد نایرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک سارولیلو باعانت امام ویردی بیک مامور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود سرکردگان سبکعنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار

انتظار ورود سرکردکان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه بنه را
از مکان سابق پیش برده دِهِ نوراکه تا قلعهٔ فراه یکفرسنخ و نیم فرا مسافت دارد لشکرگرده نزول و در روز ورود
ایشان لشکرده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود با افاغنهٔ فراه در حوالی شبلی کوه فرا برود
سرراه برایشان کرفته محمد سلطان با سرکردهٔ تفنکچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری کشته روز دوم و سیّوم
نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای کیرودار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون
مامور شده بودند بسر وقت جنک رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان انکروه کشته بقیّهٔ آنطایفه بجانب
فراه فرار کردند امام ویردی بیک بسبب این خودسری که لشکر را تغییر داده بسوء حزم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردکی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران درازای این فتح بعنایات و نوازشات
مشمول کشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای ایماقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر
بنیان شدند ایشان را بسرکردکی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مأمور بمحاصره
اسفراز و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردکی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته
مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کین نشسته هنکام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور
و بروز کشته افاغنهٔ قلعه نیز لسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانکیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سروزندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه
هفدهم محرم ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش
کوشند پس در روبروی قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیّت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور
کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول
نظاره بودند که بدیدهٔ بادیهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با
افواج خونخوار عازم کارزار کشته فوجی را از جانب شرقی برسر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب انداخته
سروزنده موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندکی را در آب شستند و ذوالفقار
نیز در رودخانه از اسب غلطیده به تبر دستی طالع بدر رفت امّا اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون
نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای
تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک کیر پرداخته شمشیر زهرآکبون تلخی شور از جان

شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون
اکثر لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فنا و بقیّه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرهٔ صفر
جو پای سفرّ و از شهر بر آمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای بخت سُست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت
آنحضرتّ جز در قلعهٔ قاف تسخیر ممالک دلپذیر نشیمن نمیگرفت امّا بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر
از در سخت گیری وا با در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی
همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث فتن ابراهیم خان شد لهذا از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل خواهد
شد و این حرکت مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حواله بشمشیر تیز است
من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و
کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زر دگوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلّی و متعهد انجام مقرّر و مستدعی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات بالله یار خان شدند دو باره این تمنّا پذیرای انجام گشته الله
یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه
مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام
و آوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض الجماعت مقرر شد
که ذو الفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده و روانه فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشد و الله
یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه بائی خان افغان را فرستاده
عرض کردند که چهل هزار نفر غلجهٔ بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اوّلا بتنبیه غلجهٔ پردازند
چون این حرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری میداد پیغام دادند که آمد و لتی که
میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بدر آمده غلجهٔ و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند

دارند اوّلاً باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول کشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکاری در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال کشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلّی و الله یار رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مورین اسفرار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود باسفرار با سیدال که از وقت فرار تا آنزمان در انجا توقف داشت افاغنهٔ اسفرار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته الله یار خان و بقیّهٔ سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان و سرکشی همداستان کشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از تودهٔ جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده بیکقلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت

در بیان جنک با الله یار خان

چون الله یار بپرواری حصانت حصار و سخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بکرو کرد دست امید خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت بمرمّت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنک ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعهٔ سفید فرستاده آنطایفه از تیغ سبزیلان رومی خویش را سرخ یافتند و مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بپا رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمهٔ قرنفل بتاخت بادغیسات رفته فی الفور با مروالا با فوجی از بهادران جرّار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود کشته و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب آغاز جنک کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله نمونهٔ روز قیام و بشهب و نیازک شعلهٔ تفنک و زنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روز در همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار برآمده در دربندکاه و شیر از خیره سری دست جلادت

کشوده پای قرار فشرده و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز سپردند و در انجا بعرض رسید که دلاورانی
که مأمور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع
بسیاری از افاغنه سایه‌نشین دیار عدم و با شاهد فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز
یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را ببرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را
از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم اللهیار از سمت کبرزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه
هنگامه آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم یاغی تبردستی توپچیان
آتشین دم گلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و دلیران یکّه‌تاز
حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان‌ستان میستردند هنگام شام که صولت قلعه‌دار سپهر یعنی سورت
مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر انگرسنه‌چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن
زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفرشکاف
دلیران در سرزنش ایشان سر موئی خودداری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
شبها برآمده برای دانه بخوشهٔ پروین درمی‌آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می‌بستند بیاد ماست
مهتاب می‌لیسیدند و بشوق شیربه تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان
و دل تفنگ میکردند و در عوض مأکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان
و شبی بصبح کامان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور نمی‌شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا
عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان اللهیار خان در مارو چاق میبودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصرهٔ
ارگ مأمور ساختند و ارگ را تصرف و کسان او را بدست آوردند

در بیان محاربه بسمت کبرزان و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منّان

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلندپروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان
اوج دشمن‌شکاری بقراولی آن سمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی یکدیگر
شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطهٔ
آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان

جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز از قلعه بر آمده فوجی از تفنگچیان گزین
بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جادوش بدوش حرب ساز و رزم کوش با ولوله و خروش رو با نمکان گذاشته
دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای موسوی اعجاز سرانگشت اشارهٔ والا بمدلول
فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود
پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان
بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ
پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته
جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته فحوای وَحَالَ
بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
یکینه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی
باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود
که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ
خجلت و انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را** بعد از وقوع این فتح دلاویز
در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز
مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
و رفقای ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جرگهٔ
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خیانت کیشان
مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه
و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از
کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود
بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیما بین مقابله واقع گشته
شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید
توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت

با افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه عنبر باززد و ذلا وران قائینی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعهٔ تهران را که مسکن او بوده تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجلت گردن کشی پرداخت

دربیان تسخیر هراث و انجام کار افاغنهٔ انجا

در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنهٔ که در قلعهٔ او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در ارض روی معلّی میباشد مرخص کردند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب الحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق محصورین او به عزّ اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته و باز سر بیشرمی را بر کشیده رایت مخالفت بر افراخته و در چهاردهم ماه مزبور که الحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کازرگاه بمعرکهٔ جنگ شتافته و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شسته و شویافته و حمزه سلطان فوفلزائی در حینیکه ایالت هرات بالله یار تفویض میشد بر تبهٔ وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله یار بقلعهٔ هرات شتافته بود و ازین آستان تافته منشاء تمرد و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدر وازه از جانب الله یار بطایفهٔ فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ فوفلزائی بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفهٔ مزبوره دروازه را بر روی لشکر کشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از ان از الله یار روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال بر آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه تا زکی قلعچهٔ بلند اساس بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدّت محاصره و کار را بر قلعگیان تنک و غذای ایشان را منحصر بگلولهٔ توب و تفنگ سازند بعد از چند روز که الجماعت دیگر مقرّی وسوای مقام اطاعت مفرّی

مفری ندیدند از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت اللهیار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی ما
فات شدند پس در غرهٔ ماه مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی
فروبست و از نقاره خانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گردفتنه فرونشست ندای
بخشش آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر گروهی از افغان
بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا
لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند و اللهیار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان
شده بودند بامنشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ
سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای اُس الحدّ سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معیّن و ایشان
را فوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمّد سلطان حاکم جام که کیفیّت احوال او سابقاً رقمزدهٔ خامهٔ اعلام گشته
بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکّن گسترد

دربیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیّت تسخیر آن بعون حضرت اله جلّ جلاله

بنحویکه سابقاً صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابرهیم خان بعد از مراجعت از طبس بتنبیه طایفهٔ کوکلان مصمّم گشته
بعد از ورود لسحوهست آنطایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهّد کرده
بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرّم وارد درگاه جهان پناه و مأمور بفراه گشتند ابراهیم
خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمّات سرحدّات خراسان بموجب اشارهٔ والا باسپاه ابیورد و سرحدّات
وارد اردوی فلکجاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده
فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آنطایفه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم
خان باوشاه و همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریهٔ موسومه بقمبر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان
آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ انحال مهیّای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف
هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَ
يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهارصد نیزه
سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص

اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین غلجهٔ استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت
ایشان می‌آیند و تاخت بلوچیهٔ کرمسیراتی که در حوزهٔ اختیار حسین بود مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب
بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر
الدوله بمدافعه پردازد و الّا از راه چاه نجم الدّین و پاپات بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون مجدّداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات لایقه وارد دربار
ظفر اختصاص کردیدند مهتسناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت کرمسیرات نکرده طهماسب بیک را
بمعاودت مأمور ساختند امّا فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روزکار و کرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از
امداد ایشان مأیوس کشته چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را بسرکردکی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله‌یار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته افاغنهٔ غلجه هنگام
شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و میان کریز بعزم قندهار بستند
نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سروزندهٔ بسیاری بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبهٔ طمع و آز که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ
بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بتقیّهٔ السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند
قلعهٔ فراه تا دلنک و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرّف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان
عنایت و مقرّر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون کردد پس حضرت ظلّ اللّهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنک و
خاک و سنک آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنک و بالعل بدخشی همسنک فرموده از کمون و بروز آن
ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول
جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر کذشته تا پای
میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدّهٔ جلال رسیده مقدّمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیّه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظلّ اللّهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت

فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند بانجهة رومیه را دست از کار رفته
گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند و چون شاه والاجاه مکرّر
اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست
بعد از انکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون آنکه
بهای هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پربسته بدام
و گنج تمنّا دربسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقرّ کوکبهٔ دولت بود که برای رفع ما یقال اراده
خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از انجا که آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمی
دانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمّل و تأمّل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم
کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامی که موکب والا مشغول بتسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر
بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو برای گذارش تهنیت
جلوس سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز و انجا
ایالت تبریز را از بستون خان افشار که جمعیّت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام انطرف ارس که عدّت ایشان بهجده هزار
نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیّه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای
حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملّی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از
ایروان برامده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل و مطرس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیّه بست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرپی چائی تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما بین تلاقی واقع
و رومیّه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بجا گذاشته بجانب ایروان منهزم
گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب غربی قلعه
در سه فرسخی در محل موسوم بکباکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و
نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب
بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده

قزلباشیه راعنان پای داری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند
و همچه روز آنمکان مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله باختلاط و غلا بارتفاع روی آورده
دیگر در آن مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوز یلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد از سمت
بغداد بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز بسلطانیه گشته و بعد از ورود بمنزل
ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیکلربیکی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست و اینمعنی مایهٔ اعتضاد
و مادهٔ استظهار ایشان گشته از انجا از راه درجزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و تحریک همدان و
ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومه بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد
از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده
از انجا اظهار صلح والتیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار
تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجهٔ خوف
و رجای صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند
و در بین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از آنطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته باواز
بلند صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی
امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیز گام
خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تورک انداخت و بعد از آن
رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیادهٔ قزلباشیه
در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه درآمد پس بقیة السیف لشکر هر یک
بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را
الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطهٔ تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده

آمده قلعهٔ د... منهدم را که مسکن و یورت اهل افشار است محاصره کرده آما رخنه در اساس قلعه دارئی افشاریه نتوانست افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر بقتل شاهزادکان نامذکور کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی و مستحفظ شاهزادکان بود چون باسمعیل میرزا الفتی داشت اورا از خدار درجوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خودرا برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته اورا احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرانورد و وادی حیرت میپیمود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته باینمعنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حرز و با او راه آمیزش کشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را اورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته اورا دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا کردن زده و خون او را بگردن گرفت

در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی

چون بنهجی که سبق نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان از جانب جنابنا دری بطلب ولایات و ولی قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانه آنمرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بسر ایروان و شکست و باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلیخان را بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ باحمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط آنکه مبادا جنابنادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبدالله که در آن اوان

قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد و مقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمان شاهان که با ایران بوده بصیغه آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر کردد و برین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده سواد صلحنامه مصحوب حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصا بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمائید یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت توبیخات شنیعه و ببلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر بشیر و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی باشیر روی بخت فیروز اندوز در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعواطف لا تحصی در میان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونه احوال متبدل و بفحوای زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول أَحْسَنُ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ آنطایفه را امان

امان و کوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان انچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و
ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ کَاَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ متفرق ساخته بممالک خراسان الی خارو شهریار
فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسّر و تمامی ایلات بور باطوایف غلجه قندهار
که با آنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخّر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری
بگردن گرفتند و در خلال اینحال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل
فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبداللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد والحق این مصالحه در
نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بران نپرداخته
و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و
اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهٖ
یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
بر دل زده تابع رای دشمن و رضا جوئی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست
اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است درینصورت از آنطایفه کم فرصت که
کریمهٔ فَاِذَا جَاۤءَ الْخَوْفُ رَاَيْتَهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ كَالَّذِيْ يُغْشٰى عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوْكُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است
تحمّل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی
و مخالف مصلحت دولت ابد مدّت خاقانی بود لهذا بعزّ امضا مقرون نفرمودیم از انجا که سرپنجهٔ شوق طواف
روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب عم گریبان گیر
دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاالله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة
والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامّل و درنگ کوچ
بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَلَا تَقُوْلَنَّ لِشَيْءٍ اِنِّيْ فَاعِلٌ
ذٰلِكَ غَدًا اِلَّآ اَنْ يَّشَاۤءَ اللّٰهُ حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همت شحنهٔ نجف

و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعهٔ در بستهٔ از هارکشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار کردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار آهنگ شور آبک شور انگیزی نموده لشکر یغما کر دی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بدامن کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام کلکون بر اطراف دشت و صحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل کوشه نشین و نوباوهٔ کل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین کشته در دار الضرب چمن زر سرخ کل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان کشتند مجلس تحویل باَئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع درخشنده و اثواب ارزنده ببران سپاه و چاکران درکاه از جامه خانهٔ احسان عنایت کشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جلکای کبرزان قباب خرکاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن کلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیکر همکی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع کشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لکزی و لدیحیی سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال راز و جیغان و حاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنکچیان آنسرحدات را ملازم کرفته رفته در جندپرکه در جانب دشت قبچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنکر جام از جانب لطفعلی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیهٔ طرثن بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه

از ترکمانیه بسمت ایلگده لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان باجمعی بتعاقب
ایشان پویان و در سمت سفلای قریهٔ پویان سر راه بران فتنه جویان گرفته سروزندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را
تماما از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان
از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهر
لالی شکر الهی المثقب بزبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ
مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته
ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانه صفهان ساختند که چگونگی
را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم
نهضت فرماید که در انجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی
آن مرز و بوم شوند پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات و اردبیل تعین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی
حکام ممالک احکام مطاعهٔ صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده
از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه
و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز
حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر باشند و در
شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت نمونهٔ
چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و دران خطهٔ دلگشا ابراهیم خان برادر با
سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن
بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود
ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاجهای گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد

بملتزمان رکاب عنایت وچون محل موسوم براد کان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت
آب و هوا براکثر اماکن خراسان رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و
سابقا در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت وصفا بیشبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند و ار در آنمکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین عنبرت افزای بهارستان
اردوی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند و مقارن آن اوان
بیکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته
امر والاالتصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مابه بجانب جنوب آورده از مایه الی حد کرایلی
سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب
سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی
بر اینکه بمقدمهٔ تخلیه گیلانات حواله برای زرین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط این
مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینیکه ماز ندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند
ایلچی بطلب ولایات دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح صفهان و تبریز وغیره
بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند
محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت
وحقیقت حال را معروض خدمت والاساخته از انجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده
فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان
اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر محال انطرف کر بعد از آنکه قلعه ایروان از روسیه
انتزاع یابد بتصرف اینه دولت داده شود و از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست
و دشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران
میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا
روسیه در تخلیهٔ ولایات بنارا بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت
روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت
اندیشی کس بروانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آن

آن حضرت نیز دو نفر از یساولان بتحصیل مأمور گشتند که رفته روسیّه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجّهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعًا و صریحًا بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلّی از انتظام امور خراسان حاصل کردید روز جمعه بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۲ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطّهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیّهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت وارتضا نموده عمارات قدیم را با شعّهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیّر اعظم و در شب هفتم ماه محرّم الشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرّ اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توبخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد کردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسنجوست آغزوقرا با افواج قاهره از بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهّد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد و مازندران بلاهای ناکهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیّه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدّت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق کاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرّر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق کردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغامشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا انصراف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرّر فرمودند که رفته قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او

وپیر محمد خان بیکلربیکی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات وطوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار وباظهار شوکت واقتدار ورعب افکن سرکشان آندیار باشند واو را از همان جا مرخص وروانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست وچهارم ماه بکنار رود خانه گرگان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان واهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال ورؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت واز راه علی بلاغ دامغان روانه ودر منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند واز انجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال واهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند وبعد از تنقیح محاسبات وتشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص وشروع بملاحظه سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع وتدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند ودر منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایض گشته چون طایفهٔ بلوچ واهالی ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره درآمده ومحمد علیخان بیکلربیکی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی وعراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست ومنظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم وطهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی وبداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده وبا رومیه بنای سازش گذاشت چون درچنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد ومتضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند وبنابراینکه عبور لشکر منصور بسبب علت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود ونطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفروز زیب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان وخلع سلطنه از شاه طهماسب وتفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما وتابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات ومنازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک ومراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت

دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده
بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عزّ رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچهٔ رایت
ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان در جلو ظفر عنان تکیه بر عرّادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند
لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که
مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در
یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه
نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده
آنروز و آنشب با خاصان عشرت طلب بتجرّع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته ها
درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت
شاه بروفق خاطرخواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند
راستان و درستان ۱۲
آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را
در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنگاش آراستند
مشورت و مصلحت ۱۲
و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن دفعیّه شود مفاسد عظیمه متصوّر و اگر اقدام
بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسّر خواهد
بود اعیان و اکابر بهمگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم این دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور
بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیّتش عاری از طراز سروریست
ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس
شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض
اقدس را بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرّر داشتند که در آستانهٔ مقدّسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز
و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق اهل حرم

باتخت روان وتدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند و روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار
طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه واثواب مهرپیرایه فراخور رتبه وپایه بامیران عظام
وسرکردکان کیوان مقام عنایت فرمودند وچون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان
ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی وبیکلربیکی فارس را برای یادآوری آن مطلب واحمد خان تفنکچی
آقاسی پسر زال خان بخجابت روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور کشته بشهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه
انکه پیش پادشاهان خبر رساند ۱۲
عباس وپردکیان حرم سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری ومقتول شدن
احمد خان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود ومحرک کوکب منصور باتخدود کردید تفصیل
این اجمال انکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب کشته موحی الیه بعد از ورود بخلیل آباد
در مقام ضرب وشتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول واقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته
واورا از پادرآورده کوچ کرده بجانب کرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه
که در بهبهان بود باجمعیت خود عازم شوشتر وباباخان چاوشلو سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان
بآنسمت رود خانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه برآنطایفه مسدود سازند ودر بیست ونهم ربیع الثانی هم
رکابی تائید سبحانی بافوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه ومقرر داشتند که اردوی معلی با
توپخانه وآغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان کشته در زاویهٔ مقدسهٔ
امامزاده سهل علی توقف ومنتظر صدور امر مجدد باشند ودر روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز ومأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی واعراب هوله وباقی اشرار سمت بنادر پرداز دپس از راه سرچشمه متوجه
کوهستانات بختیاری که در رفعت وبلندی پهلو بچرخ برین میزد کشتند الحق کلک برهنه پا اکر خواهد که بذکر
شمهٔ از صعوبت وسختی آن راه پردازد تا ابد در سنکلاخ حیرانی وپست وبلند سرکردانی قدم فرسای
عجز وناتوانی خواهد بود بعد از ورود باتخدود مرتکبین خلاف رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ منوا
کشیده محصور کشتند بعد از بیست ویکروز که سرشان بسنک ودلشان بتنک آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم
شرع بانتقام بیاسا رسیدند ومقرر کردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنک را کوچانیده

کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان عنایت ورایت جهانگشا از میانهٔ
لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ
امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمان شاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ
زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سرهند وسیلاخور شرانگیز زند شرارت و مشغول راهزنی
و نهب و غارت بودند بامر والا معرض قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده
بودند در آنمکان بمعسکر نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند | در بیان توجه موکب همایون

بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد | از کرمان شاهان

اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان ساکشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر
قوس بود برج حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
اِنّی نَسِیتُ الْحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلّه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمان شاهان واقع
منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توپهای
اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث
و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند
معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد
بقراولی اقدام دارند انحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار
که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت
را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند
بدو دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند
پروازی در هوای عبور از این مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم آهنگ کردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه
فلک شکوه آهنگ صعود ننموده انحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوهای
کوه و بیغولهای آنموضع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنگ بود آسمان

بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و باز سر گردان آن امر محال است و چرخ مقوّس هر شب بقصد قلّهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آید باز سرگشتهٔ همان خیال است القصّه آنکوه بلند و آن قلّهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بقرّ نزول همایون سریر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتّب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جادّه از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیّه که از عقب می آمدند بعلّت اندک مکثی که در طلب جادّه واقع شد دیدهٔ بختشان مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت بحوالی قلعه رسیدند بمعنی معلوم رای جهان گشا گشته از انجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیّت قشون و حشر منتظر نمیباشند بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیّه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جو زهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سُم با اخترمه و کسیب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسنخ مسافت است امّا از بیراهه و کوه سی و پنجفرسنخ میباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعهٔ چولان روانه اردوی معلّی شود بعد از انجام این مهام روز جمعهٔ غرّهٔ شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجّهٔ بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصّن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که

که در بسیط خاک بتردستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم
فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرما تو قباب خیام عزّ و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران منتخب و لبه دسته
مرتّب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعین و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره
را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات
در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر
از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از
راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار
از اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرّر شد که لطفعلی بیک با فوجی برسم
منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا نیز روز
دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکّه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتّاح نام
سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه
آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته تخت بگرفتن فتاح استفتاح
کارکرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک عراده کشان
توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در
ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور
و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را
از تصرف مستحفظان برآرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله
نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل را
از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی

ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که
به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست
بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و
هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بود تا صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف
دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده دلیران قزلباش گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی
اردوی کیوان پوی را در سمت ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین
دو چار یکدیگر گشته اوّلا خدیو کامگار با پانصد نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری
را شهباز تیز پرواز بودند با ایشان درآویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا درآورده تتمه
آهنگ فرار کردند امّا چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته
در طرفة العینی همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله
گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
در آنمکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است اختیار و در غرّه شعبان شادروان شوکت و شان را در آنمکان همدوش سپهر دوّار
ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بندعلی نامی فشار عثمانلوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد
و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بندعلی خود را در کنار قلعه بغداد دیده
مقارن آن چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده سر را در
گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام
زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است
که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب

در جواب گفته بود که اعلیحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند
لیکن ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را
بخارج شهر رسانند بعد از آنکه اینمقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را بعذر خواهی
اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند
و در چهارم شعبان جسر ممدود که دهکشان شان برای شط بهیر صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان
بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان
ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب
و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آنطرف دجله جمع
و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار
آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته تواند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه
ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی
عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از
سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه
و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند باب
ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر با آسانی از آن میگذشت
تفصیل این اجمال اینکه در خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت
مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و چوبهای
بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد
واقع است حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون
آشام روانهٔ آنمکان و هر یک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی با یکدیگر پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بزیر آن چوبها
بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقائمهٔ عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریا دل با دو هزار
و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند

اقبال براعت استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَ اَنزَلَ جُنُوداً لَم تَرَوها
از عالم غیب پشیر و مایبا شند مقیّد بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرّر داشتند
که بقیّهٔ لشکر هر قدر میسّر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر روز
دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن کردن فرازان از دست
داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند امّا حضرت ظلّ اللّهی آنشب تا صبح ایلغار
کردند که شاید غفلةً بسروقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین
کاظمین علیهما السّلام پای اقامت افشرده اندر سند بسبب سستی بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع
فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن
طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند
رومیه فی الفور بنه و آغزوق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار
بیفایده بود آنروز در آنمکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه
رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن
در مقامی که تائید الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همّت عالم
نورد سهل و هموار است حضرت ظلّ اللّهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز
بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر
جلادت اثر را دیده بقلّت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی
هزار نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینگچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف
بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مأمور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت بنیش سنان
لذّت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعةً شلّیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته

دسته دسته باصر والامر کب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن
زیبندهٔ افسر شهریاری باهر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران سپه بود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون
معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن اینحرف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان بی اثر گشته
نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکهٔ
اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در
خلال انحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان
گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر یکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور
ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب
رومیه حمله ور ساخته بتائید الهی و سطوات اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم
گشته تیغ یاسی تا پای قلعه سرفشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان آبگون
از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ ایشان باکهنه بغداد و سرجسر بتصرف آمده هنگام
شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان
مقام فرمودند و در آنروز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشا این فتح نمایان
شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را
که روی از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بطعن سنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حله و رماحیه تعین کرده
همگی آن محال الحیطهٔ تصرف درآوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توپ
و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند پس حکم همایون

صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ
کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد
توانند نمود پس از سران تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبهٔ شادروان عزّ و تمکین را سایه گستر فرق
سپهر برین ساختند و از جانب حلّه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند و
نیز بمعماری عزم زرّین قلعچهٔ محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر در جانب جنوب
و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعه
جات فوجی مأمور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچهٔ ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مأمور
و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنکچیان قادر انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط
لنکر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه کیان از روی آب بسمت بصره وغیره تردّد نتوانند
کرد و در همان اوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود
وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان
حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر
کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی
محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد
مدنی گریخت لهذا حکام و سرکردکان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک بتنبیه آن دو
مفسد مأمور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند

دربیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۴۵

بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود
گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را بترکتازی عاری از جوشن و ترک ساخته بود سپهدار
انجم احتشام چرخ چهارم در سیوم شهر شوال سنه ۱۱۴۴ بعزم تجدید اوضاع جهان ببرج منزل حمل تحویل کوکبهٔ
عزّ و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست
شد و خون حمیّت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی
شاخشانه برخاستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صفها برآراستند

برآراستند یلان نیکوفر فرور دین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردی بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موایدگوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون میگشتند و در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و درباب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت صفر ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک و جوانب در لباس مبدل اینخبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعجاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف نیز کوکبهٔ سرعسکر در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممر دجلهٔ زخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر

پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته
چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو و کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار
مهر سپاه شامی ظلمت را هزیمت دهد بیکحمله ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن
هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و دلیران طرح باشارهٔ والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز
هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن
نایرهٔ توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی چند هنگامهٔ گیرودار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف
مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن تحصن آتشین حمله ور
گشته چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه
را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بفیصل
رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرکردگان
جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افگنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر
پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بتمنای خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت
القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ
در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود از یکطرف لشکر شدید و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایرهٔ کین
را اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان و عین الثور تشنه کامی شیران بیشهٔ وغاگریان میشد نظم
زخورشید گردان بشورش همه — که بود آب آن چشمه آتش همه — چنان آفتاب آتش افروختی — که کامش زبان
در دهان سوختی — چو مرغی شدی در هوا جلوه گر — ز تاب خورش سوختی بال و پر — دل خاره کاب از تف و
تاب بود — سر کوه را چشمهٔ آب بود — سمندر گر از آتش افروختی — اگر سوی آب آمدی سوختی — القصه خدیو
بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست
و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله جور اشاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد

نژاد همایون در زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عنایات ربانی
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهرگستر که در میان آنجهان لشکر مشابهٔ
خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش
و شرر روبرنتافته بدگرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری عنایات
باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامی که سفینهٔ عزمش بیاد بانی
قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک
سنان بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنابت
خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون نوایر عطش التهاب
افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن اسب کردون خرام آنحضرت
نیز علاوهٔ علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشورتاجدار را زخم کاری و کل اقبالش را در
گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر
و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار
از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات
از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون ملحق کردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و در آمعرکه جمعی از دلیران
از بی آبی دل دریا کرده خود را با آن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با
دهان خشک و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه
بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانه همایون نیز
بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بی مانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان بر آمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت و از راه حکه و حله باعانت طایفهٔ بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمامن عافیت
رسانیدند سر عسکر بعد از اینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک

افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره برروی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رپخید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت قران بگیرم جهان را کران تا کران کرم سلک دولت نیفتد بدست من و سرنوشت ازل هرچه هست همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند که تو آن سایه بر زمین از خدا که دارد دران سایه منزل هما اشارت ز تو کین گذاری زما بشارت ز تو جان سپاری زما نداریم اندیشه او روزگار تن ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که دران سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مئوکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و همیشان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را بمحمد خان بلوج که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات باشش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان را بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یک را که اسب

که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیمابین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که بحر ذخار پیوندد وارد دار دوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون امور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب الحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مامور و بیکتاش قرقلو عم الجناب که در ابیورد بهبود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهمزن هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست برایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب گشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بعقولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِنَّ اَرْضِی وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را

در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا سازند در ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کار را صورت نوعی و کسوت
تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض
اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند
که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت
ظل اللهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می‌نمود فرمان والا عز صدور
یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز
با شاه عباس که در آن اوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت
بنیان را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام آن
بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک
محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی کردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد
و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که بیکتاش خان سردار کیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار
و مقدم و غیره هریک از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک

بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بمعاونی تائید سبحانی با شوکت اسکندری و فر
سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی و ملک ستانی
شدند و در روز ورود دیگر مان شاهان بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی آوزنه
و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم از جانب سرعسکر
که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که بخم شاه اشتهار دارد
نصب خیام اقامت کرده منتظر ند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان
رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجهٔ کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع
این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه

شبانه روز موطای خیول باد رفتار ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آنطایفه تیره سازند
اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی
که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر براهنمائی راهی آفتاب پیوند بر فراز تپهٔ بلند که در آن نزدیکی واقع
بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظهٔ فرموده اندریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون
موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب احباب و اکمونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه
از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان
و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریز با آن
طایفه اسب انداخته بشمشیر ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه روز با آب
و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار و مهار شده آسایش گزین
خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر عبرت افزای
طغیان محمّد خان بلوچ و مراجعتا و از عرض راه بعرض والا رسید تبسیط اینمقال آنکه محمّد خان مزبور بنحویکه
در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت
مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود
محمّد خان چون دست خود را از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد صفهان و از آنجا با نامه و
تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده بود باقدام امید واری باینده درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند
که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در
عاجز نوازی بر آمده بایالت کوه کیلویه عزّ امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن
روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خود نمائی کار تیغ سیه تاب میکرده کجنهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود
مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چندروزی افول یافت لیکن در
روز حرکت موکب جهانگشا از صفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذرّه پروری بسان خورشید

علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روز لیش گشته او را حاکم کوهگیلویه
و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و محمد خان با قشون کوه کیلویه مامور
بر کاب گشتند برای آنکه آن ولایات از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را
بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعین و روانه ساخته در حینی
که محمد خان خاین با امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد حایدرقیلی شدند سرپنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر
حال محمد خان و خار خار زیر دم عزمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود
رو گردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او می
بودند عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بوده صدور
این حرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت
محمد خان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع
اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و لطمات کیاه
در جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلاً علی الله با همت راسخ
و نیّت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده
در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری
ماهچهٔ منجوق براوج عیّوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم
بعلمداران که در محاذات قلعهٔ کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فرّ کرده
عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم لیسال داده طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ
رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو نای زرّین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن
سلک و نظم و فرّ و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران
چشم بنظّارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین
خوان گشت **نظم** سلیمان بدینگونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب و آئین ندید فریدون در ایام خود این ندید عثمان پاشای سرعسکر که بعد از
معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکمر صولت لشکر ظفر شعار

ظفرشعار نصب خیام قرار ورفع لوای قهتدار واطراف اردوی خود را بجر وخندق استوار کرده بود
صحّت کار را در تمارض دیده وازمعارضه پهلوتهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد وجمعی ازسران لشکر روم
بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین جنگ
بصولت شیر وجرات پلنگ بدون تامّل ودرنگ بمعرکهٔ کین آهنگ وببارقهٔ تیغ وسنان وانداختن توپ
وتفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی ازآن طایفه را سر مانند گوی درخم چوگان قوایم مرکبان غلطان
وفوجی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیّه درقلعه تحصّن جستند رایت
منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ گوهر نگار آنگروه را بمیدان کین اشارت
میکرد چون اثری ازعسکر وسرعسکر بظهور نرسید درهمان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر وبرّنده تر از شمشیر همه مسکت
وگلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر براینکه بشوق ملاقات
آنجناب راه دور ودراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکهٔ قدم رنجه ساخته نان ونمک اوجاق
عثمانی را برخود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده ازآنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده
عطف عنان بمستقر عزّ وشان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال برسر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را
درمضمار کیر ودار لنگ دیدند مقیّد بانجام کار او نگشته بتسخیر قلعهٔ سور داش را که محلّ وضع درسر دو منزلی کرکوک
برفراز کوهی بلند اساس ومقام جمعیّت اکراد ببه وبلباس ومشحون بذخیره وغلّه بیقیاس بود وجههٔ همّت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجّه آن سمت گشتند که شاید بمعنی محرّک سلسلهٔ جرات سرعسکر شده از
درمقابله درآید درروزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآنمکان می افکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرّف درآمده
جمعی ازاکراد بایلاقی که ازمحال بعیده باستظهار متانت حصار ازبیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره
پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار وبسیاری از ذکور واناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم
موفور بساحت آمال سپاه منصور که بافضای جهان برابر بود انتقال یافت وچون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد
همّت قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعزّ نفاذ پیوست که امیرخان بیک باقشون خراسان وافشاریهٔ کرمان
که درطاق وسطای کرمان شهان منتظر فرمان بودند آمده درکنار آب دیاله درحمشاه که آرامگاه اردوی توپال
پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم درآنمکان ساخته حکام اردلان وکرمان شاهان نیز با جمعیت خود
رفته غلات شهرزور وتوابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد ضبط وازکردستانات ونواحی آن دواب

والاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل بدریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در ینحالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازی اگر چه اول خارجی آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین تر دما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زایدهٔ خود را روانهٔ شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از انجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیما بین و بقتل رسیدن سرعسکر

پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند و نیز همین معنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته جیش پاشاناهی را که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود و نیز آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام اقامت برافراشت اینمژده دلپذیر با نهاد قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه تنچین یاسر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیزتک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکنده خدیو عدو بند کشورگشا از دربند افراخت زرّین لوای نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو

از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال
اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتّفاقات نادره اینکه
سرعسکر بعد از روانه کردن حمش پاشا بخیال اینکه مبادا حمش پاشا بحضرت ظلّ اللهی غالب آید و گوی نیکنامی
از میدان باید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بارقهٔ بادلیج
و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللّیل فی النّهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ
سرعسکر و رسیدن چنان فوج بعید و تربی هنگام و بیخبر بمعرکه شور و شر بانیست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ
خاطر دلیران ظفر اثر گردد امّا بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد کلّه توتیای چشم گرگ
آنحضرت همعنی راعین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد فتنستین
بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر سرعسکر اضطراب و در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بریال اسب گریز گذاشتند سرعسکر باکمال شوکت و شان در تخت روان
می آمد ناچار بجنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده
با ایشان درآویختند و چون حضرت ظلّ اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به
منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سرراه بر اینطایفه ببندند مامورین نیز از دو جانب
بخصم افکنی پرداختند و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آنگروه
عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب
هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی حمش پاشا و احمال و اثقال و
توپخانه و خزانهٔ سرعسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران برگردن سرداران لازم بود سر سر
عسکر را بنعش او ملحق و بمصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود با تخت روان روان
ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز بقراتپه که مستقرّ موکب عزّ و شان بود مظفّر و
کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعین فرمودند که در حوالی سرّ من رای
ایلات و کلاک بسته از دجله عبور و حلّه و نجف اشرف و کربلای معلّی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از طرف

آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت
ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور
بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبّای بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات
جهانگشا ببانه از ساوخبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله
بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که دران اوان در قلعه
مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب
قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرماتو گشتند و در آنمکان خبر قیدار
محمد خان بلوچ بتواتر معروض شدهٔ والا گردید **مفصّل** این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد
از منزل چایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اوّل وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم
بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ
حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ
محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانهٔ بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته و او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت
شوشتر فرستاده اهالی انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از آنکه
آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش اینخیال خام آتش طرفه بخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را
بسید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در
یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی و غیره که عددش به هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده
و مغلوب گشته بقلعه تحصّن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره
عاجز شده طالب راه نجات گشت محمّد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر
او را با رفقا تاراج و در مجبس ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعا با او
موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبّار که رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند
رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره

مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیکلربیکی استراباد
را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون
استراباد وغیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه
سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار
نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب
قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت صفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه
با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهانگشا از
منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و از آنجا عریضه
باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار
اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان را از محاربهٔ سابق که در آن
مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در
سراچهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز
دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلّهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد باباخان بجانب مقصد روان گشته
اهالی حلّه و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر من رای عازم
بغداد و در ششم جمادی الاخری لنگر قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک
دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار
عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار
عجز و خجالت و از دولت عثمانیه درباب استقرار حدود سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز
فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت
خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول
گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
درباب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه درباب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید

و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از ین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اوّل منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلّی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السّلام و از انجا از راه حله با دراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

در بیان توجّه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمّد بلوچ و شکست محمّد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرّم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمّد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشاء شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی کشائی اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمّد حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بشکسته در میان قلعه بست با عراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصّن و در مقام مخالفت تمکّن داشت مأمور ساخته و سه روز نیز در آنمکان بنظم مهمّات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجّه موکب همایون لشکر حیرت افتاده جز اطاعت چارهٔ ندیده اند پس خدیو ارجمند وارد آنقلعه سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیّارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر حاکمی از رؤسای خراسان بانولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر

سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آنطایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمّد پردازند و محمد نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفرنشان پیوستند و در انجا معلوم شد که محمّد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند سامعه محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش و شهنشه مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدّت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند بر سیمغ سنجی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بران قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمّد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که حقیقهٔ زمرّد نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بینور دیده دانست که توسن بخشش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده أَيْنَ الْمَفَرّ گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیزانگیز داده

دلاوران که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان وجمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوران اعنان و در زدن وبستن وکشتن وافکندن سپاه آنزوسیاه دست از قبضه تیغ وسنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقرّ ومقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران واز گریوه هستی بمطموره نیستی روان گشتند وجمیع اسباب ومایعرف آن فتنه جو ولشکر یانش بعرض کسیب در آمد واز همان مکان طهماسب قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چند تن از اعوان خود را بلوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممسنی اسب تازوه وارد شیراز شده زنان خود را برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز وچون محمد سابقا احمال واثقال خود را با جبا خانه وآذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان وبلوچ را بمحافظت انجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم وقاسم بیک واحمد سلطان را که بآن امر نامقید مقید داشتند مرخص ساخته بلازمت سلطان کمربستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث وباز بتعاقب او با یکه تازان گزین لوتس عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی انجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس ومحمد را به پیام تیر وتفنگ از اعانت قلعگیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت ورایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز ودر بیست وششم شعبان وارد شهر واردوی همایون نیز که از رامهرمز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعزّ نفاذ مقرون شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا وجهرم گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه وارد وبا وامر علیه وسفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته از روی انتها ز فرصت به تنبیه محمد ودفع شیخ احمد مدنی وباقی سرکشان اعراب گرمسیر وقلع قلاع ایشان پردازد ونیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان ومشایخ

و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر
شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استراباد ساخته خود با عساکر
منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان
از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط کردون مناط اقدس سرافراز گشت

در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل سنه ۱۱۴۶ در چهاردهم شوال در هنگامی

که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر سپهر پایوان حمل
خرامید و بر تخت حمل سپهر بر آمد کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم
بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس
شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی
قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بکران سکحیز صبا و شمال را
جولان داده و قلعهٔ شامخ قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت
و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران
لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان با زربفت پوش آفتاب همدوش
و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از
دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار مسئول بدفع الوقت میگذرانند لهذا
قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهم
محمد و شیخ احمد را با و محوّل و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت
بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده
بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب
اصفهان اهتزاز یافت و در منزل اسپاس من محال ایزدخواست چاپار از خراسان
وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده
رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق سنه ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری

از بطن مطهّر مخدّرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم
بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط وشکوفهای
شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت ومؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس
مستقبل حال فرخنده مآل آنغصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ
مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ
أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وحسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد
واز منزل مزبور در کمال بهجت وسرور نهضت کرده در بیست وپنجم ذی القعده اصفهان را مقرّ کوکبهٔ
جهان‌کشا ساختند واهالی اصفهان بکرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان ورستهٔ بازار
انخطه ارم نشان را از دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان وآذین بندی بساط گلدوزی کشیدند واهل
نغمه وارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری ورونق شکن بازار زهره ومشتری گردیدند
ودرهمان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر ونعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت
بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون
نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلواوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور وبصلح وجنگ
مأذون ودر دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز ازینطرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون
بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی
تاخیر ودفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستی شکستهای
کار خود را درست نمایند امّا چون انجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح
شده بدون تضییع نفوس وسفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی
از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه وپیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف
وا دندفیها والا مهیّا ومهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را
میگذاریم وچون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره ازینطرف خالی کرده
سپرده در باب تخلیه بادکوبه ودربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری

معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس لبشارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب
همایون باشد   **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول
خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه**   بعد از انتظام امور
اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه
خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که ساکن
اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق
بشیخ احمد مدنی و متوحی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمعانی و افغان در
گزینی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از
شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت
سردار ازین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفه یاغی تعین نموده خود جریده با فوجی بر سر
محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ
احمد از مبادی حال همیشه منشأ اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد سردار بتسخیر
قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعهگیان دستگیر و جمیع قلاع
و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانه
فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای
اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان
نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران
خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر
وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین
فرموده منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول هنگامه که عزیمت بغداد
داشتند او را بنیابت کوه کیلویه تعین کرده روانه میساختند در آلاقاپو کناهان او را یکیک شمرده فرمودند

که اگر اینـدفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک کیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در ینوقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان
باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبرَةً لِلنّاظِرِینَ
از حدقه برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل بچشم خود معاینه دید و بفاصله
دو سه روز بکوری قدم براه عدم کذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی را کوچانیده
در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور بهت حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهان کشا
از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم
مراغه و میاندوآب کشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند
پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی
افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو
سردار دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بمدد
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور
امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند
از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا احکام آستارا و
اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر مسیر به تنبیه ایشان معین کشته
آنکروه را که در بیغولهای جنکل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ کوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل کردید

در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

بعد از ورود موکب
جهانکشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه
تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنک بی نزاع و جنک وضع منت کرده ولایات
را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر

و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بغرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو نداده و بدستیاری چابک دستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سر عسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان مضمون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را گشته جواب لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازینمقوله امور دم و در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا الحضرت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه مزبور ماهچهٔ لوای جهان کشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آنمملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در محل موسوم ببیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و صعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فساداند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیا عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده ببیگلربیگی شیروان آنهارا بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه اورا

بچاره موجه اضطراب انداز تسخیر و تدبیر آن مکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده وسبکبای آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان
مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای
متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه
هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قبرک
من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت
خود را از لکزیه وغیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی
پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و نور پاشا و فتحگرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش
که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود
فوجی دیگر استظهار داده از ینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان
جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشته بتصور اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان
بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی
از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرار ایشان
از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب
غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا
غازیان قلعه خاچمز را که احداث سرخای و مکان اس معمور بود نهب و غارت کرده آتش زده تودهٔ خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول انخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته

ساخته و همان شب از ثنیان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لگزیه و تاتار
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم
فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته کردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقهٔ کمند خصم افکن در آمد
هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه
درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریانورد را تیز رفتار
و در عرض راه بسیاری از انجماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند
تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادگان از قلل جبال بحر تقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد
رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پر آشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لگزیه داغستان
تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه یکفرسخی قموق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان درهٔ بس عمیق جاری که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای
پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زبانی که شعلهٔ آواز شلیک زنبورک
و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی طایفهٔ مشهور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لگزیه را از
ملاحظهٔ اینحال زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور
کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین
را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بسانی
و جریده از قموق برداشته بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر در خانه سرا و ساحت

و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
الوادی هر راز نهفته و سرّ سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه سرخای
و اهالی انجا را انچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد خان ولد عادل
گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب
عال شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون
جنود بهمن ودی پا بر کاب وصول و در تنگنای جبال طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن
نبود که خود را معطل او سازند بعد از یکهفته که مال آلوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام
کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه
سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلّهٔ کوه را سقناق کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت
رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بران
بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرّین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات
جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت
کوه افق تیغ بر کشید بعزم تسخیر سقناق انگروه و صعود درجات انکوه فلک شکوه بر فراز کوهی زرّین قرار
گرفته جمعی را هم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصّن داشتند روانه ساختند انجماعت را
پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند انحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طیّ پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال بمغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط دهشت در میان
درّها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلّهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار
خورشید ازین قلّهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بارهٔ کوه میر بزیر آمده
منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور
پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینجه و شاه داغی البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمز
متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج

و صا و وج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک در کمال دهشت و خطر ازان میگذشت و سه فرسخ
ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه بست الحضرت با ملتزمان رکاب تمام انکوه را پیاده طی کرده بهم
دستی ناخن همت گره از رشته سر در کم آن راه پر پیچ و خم کشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم
بقونقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که
از شاهداغی می آمد بار دوی بزرگ و بنه و آغروق که در شماخی میبود ملحق و وفق فرمان بموکب فیروزی نشان
پیوستند و چون طهماسقلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی انیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات
بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظر علی خان والی سابق علی
میرزای برادرزاده او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر برینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله
از پاشایان کنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده
بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته
پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت الجماعت تفرقه پذیرگشته پاشا فرصت خودسازی نیافته
بقلعه تفلیس فرار مینماید والی زادگان درازای اینخدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره
مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر کنجه لوای عزیمت افراختند **در بیان حرکت موکب**
والا از شیروان بصوب قلعه کنجه چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان
فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه کنجه پرچم کشورکشائی کشوده
بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه
ششم جمادی اخری از سمت کلیسا کندی کنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشته شد علی پاشا
که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت کنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه
بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده روز دیگر از
جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته
جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سیبه تعین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج

بسمتی وهر سرکرده بمکانی اختصاص یافت وجمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را
که مشرف بقلعه و در تیر رس آن حصن متین واقع بود حواله کاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نمودند
نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف کلوله آتشبار و باتش دستی مهارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نکون ساخته برات
حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوشش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالیهای بلند سپهر پیوند
که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده
سرکوب قلعه کیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام علم میکردند از بروج
قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ کران سنک از پای درآورده چنان هیأت عظیم را نمونهٔ
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای کردون توان مرتب کشته از دهان منجنیق و خمپاره آیات
وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً برقلعه کیان قراءت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن جرّ و سیبه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه
هفت نقب بنقبهای مختلف بنا کذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی بی پرده باطل نمودند اما از
شش نقب دیکر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت
و سیّار بر فراز این قلعه بلند بافروختن مشعل نور ضیاء صبح کرم کار بودند اوّلاً بحکم والا یکنقب را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزکون فلک زلزله و شورش درافکنده قلعه کیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرار آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش ببروج و حصار ازدحام
و هجوم عام کرده همینکه فراز آنقلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کارکر دید شرارهٔ از آن آتش جانسوز
بنقبهای دیکر درکرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از جارسان بروج با کوکب
عمر ولد علی پاشای والی کنجه احتراق یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی را
سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیکر عقدهٔ دل را شکافته از آتش درون خانمان سوز هستی سی

سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیکر رسیده در همان تنکنای
نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بکریبان شدند و یکدفعه نیز هنکام عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت
سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده خمپارها
را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنک و تیغ و تفنک هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای
میدان دوانیدند از ینطرف سرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را
در خاک و خون کشیده تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورکیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه
کرده بکار هر یک از کارکذاران و فرمان پذیران میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بجدی پارهٔ
توپ و تفنک را مشتعل میساختند که اکر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخکر پر شور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میکرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور کردن فراز بپشت سیبه روی توجه آورده بهدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند کلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت و
لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند کلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای
در آورد و بهمین نهج مدتی نیران جنک التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری
از رومیه و اهل قلعه را بکلولهٔ توپ و تفنک و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از انجمله قوچعلی پاشا حاکم کرشاط
بود که در سر حصار بضرب کلولهٔ توپ از پای در آمد دیکر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد
از ینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر سیبه بود بکلولهٔ خمپارهٔ قلعکیان راه فنا پیش کرفت و تا
غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنکهای عظیم
انباشته سیبه را از خندق کذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران تویرهای
سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنک تدبیر دیکر برآب ریختند برین
نهج که سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه را که آب میکرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیر
حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو کرفت و ابنیه و عمارات در روی آب
نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلواوغلی که دران اوان لسر عسکری

منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه داری برنمیداشتند و درین چند ماه انچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید کشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشور کشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور و انحصار استوار را در لحال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان واناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردد مجاری حالات اندا ستان انشاالله العزیز در ضمن وقایع انسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود ستد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیرمراد توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستور یکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که کلوله در پهلوی مسند مبارک برزمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت

در بیان تنبیه سرکشان لگزیهٔ جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف

داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آنطایفه تعین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیهٔ کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام قلیخان از آنسمت رود خانهٔ کُر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعه گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلهٔ کوهی که میهن فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری کشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماجگاه کلوله تفنگ ساختند اما خود را

اما خود را نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بسقناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکلند و کوب و برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را کرمسیر شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را الکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دنموده آب بسته بودند هر چند که از یخ بند آئینهٔ صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا بحکم والا غازیان برگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده از موقف علی باباخان چاوشلو بیکلربیکی فیلی به تنبیه آن طایفهٔ خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزرد رقلهٔ کوهی که سقناق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم ببارقهٔ شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ والا و اهتمام سرکردگان با الوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین ایلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند با نهاء عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را بیلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را مسخر نمودند

دربیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند

چون وقت آن شد که دارالمرز بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش دربند نقل و

وتحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ وبستان کشاد وطنطنهٔ کوس نوروزی وغلغلهٔ
فتح وفیروزی مژدهٔ بهجت وعالم افروزی بدور ونزدیک درداد ومجلس خسروانی که کلزار بهار استعارهٔ
آب ورنک ازان کلشن رنکین وباغ ارم اکتساب نزهت ازآن حدیقهٔ خلد آئین میکرده وداغستان
لاله وشقایق داغ رشک ازان بر دل میسوخت وسرخای کل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید وبنفشه از غیرت کبود کشته در بوتهٔ حسرت میکداخت مشحون بانواع خواسته وبر ودوش
رؤسا وسران سپاه از اثواب کلکون وخلاع زرتاری کوناکون آراسته کشته بهارستانی دیکر در نظر
آمد وبعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار پر رنک وبوی دولت ابدپیوند رسیده در آن روز
فیروز بخت استفتاح قلعه کیری باسترداد ولایت دربند وبادکوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقا سمت
ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده
واز ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف
روسیه بود از ضمیر انور میکذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آکاهی یافته درباب انجام آن امر
سه ماهه استمهال وبدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال
وتعلل او راسودی وعاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بدادن
ولایات ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین بوقوع پیوست
از ینطرف قرین اشرف حکام بولایات دربند وبادکوبه وسالیان تعین وروانه ومقرر کردند که اسرائی
که در تصرف روسیه باشد جمیعا باز یافت وولایات را تا قلعهٔ سولاق که راس الحد ممالک جانبین است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند ومامورین بنحو مقرر فرمان پذیر کشته
ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند وبعد از طی مرحلهٔ اینمدعا چون اصل بنای شهر وقلعهٔ شماخی در جای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیکانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته
بوقوف وبلدی دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر وشهر قدیم واقع
وبحسب مکان امتیازی داشت معین ومقرر کشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه ومهندسان درست
اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنکرهٔ آن حصن متین را همدوش
قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند وسکنه واهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن

مسکن و آنقلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده الجماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لگامی بانه و فوجی بسمت آلاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند

در بیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسیل کوهساری مسارعت وام میداد اما کوه‌وار بر جای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد و پس عزیمت توجه بآنسمت در خاطر والا التصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لگزیهٔ جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعهٔ سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش آمده در منزل الاکو من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان با شش هزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما بعزم اینکه شاید که سر راهی بران خیره سر گریزپا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میبرده است کار را انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقایغولی از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ قازانچائی که در نواحی قارص

واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در
درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درّها بحدّی مالامال برف بود که کوه از دشت و جادّه از راه
تشخیص نمی یافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن
فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دمی را که در آن وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند
پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور افتد میسّر نشد و چند مرکب مأمون نورد را از ورق آسا
بباد پای قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک
بکنار نیامد پس عطف عنان کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا عزیمت ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده
هزار نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم ۱۱۴۹ یکفرسخی قارص را
مستقر اردوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبهٔ
افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرشکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف کرده
پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر واقف
گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بیشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملّی بخارج حصار فرستاده
بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر یکشنبه رزم سازان و شور انگیزی جانبازان
سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصاربند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد چون
وسعت قلعهٔ قارص توقف آنعسکر پرشور و شر را برنمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه
بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون
بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت
کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آنطایفه
حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن
الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام

قام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان
کرده سه روز دیگر آمکان را مستقر کوکبه کردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند
و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ
دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای کار ش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه
منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر
برسم امدادیکی از حصارهای محصوره جلوه کر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسیا را بافراختن
قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند
حسن پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز
قلعهٔ بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آمکان را دستگیر و باسر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت
گردون نظیر رسانیدند عبد الله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اِذَا جَاءَ
الْقَدَرُ عَمِیَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده باکثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در معارک به دست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیادهٔ ینگچری بود عازم
ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت خدیو
ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه کوکچه و نگیز ساخته موکب والا
که عدد تش پانزده هزار بیشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم
بباغاوردو من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آنشب با آنگروه انبوه در
دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز پشته را که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین
میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نکبتش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض
میپرید بجناحین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید فتراک
دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پا بجای جهان پیلی و لنگر کشتی دریا دلی
بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت
و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بود نداند آنشب در عالم

واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاو میش و اشتر پلنگ شباهت دارد در میان خیمه رشیدی که مخصوص آن
حضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با وحمله ورگشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پایهای جانور قایم بود انحضرت باو در آویخته
لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که انحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران وسرخیلان سپاه را احضار کرده اولا جام گوش
وساغر هوش ایشان را از باده تلخ این بیان ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش پر زور است
که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری
در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد از ان خواب شبانه را بیان کرده دلیران
را بمژده خصم افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چائی را فرو گرفته که هر گاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر
نصرت اثر در آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند
خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار محل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند سر
عسکر روم توپخانه خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دسته دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان
واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه
بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل که سرعسکر آنرا پناه
خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی
اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات
توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین
که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشاره سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته
فوجی نیز به پیش روی پیادگان در آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسر افشانی دست
یازیدند کار بجائی رسید که یکنفر چریک ده تن ینگچری یسیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران

سواران لشکر تا کنار آرپه چای از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویری عنان گیر گشته زنده می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است با و درآویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر رشتهٔ سنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناساز کاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و ساره مصطفی پاشای والی دیار بکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر میران بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رای گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض التقاب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسای و فوجی از راه کرپی و اشترک عازم فرار شدند ارمنیهٔ دهات در درهٔ حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بآن درهٔ بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایای دران مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش ساره مصطفی پاشا را مادر او بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس ایروان فرستادند پس بهمعنانی فتح و ظفر و همرکابی تائید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود باشش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در
دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید
و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میپذیرد بمصداق اینمقال مقدمات
قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پاربجای طایفهٔ رومیه در آن زمینها ریشهٔ تصرف دوانیده بجدی
شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و دهره حرف و صوت سفرا بهیچوجه از پا
در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست
از قلعه داری بر نداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی انجا میرزا پاشائی را با
چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل
اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان
مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی
تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد بشتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان
و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت نمایند
پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده
بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار
که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از
باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید
قلعه را با اسرای ایران و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم
اخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد
از پاشا محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان
بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم
اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان بپای مردی سعی

سعی تیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
و از کنار آرپه چای الی ارزن الروم تمامی آنسیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد
از مقدمهٔ قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از
ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در
ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم
عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت اندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت انصاف گزین الحضرت که از علو
همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه
و زیردستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق
وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت و
احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با
توپخانه و اسرا بکار آگاهان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار روم گردید و
حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مامور بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در
شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لگزیهٔ داغستان را هوس فساد
انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان
شمخال از آنطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی
یافتند و هم در آن اوقات که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن
شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار نیامد
ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان

مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس ایلچی روس بنهجی که
سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات
نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را
بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعه جات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی
از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و
سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مذکورین
در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزّ و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت
داری الیق امّا چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیّه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر
بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه
ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه
بسر برند و در ورود منزلی تفلیس از مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به
تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب
شمشیر و تدبیر بود آنمعنی از قوّه بفعل نیامده مأیوس بود با رئوسای گرجیّه توطئه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود
بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلقان و روس و
چرکس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج
فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر
آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس فکندند و از الجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد
امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان
ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب
دربند افراختند تبیین اینمدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری
منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت

جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجهٔ ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع
این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
بدربند مامور ساختند که اگر خان قدیم اثری ظاهر شود و دران نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بزوال منطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند
در تفلیس معروض سدهٔ والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بجد و دسولاق که سنور مملکت ایران و روس است
وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت وایندفعه نوبت خواهی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار
عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که با طلاع سرعسکر حد دستور را بدستور قدیم بین الدولتین
استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان برادرزادهٔ خان مزبور که
در دربار قیصری بود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح است
آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی
را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را
از دربار قیصری بطلب صلح معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان مزبور فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت
همایون رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکر آبی که در
میانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این
حکم را چون تقویم پارینه عهد اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانهٔ گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند
که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شد
بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیهٔ جار و تله را نیز گوشمال در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته
عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و
صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند با شاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش

پرداخته بانکوه فلک شکوه صعود و بآتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنک قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نمودهٔ
یکسمت سقناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت
بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند
و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی و ارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان
قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده
و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان
راه معاودت و فرمان قیصری را برده با امنای آن دولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای
و حکومت دربند را با حمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو
داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را
خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف
فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی متعذر بود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب
تابان در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و شدت دشتا نگشته تنبیه آن طایفهٔ
کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان
همایون بعز نفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و
مشغول جمع غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوقوم خالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت
دوقوز پاره و آلتی پاره و اختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان ببندند
و بعد از انکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در بارهٔ آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده در منزل کلبار فته
باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب بسمت شمالی قلعهٔ دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون
بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غازانش سلسلهٔ جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس

مجالس که خان محمد ولد اوسمی بدانجا توقف داشت کشته خان محمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیزه و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و روز دیگر از انجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلداراز وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزّ و شان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر ان سیل بلا بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولاً دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری ساخته و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروزی در آن زمان از ان تنگنای میسر نبود و جزایرچیان زحل تمثال بصیانت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و دران اثنا ایلداراز لکزیه داغستان و آوار جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سر کوه را لکزیه سرخای تصور کرد و در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرو فری راه یاران خویش پیش گرفته جمعی که شرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی انجا در سر راه از دراستیان

درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را خفیةً باعانت سرخای فرستاده بودند
اینمعنی مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته جمعی به تنبیه قاضی وجماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی
ایام ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه که در
تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ور دختر خود را
بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو وبخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش
گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه سمت دوقوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای
های معتبر برسم گرو داده همچنین کدخدایان طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل
خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصفولاد خان شمخال
و باقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف
داده و خانوارهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و شهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای
مغان منعطف ساختند

در بیان ورود موکب مسعود بمغان وطرح بنای سلطنت درانموضع میمنت نشان

درهنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران باستیلای
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه
ریاحین پررنگ و بوی گلستان را در میان گرفته باغبان بی اندیشهٔ بستان برای فضیلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز را که سر بتاج سلطنت صوری
فرو دمی آورد پیشنهاد نهاد والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبان ارزانی دارد
و ملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مألوف الخضر است
براورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد درین اوان که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی و نیروی بازوی سعی
و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون فال
ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این
فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصله وسعت کده هیچیک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را برنمیتافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرا

صحرا از نزهت مکان بی نظیر بود بتقلاامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت
که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایهٔ
سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک جسر جواد در مکانی که رود کر
وارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای
لشکر بانضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده
و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با
چوب و ستون باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام
صحرای مغان را مقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبد الباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان در
یافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدهٔ اسمان اوج براوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را
بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در مشهد مقدس
موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست سلطنت بردارند ما آنچه حق کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و ارس و رومی خلاص
کردیم حالیا مصلحت وقت دران می بینیم که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی
آنجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است که با آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و ببرق
تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هر گاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه
او بر نمیگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین در است آنحضرت فرمودند
که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دو

و دور از اندیشهٔ باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب دستخوش کشاکش سرپنجهٔ گفتگوی بیهوده چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب رایج و متداول بوده خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود این مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوهٔ آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچقماق دو برهم زنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت آشنا است او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا اینحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را بارور میوهٔ حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق ع که از ائمهٔ حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز در یکرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیهٔ عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع

بیع و شری برایشان روا نباشد پنجم انکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت الی النقش
جبین کلریزان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بیغایت دولت بیزوال پرداختند

در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن اوان بنجور فتیلهٔ عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

ساقی بیا
که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی
خدا بفرستاد و برگرفت رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل ١١٤٨ سنه که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون
معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آراگشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و از بار تاج و طومار بر سر گذاشتند در
لباس مشجر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن مهیای کورنش گشتند دیاولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان
گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و شمشیر از بار خویش
بر دوش گرفتند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند
سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را
بسکروحی از خار و خس وحی پرداختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم او تاد مجره طناب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کارنمائی از آستین بر آورده اورنگ
گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت
گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار رخصت باریافته مانند انجم هالهٔ بدر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع شش درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق
فرقدسا را با فسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بکند مسند
جم را غریو تهنیت از نقارخانه و ولولهٔ مبارکباد از کوس و کورکهٔ شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران

برخواسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی دست بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را
برپشت بست   افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن   مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و سمن   خوش بجای
خویشتن بود این نشست خسروی   تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن   رئوس منابر و وجوه دنانیر
بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار
شبستان معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی اَلْخَیْرُ فِیمَا وَقَعَ تاریخ جلوس میمنت یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی السکة دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک دادخواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریهٔ آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم اندخود حکم
والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل اورا روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک شوکت سرکشان
فا پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار
مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از
جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد و تدارک حشا کرده از راه بادغیس و
ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان
کوه الی آرپه چائی و سنتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری
پیر محمد خان ببابا خان چاوشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند پس علی
پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند
عبد الباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و
ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت
مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را

را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بجاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکّام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار از هار و ریاحین و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۹ سنه

دگرباره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایّام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون روز جوانی خسرو گردون سریر نیّر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوّهٔ نامیه بنشاط بر خواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دبدبهٔ جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریّا منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقرّبان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمّناً استفتاح کار روا فتتاح سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را مامور بتهیّه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زرنگار گون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمهٔ کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اختر شناس را از تعدّد فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرّع اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند در سرای مغان رفته است و آب زده نشسته پیر و صلائی بشیخ و شاب زده صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز چتر کلّه چتر بر سحاب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون

دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آکسال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه کرمرود و مشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال کرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود موکب مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فزون از قیاس تکیباش که متعلق بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم سنائی بتاخت انجماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن انجماعت گشته هزار خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سرکوه را سقناق کرده و دست بر ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر سرکرده عرضه شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود موکب همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سده سپهر مثال شد فتح بحرین بود تا تبیین این اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت بر آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای آن یعنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای انحال عریضه از جانب دلاور تائمنی مشعر بر اظهار ندامت

ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده **توضیح** اینمقال آنکه مشارالیه از قدیم
الایام با ایل تاتمنی در محال چاچخراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده
سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که
مذکور شد موما الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه وشاقلان سرافراز گشت
و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مأمور بسکنای هرات شدند در بارهٔ او نیز همین
فرمان جریان یافت او بنابر التتیره رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار و پیر محمّد خان بیگلربیگی مدّتی
با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار
او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان
دلاور که در اوبه وشاقلان میبودند بمجرد استماع اینخبر کوچ و بنهٔ او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت
غرجستان فرار کردند حینی که موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلّی و
ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب
همایون بر ملاحظهٔ حقّ سبقی که در آمدن سفر هرات برکاب استطاب داشت او را مورد بخشایش و
مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمّل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشارالیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد
خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن
برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن
نوع سلوک را حمل بر نقص مروّت ننمایند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان میباشند مرخص
سازند که روانهٔ غرجستان شده مشارالیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه با ایل و اعوان کوچیده
روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی بر سر اوبه
آمده نایب اوبه را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله بقتل رسانید در آن اوان سردار تامور
بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات
بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آنطایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود

دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان
وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور
مجدّدا بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین
که دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور بی از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از
مستحفظان از شمشیر گذرانید و از انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوج و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته احشامات
غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از انجا بجانب میمنه و چیچکتو بلخ
رفته آن محال را بغارت و هزار خانوار از سکنه انجا را کوچانیده روانه هرات ساخت بعد ازان که دلاور بطرف
بلوج و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی
زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین غلجه در موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول اینمعامله کرد حسین از ینجواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعین نمود
او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد در انجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان
ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله
بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی اصدار نیافت

در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری

سابقا کیفیت
احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرّر محال چالم و سکر سکنای آن
جماعت مقرّر گردید مجدّدا جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند
جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند
قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و
حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد ازانکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته سلک
جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد ازان سلطان ولی بیک

بیک ابیوردی و بخفقلی بیک شرباشرران بافوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم
گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بالم تزول و چون بسرحد وضوح میرسد که علی قلّه کوه را که سربرسپهر
برین میزد سغناق خویش ساخته و در انجا تحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان
ولی بیک و بخفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی
طی کرده به نیمهٔ راه رسیدند آنطایفه جمعی از جانب قلّه و فوجی از کمر کوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ
و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیهٔ سپاه که در پای کوه بودند
سر خود گرفته روانهٔ ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع
ایشان را بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلق و بروجرد
گردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول و یوافکن
پیلتن میرسید در محل موسوم ببلیروک که صعب المکانهٔ بختیاریست سغناق کرده تحصن گزید پس همت والا
عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نور درا با سپاه شوشتر و کرمانشهان
از طرف دشت گردکان و بنات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمار وت و گروهی انبوه
با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجریب بختیاری مامور و مقرر
داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی درنوردند و جسته گریخته اشرار را
اگر شرار آسا در میان سنگ باشند برارند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل
چرپاس بروردگذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان
گشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آنطایفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد
و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آنطایفه بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و
مقهور شدند و شب در آنموضع بسنگر لیروک که قلعه و سغناق اصلی ایشان بود شتافته از انجا جمعیت
خود را برگرفته از آب لیروک که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
مامور بودند که از راه هزارجریب از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه خبر
آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را

بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبهٔ مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل
پرداخته عبور و فراز کوه غارپناه را مقر موکب منصور ساختند و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب
ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند و مامورین جمعی از
ایشانرا در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند
و از آنمکان بمحل موسوم بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی انجا گماشته از انجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را باقشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته باز
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده به منزل وارد محل کر و بیشه شدند و بانتظام ضابطهٔ مامورین آن
حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از انجا بدو منزل وارد للکر گشتند از مؤیدات
اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در بیغولهٔ کوهی پنهان
گشته چند تن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای انکوه گذار
و بجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را باکوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت
اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی
بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این
خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلّد قلادهٔ
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جام
گشتند و بهمه جهت بیماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون
سریر گردید و از انجا وارد سرچشمهٔ زنده رود و بار دوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب
اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک صفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر
و ماه کردند و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوجستان نیز مطمح نظر انور همیود پیر محمد خان بیگلربیگی
سابق هرات و اصلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی
ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب
سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل

تفصیل این اجمال اینکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنا بر سابقه نقاری که فیما بین او و مهدیخان بوده امر بیمایه
را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه رائی و بادپیمائی معتاد بودند
در حرز و تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن
آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشیر و را با یالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند
که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد در
اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ والا ساختند که بعد از آنکه پیمانهٔ
عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پرشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنهٔ
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسّل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارک بنارین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته در بند دارند
فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عزّ صدور یافت که جمعی را که باو توسّل جسته اند مقیّد ساخته
نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را طعمهٔ کلاب ساخت
و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان فرستاد و طایفهٔ صور صور را
از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را در امر حکومت تمکّن داده مراد
سلطان را مقیّد بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود به تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت
و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسبستان حرم محترم و بنه و آغروق اردوی همایون را ببر کردکی امام وردی
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب
ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای

همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه و در هیجدهم ماه مزبور خارج قلعهٔ کرشک را مضرب
خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساخته
زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن ستیمان آویخته قلعه را سپردند
و از انجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ
زمیندا ور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ لبست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم
ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی
غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود
گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوه گر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفرشعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف
اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف پیوسته و لبان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته
بودند با ایشان درآویخته جمعی را بخاک هلاک افگندند و بقیّه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آن
شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهوئی بلند امّا صبحگاهان که پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت
معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجّهٔ سعی شناور
ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که بیکجانب قلعه بر فراز آن واقع است
آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید امّا خدیو ثریّا جناب رعد و برق توپها
را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان
آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عزّ و شان

شان پایهٔ زمین را بر آسمان رسانید **در بیان وقایع سیلان ئیل مطابق سال**

سنه ۱۱۴۹ هجری شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه
داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالم تاب بر تخت زمرد شاه فلک قرار گرفته جنود قوای
ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بسبت
رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و مستول شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله
و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی
تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و
سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی
خان افشار را که بحر چرچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو
بتاخت قلات مأمور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب
قلات خبردار گشته هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد چون غازیان
را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را بادرفتار
و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات
رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این
خبر آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را لبریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان
مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد شادروان عز
و شان را بر اوج آسمان افراختند و در آنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت
قرین قلعهٔ وسیعهٔ مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد

و قهوه خانه طرح افکنده آب تورنوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند و
بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست و بازوی اهتمام
یازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه
و عمارات آن بروضع دلنشین بسمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غرّهٔ بیضای شهر
شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید
و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص
داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا
گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد بکنار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات
بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که
شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول بر نیاورده بسپر داری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر
مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی
مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت و ثانی الحال
چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برج و برج
دیگر بنا گذاشته راه را بالکلّیه بر قلعه کیان مسدود ساختند و هریک از ایشان که بتحصیل غلّه و دانه مانند دانه
سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند و در سیزدهم ماه
محرم سنهٔ ۱۱۵۱ عریضهٔ از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته
افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین گشته لشکر
فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب
شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه
و استعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبهٔ علیا شد که مامورین آنجا
نیز توپهای کوه توان و خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه کیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخّر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعهٔ مذکوره و بقیهٔ لشکر بانصراف

[illegible]

بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا وارد داروی معلی شدند چون سیدال که
قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفرشعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین
و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو
ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت
شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
ویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال بنحوی که در تلو صادرات احوال
اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشهٔ هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیده جهان بین او را از حدقه برآوردند
بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمس خان را
بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد از انکه ساحت
قندهار مقرّ اردوی عزّ و قهت دار گردید محمد علی بیک ساریولیلو نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّه
با جمعی به تنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیهٔ شوراپک که در مقام شوراپک نزیکی بود ند تعیین نموده مامورین
بده فرسخی شوراپک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده باعساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز
و آویز و هفتصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب در آمد و بعد از استیصال
آنطایفه عازم تنبیه طایفهٔ شیرخان که مابین جاکی و شکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ انجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جایق و خاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیوم
ماه محرم ۱۱۵۰ سنه امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص ورزیهای
او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع

و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی
و حکومت شوراوک بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات فوشنج پردازد و دو و سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیت کرده
آمده قلعهٔ فوشنج را محصور و ازین طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار
راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ جایق را که بمتانت حصار
اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند امّا چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مردم کم عقل
زیاده سر و بناسازی و تیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از اسلمس خان جدا گشته و بر سر غازان نرفته غازیان را
بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب
ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچچی باشی و محمّد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بجاپایی
رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلّی آوردند

در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غرّه بسلخ

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار
رضاقلی میرزا از موقف اعلی مأمور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک دادخواه و
باقی افشاریهٔ آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ الویهٔ نصرت شعار شد
شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجهٔ اندخود گشت
چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزادهٔ
بدو سه منزلی افشاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنهٔ شارغان نیز چون طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده
رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آندو ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای آنطایفه
روانهٔ دربار فلک مدار ساخته و خود متوجهٔ آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرّهٔ
ربیع الاول بنه و آغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز
سیوم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور
و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان

درمیان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته بیالا
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار
گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهر بند هستی دور و دروازه را تصرف
کردند ابو الحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخود داری پرداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بحکم
شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپارها را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز
خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه گیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی عجز و اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده والا تبار گشته
قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سقناقها مأمور گشته
بودند اکثر محال را نهب و نهر ساخته حصار شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز
که در بیست و پنجفرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در ربقهٔ
انقیاد درآمده آنولایت ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته فال چاپار از جانب
شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن درازای این فتح نمایان دو الف
و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمّل بازین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهریک از سران و
سرکردگان سپاه عطا نماید امّا درباب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده مقرّر گردید که
اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده
بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت
ازآنطرف نیز ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از
اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که
تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفحوای الشِّبلُ یَخبُرُ عَنِ الأسَدِ
شاهزاده عدّت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته

و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن
شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که
در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش
انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی انجا را عرضهٔ شمشیر و آنسرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورد لیکن باباخان
چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان
که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلة بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او درآویخته
او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون اینخبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو
دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عزّ صدور یافت
مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمانست مقرر شد که
شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکّن او بر اورنگ سلطنت موروثی منظور نظر اقدس
ما باشد چند نفر از روسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار
نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته و خود
معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آنمملکت پردازد و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال
بپیمایند فهو المراد و الّا بتائید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقرّ کوکبهٔ
منصور ساخت امّا حقیقت حال زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود
کوکبهٔ مسعود سرداری زمین داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و
استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدّت نه ماه بمحاصرهٔ آنقلعه پرداخت و کاری نساخت
در آخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب
داشته با ایشان ممهّد و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را تصرّف دهند انجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و
همگی را در وقت معهود آمادهٔ کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت

دامن جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهوّر بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلولهٔ جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لگزیه فراه از آن حرکت
بیهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه معلّی طلب فرموده چوب
تادیبی که در سزاجش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را
باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روانه کرده مأمورین از روی جدّ و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آن سال خجسته
مآل نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده
ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاد و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنهٔ که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلّی شتافت و از
جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیّهٔ اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدّت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده
در پناه حصار قلعه داری تحصّن جسته بودند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر
اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف ایشان بود
مأمور گشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرّف در آوردند و از الجمله برج عظیمی که در فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی
از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست
آوردند و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه و در سمت چهل زینه در قلّهٔ
کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان
زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آنکوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته یورش
برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و اسر در آمدند و
خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان را که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راه
صعب که پیاده را عبور از آن راه بسهولت ممکن نبود بجرّ ثقیل بالا کشیده بر قلعه گیان و برج دده که جانب
غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای

سرکردانیست و هرکس آن راه تنک فضای پرپیچ وخم انکوه سپهرشکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلهٔ اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی وچنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنکین توپ وخمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولائی برج دده را از صورت جسمی انداختند وبعد از انکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن شب اقدام داشتند مکرر داوطلب ومستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره واکراد چمشکزک وافغان ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست ودویم ذی القعده بامر همایون مهیای کارکشته هنکام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع کشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول ومجروح کشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نکردید پس دوباره بعزم یورش مصمم کشتند

ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۵

هنکامیکه شهرستانیان سیاه وسفید لیالی وایام شهر ذی قعدة الحرام را ماه طالع از غرهٔ بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعهٔ سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت وکسری داور زرین افسر مهر بر رسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده برج حمل در آمد وافواج عسکر روح صبا وشمال بصاحب لوائی دلاوران جری القلب صنوبر ورایت افرازی بهادر چیره دست چنار مهیای یورش کشته بجانب دار الملک کلشن روی آوردند نیلوفر با صولت وسرو قدم بر فراز کنکرهٔ شاخ بلند کذاشت وزنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق بنفشه پرچم برافراشت افغان غراب وکلاغ بنغمهٔ قمری وعندلیب تبدیل یافت وطوطیان شکرخا که از شورانکیزی دی تلخ مذاق بودند در قند بار شیرین بیانی شکر افشان شدند وافواج زاغ وزغن که در عرصهٔ چمن مسکن کرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان کشتند روز جمعه که چتر کیتی ستان آفتاب هند ظلمت را مسخر ودار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم وکواکب از مدارات بروج راه تواری کزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز وقلعهٔ ظفر بر روی جهانیان کشاده کشت واز دیوان قضا صوبهٔ بهار وبلاد سنبل وحصار فیروزهٔ سبزه وقلعهٔ چنارهٔ کلشن بجاکیر نفس نباتی مقرر کردید فراشان باد فروشان بافراشتن بارکاه سلطانی ونصب اورنک جهانبانی پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند ومجلس آرایان محفل ارم نکار در کمال فر وزینت بتنظیم وترتیب بزم نوروزی پرداختند رؤسای لشکر وکبرای عسکر وامرای

و امرای نامدار و عظمای کامکار از چپاخانهٔ همت سرشار مانند زرّین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و سیّار بخلعتهای طلا باف و البسهٔ زرتاری بر دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور
رتبه و شان نشستند و ایستادکان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند
و بعد از غنچه کشائی باغ و کلزار نوبت قلعه کشائی اقبال بد مدار کشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب
یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اول هله داوطلب کشته کاری نساخته بودند باز ایشانرا باین امر
مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصهٔ کیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجّه
همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای سنک و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین کذاشتند و خود نیز آن
شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و رشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقّف فرمودند روز بعد که دوّم ماه مزبور باشد در اوّل
ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را اداو استعانت از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب
برج دده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آنسمت بطایفهٔ بختیاری تعلّق داشت آنکروه را بخت
یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود کذاشته برج را تصرّف کردند و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج
هجوم آور کشته تا مستحفظان انجا بخود میپرداختند بیرق استیلا را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت
مجموعی بجانب چهار برج متهاجم کشته لازمهٔ خیرکی بتقدیم رسانیدند امّا چون فوج فوج از جزایرچیان و
تفنکچیان آتش دم و سپرداران خنجر کذار مرّیخ توام برسم کومک بدلیران قلعه کیر میرسیدند هر دفعه آن
طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آور شده بپایمردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج
ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته
دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برکرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود کریخت و بقیّهٔ آنطایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر کشتند پس باشارهٔ والا توپهائی را که در
بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور
قصر شوکت او را با واخبار و از خواب کران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیکر که شمس جهان خورشید
از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرک خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر

سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو واحسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود واقوام واتباع خود وتمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار وسرمایهٔ اطمینان واستظهار ساخته در بارگاه زرّین قبابی که در خارج دروازهٔ بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند وبنوید جان بخش ومرحمت بهره مند گشت وهمت بحسب خاصیت والانظر قبول بمال وغنایم قلعگیان که از تعداد واندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جانسپار عنایت وحسین را با اولاد واقربا وبنی اعمام ومالی که مالک بودند روانهٔ مازندران وسکنای ایشان را در آنولایت مقرّر ساختند وچون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات وبدار الامان عنایت ظلّ اللّهی توسّل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران واز مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هریک معیّن فرمودند وطایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد یک گروه موسوم بهوتکی ومتعلق بحسین وفرقهٔ دیگر توخی ومنسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف بنهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو وتفویض قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن فراز کوه لکی واقع وفی الحقیقه در نحوست اساس وتثلیث بناالگهٔ رخسار دیار وامصار بود بحکم والا ویران وبا خاک تیره یکسان ساخت وهمان نادرآباد را دار الملک ومقر حکومت حکّام ساختند وچون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفکّ رقاب تمامی اسرای قلعه وایصال آنها بصاحبان اصدار یافت وایالت آنولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی وخدمت سگالی بود مرحمت وبگیرشک وبست وزمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین وجمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب وملازم رکاب ساخته نادرآباد وتوابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور وباقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرّر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف وغلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند وانجماعت را در بیست وچهارم ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه مکان مقرّر ساختند

دربیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن

آن دولت ابدپیوند بدربار معلّی | سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافتهٔ پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکلّل بساخت مکلّل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب سر مذهبی حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامهٔ دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه برانچه بر سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بایلچیگری تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان

وفتح وتسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والا جاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظرات بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سدّ راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه داران تأکید و خزانه و فوج ارسال کردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمرادخان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه والا جاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنهٔ آن دیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه آنطایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند امّا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حدّ مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دستانداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سر کردگان لشکر منصور منزل الحاکه چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از انجا باولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجهٔ را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علّیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مأمور و مانع عبور و مرور آنفوج مقهور نیست چون غازیان بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرّر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمّد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علّت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند وضمناً اشارتی درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت امّا امر مؤکّد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولایت مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والا جاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمّد خان عزّ صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیّهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساخته

ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که
ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته
از چشمهٔ محمور که حد ممالک ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ
منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را بتنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان مامور فرمودند
باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات
و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار
عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه
بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ماهچهٔ اعلام جهان کشارا که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد
ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر
قرین بتنبیه هزاره رای کندی و رامی زنکی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی
شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال ستم ستور و بسیاری از رجال را
مقتول و نسوان را ماسور ساخته اسیر ان را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق
العنان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت بر کاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه و
هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده
و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از انجا لوای توجه بجانب دار
الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت
پرور و بتشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از
افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شرزه خان و رحیم داد خان کوتوالان قلعه در پناه
حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز شنبهٔ سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون
پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه
کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجدال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه
و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد
وارد آن مکان گشته روز شنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ

وآنطایفه باز بهوای روز پیش باز دحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و
تفنگ کردند این معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که درآنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند
بتنبیه آن جماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته
بایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته
اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف
توپهای برق آثار نمودند و از یکجانب بر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعلهٔ شور و شر
بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان
عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی بادای اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف
بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جبا خانه و قلیچ خانه
پادشاهی که در ارک فلک تمثال میبود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام
عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل و توابع پرداختند
و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته
بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و
چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض
محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه اورا نه
جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعین و نامهٔ همایون به
پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر برین مضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والا تبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنمطلب بعمل آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد
قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال
متجاوز شد که اورا نگه داشته و بجواب نامه نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف وعده

وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را
در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از
فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که از افاغنه با یران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد
و این دو دولت راهوا خواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب
در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم
شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش
بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب
ظفر کوکب بود و از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی الحال
که براهنمائی قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنا بر خاطر آن پادشاه ذیجاه
مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و مارا از مبادی
حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که
یساول بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
تصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته
یساول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات
آن ولایت کفایت با حوال سپاه نصرت پناه نمینکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعهٔ
ارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهار ریکار
و بجراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که
هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل جبال
تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سفناق و مساکن ایشان را پایمرد
جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساختهٔ آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک
بیکران صدمات آن فوج و سفناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجود

جود خدیو بحر و بر که قرارگاه لشکر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بتوسل جسته بکنار عافیت
و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه باسعدالله و ملا محمّد ولد میاجیو
اقوام او بدرگاه معلی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی او لاد خود ساخته
جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایهٔ
سریر سپهر چهر کوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه
بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و فور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراختند
افاغنهٔ آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلهٔ کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت
نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران
تهور غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان
و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه
را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار
عزّ و جاه گشتند و از آنمکان جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میرعباس افغان که مرتکب قتل
بیساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار
طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند
و چون ولد میرعباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان
کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان
دستهٔ دسته بسقناقهای و پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره در هم
شکسته تصرف و رجال ایشان را عرصهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میرعباس
اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که بنجفر سیخی جلال آباد
و قعست بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشهٔ دستار
روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سفلی و سرفرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که
رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود

بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار بدارائی و فرمان
روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا
قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بعبد الله خان
افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت آنجا
گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود
و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه
را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاآغان
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد
درآورد و در اثنای این حال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً
حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود
بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت
برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
درآمده بود بهمگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب
بیگلربیگیان و فرمان دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصر الله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را
بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف
راست بزنند و روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی
و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان
پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس

نیز به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند | در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور | چون از دولت علیهٔ کورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف کورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کورکانی بر وجه جنبانی دامن تحریک بتیز کردن آتش جنک پرداخته بعلاوهٔ انجمعی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بحافظت در بند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم اوتاد مجرّه طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر از راه شهود لبنه چو به که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرّار و دلیران نیزه گذار بسیاری و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت انجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته بتهیهٔ جنک برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقرّ کوکبهٔ فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شدند و آنمملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر کردید و سانحهٔ ملال افزا که در پیشاور معروض سمع داور دارا فر کردید آنکه چون جماعت لکزیهٔ جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اوّلا شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از اخگر شور و شرّ دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی

ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از
اطراف آغاز جنگ و دستگه رزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف
گلولهٔ تفنگ شد پس وهن وقصوری ازین قضیّهٔ پرشور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان
خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان
تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه و محافظت آن
نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت
انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعزّ صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین
بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجرّه ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبهٔ
منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای
پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسّر باشد امّا کسی را که تائید الهی یار و مددگار باشد برّ و بحر یکسان و کار
سخت و صعب براو آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هریک ازین رودخانها که نمونهٔ بحر
ذخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دوابّ بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از
سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعهٔ کاچه میرا مأمن عافیت ساخته رایت
خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت
خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادق
سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیّه بسرکردگی زمیندار آدینه گر سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده بامداد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور محلّ آمدند در ملک یورش گروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از
حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقرّ کوکبهٔ عزّ
و جاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان
وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عزّ و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک
بنیان فائز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه
حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد

باساخت وزین زرین وکمر خنجر وشمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر در بارهٔ او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محوّل و موکول گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بودند وبی‌برگ وسامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرفراز ساخته روانهٔ آنولایت و ناصرخان صوبه‌دار را که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه‌داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر وضبط گذرهای پنجاب پرداخته مترددین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمدشاه پادشاه هندوستان وکیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از انکه دار السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمدشاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل برینمضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و الحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه وسلیل سلسلهٔ گورکانیه وسوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنابرانکه از افاغنه نسبت به هندوستان بیشتر از ایران بی‌اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم در باب سدّ راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب را شنیدیم وثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمدخان را روانه کردیم یکسال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراریکه معلوم میشود جمعی در سرزمین اندولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را برین امور مکلف میسازند والّا الحضرت را بمقتضای بزرگی ازینگونه مواد مضایقه نخواهد بود وعیان آندولت در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند وآن والا جاه نیز از خزانه ولشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشد انشاالله تعم بعد از انکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند انچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی در بارهٔ ایشان بعمل آید بنابر خواهش والتماس الحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان گشا روز جمعهٔ بیست وششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ثرف عبور و روز دوشنبهٔ هفتم ذی‌القعده وارد سرهند شدند و در انجا بسر حد تحقیق پیوست که محمدشاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار

و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات
جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنجفرسنگی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانهٔ فیض که علیمردان
خان آنرا از پادشاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است
در آنمکان حصن حصین و قورخان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان
موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه
نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسر
کردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه
بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر
توپخانهٔ او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانی سر برگشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند
که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند
و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یکراه باریک و دو کروه
دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شرباشران را دو دسته کرده از جانب
شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری
زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و روز
دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سر ده کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام
صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از
خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یک
ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که

بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداختند
بحکم والا توپ بحصن انجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند
و در انجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشران برو فق فرمان حاضر گشته مجدّدا هر یک سر و زنده که از اردوی
محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است
مأمن عافیت ساخته شترباشرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که
هر دو طرف بیشه است و زمین مسطحی که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقعست
در میدان وسیع و عرصه همواری دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه
بمقابله آید بجنگ پردازد و الّا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افرازد موکب همایون
در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در دو فرسنگی
اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان افراشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانه ایشان نمودار بود باد پیمای
جهان نورد را صبا رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند
هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسنگ گنجایش اطراف اردوی محمد شاه
جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند امّا باز فوجی را همان شب
بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آنمنزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان
آباد جاریست تا دریای جمون یکفرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت
نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا تعین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا
حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر یکران گردون

کردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض
راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از
کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمّد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یکفرسنخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود
که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته
خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده
باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را بسته و دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ
میدان جنگ نمودند اینمعنی محرک عرق حمیت محمّد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه ممالک
دکن و امرای اعظم اندولت بود و قمر الدّین خان وزیر الممالک و بقیّهٔ خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد
افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیمفرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانهٔ
خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند ازدحام و جمعیّت ایشان بحدّی بود
که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم
فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون
مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمّل آن ثعابین برق آهنگ نمیشد در
تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو متوجّه میدان
نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آورد گشتند زبس تعداد لشکر بیکران بود سر انگشت کواکب خون چکان بود
برون رفت از هجوم صف کشیده مژه بر هم زدن از جنگ دیده شد از آمد شد مرد و سپاهی غبار خرمن
مه گاو و ماهی فلک چندانکه دامن بر کشیدی سر انجم بنوک نیزه دیدی غریو خم روئین و لولهٔ چرخ
هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساحت سپهر را شفق گون ساخت نخست چرخچیان

طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان غلطان شد و رؤس گردنکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله که سوار ماشه تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان میکشاد بزبانه شرر برق هستی خشک و تر میکردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب باشتعال و سیف و سنان دلیران ببرفشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانه نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ تفسیر وَجَعَلْنَاهَا رُجُوْمًا لِلشَّيَاطِيْنِ بزبان حال وا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ببرهان قاطع باداء میرسانید لواقعه

شد افروخته آتش بزم و کین ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته ز گرد سپه مهر و ماه فضای جهان گشته چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر شده چشمه چشمه زره سربسر
زغلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته پشته چون کوه قاف
ز نیزهای گشته درختها در آن عرصه خالی نبد جای پا

تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی و شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود بتسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرای

و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثهٔ فزون از شمار بحیطهٔ تصرّف درآمد و تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتهدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذیجاه نگارش یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتّحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس الجناب خواهد بود همان نوشته را وثیقهٔ تشفّع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیّوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب ظلّ اللهی شاهزاده نصر الله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود الحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست الحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان الحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان در خور چنین میهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد امّا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمّد شاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان که از اعاظم امرا بود باجمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبهٔ غرّهٔ ذی الحجّه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقرّ کوکبهٔ عزّ و جاه گشته روز دیگر در انجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعه

نهم از باغ مزبور سوار شده غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی پیاده بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین داد آئین هندوستان بود مقرّ کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز درمیان همان قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس به لجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است بمقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصّل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همّت کان خاصیّت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از آنها در چیدند امّا بنا بر مبالغهٔ پادشاه والا جاه آئینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ سنه هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان سالکهٔ پیمایان عرصهٔ جهان ‌اند بهوا داری اسفندیار اسفندار سهی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و ر نود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبهٔ دهم ذی الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرّین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستکان قوی بازوی قوای ربیعی بغاگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری را از غنچه و سه برگه عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز چست بستند قوی

قوی دستان چنار بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای کلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچارسوی بازار فصول روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده برجای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته در گرفت یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روی زمانه در آوردند روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دورنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریکی واقع شود و لوله فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در سر اسم دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایران را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید انتساب از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین سواره گیران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج بتنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند

سرایانی که طعنه بر قصور جنت میزد و بصدمهٔ کنج کاوی پیلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فوارهٔ جوشش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و رسته بازار و دکاکین تجار و ارباب ملکنت و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا باتش خود سوختند و ازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست کشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیر الی درِ مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرضهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع نیّر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بر بام میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آنمعموره لکدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب آتش جهانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استراد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و ساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته معهم الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه را بجهة شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیهٔ اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و کاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خفتان مروارید و ورمزتین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ والاتبار ساخته ... [illegible] ... تکلف و سه زنجیر فیل و پنج رأس اسب با سامان مرصع برای

برای سواری شاهزاده بپیشگاه جلوه کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین
واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل
بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد
که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود
که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن را نمیشایست و در ایام سلاطین سالفه هندوستان
دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است
صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از ملوک
سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان
دار الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات
و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان متحصل صوبه اود
و لکنهو فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب
بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت
و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از
جواهر و خزاین و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته
سرکار چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب
منت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشودند و بعظما و روسای لشکر که مصدر خدمت شده بودند
انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند
و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت
گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور
رتبه و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیبی نموده جیب
و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام همگی ولایات ایران اعز صدور
یافته مالوجوهات سه ساله ایران عموماً تخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه ماه صفر همگی امرا و خوانین
دولت گورکانیه بخلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و بتقفدات خاص بهرمند ساخته و شمشیر مرصع
زیب میان او فرموده بر دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند و تاج
و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تشریف کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست
استدعا کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و درمیان سلاطین جهان
فیروز بخت شده ام ممالک آن طرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب
دریای مذکور بدریای محیط اتصال میابد بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش
ضبط و به ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل
غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت
فرمودند و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بتجدید شکرگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس
والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزهٔ
گوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان
بتازگی گلهای محمدی فرامین محمد شاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک
هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت
و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف علا عز صدور در ارسال
یافته محمد شاه را برا و رنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب صنعت هند و هستار را بملازمت
رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف
ساخته بهمه جارودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه پیلاقیت
داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر
بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود
حوصله جسر لطمات آن بحر زخار را برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره
باکشتی و کلی بمرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود

جنود مسعود لشکر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بناخدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته
از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدّی
اشتداد داشت که از شدّت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در برِ دلیران تنور تفیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاه جهان آباد بنجار
های ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرّر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود
آمویه مرتّب و مهیّا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن
این خبر در بحر تحیّر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشتی نام معتمد
خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او
در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته
احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون سلطنت
مآب از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانیست تمکّن او و خیریّت مملکت منظور نظر اقدس
و توجّه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدّس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمانبری پیش آمدند
فبها و الّا آنچه در مشیّت الهی گذشته باشد از قوّه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد
من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف
موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفیسهٔ آنولایت
رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای
والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقّف رفقای او در صدور حکم
مجدّد و بنظر واقفان درگاه فلک حماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی باشی بالسفارت روم و سردار
بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب
اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصّع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان
بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال

و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرن و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرن به پنجفرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان آنطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد در روانه و قلعهٔ موسومهٔ قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقعست محصور و بصرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای کیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس درآمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرضهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک را نیز جسر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند و چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب الجمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده اکثر آنطایفه پابست سلسلهٔ پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ روسا و سرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد

مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد انجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانه هرات ساختند صوبه داری کابل و پشاور کماکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و انتساق مهام آندیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمه ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام ما بین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهیها شود پس رایات جهانگشا در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون و تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ بعزم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان

گشته اگرچه اسمعیل خان اوّل وهله بقلعه داری پرداخت امّا چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار
از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ دهن تیغ آتشبار یافت با رؤسای
دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد هرچند که درکنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش
هفت کشتی را بنا بر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی
را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز
دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات
آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلّد قلادهٔ
انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور سابق بمینداری دیرجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اوّلا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجّت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی
آگاه سازند فرمان خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شور
و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و صیقل کردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه
معلّی بشتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلارکانه مخیّم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا
بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و ما ینفعکم نصحی خبر داده و باغوای تسویلات
نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمّم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده
نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان جریده و سبکپای در شب شنبهٔ بیست و یکم ماه
مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه
آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار
آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهدادپور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلّی آمده
بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلّی را که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان

بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آباد می داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود
ساخته خدیو جهان پناه روز شنبهٔ هشتم آنماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام
صبح ببلدی لطف الهی از شهداد پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبهٔ نهم سه ساعت از روز
گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی
جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای
فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند
تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار از قلعهٔ مذکور تیه حیرت مجلس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب
فلک کوکبه غبار دیدهٔ مراد پس گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده مانند مرغ لکنده و طایر پرنده
از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهباز اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت
اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از
لمحهٔ بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین حوادث آشیان خفض جناح گزیده راه نجاتی برای خود گمان نکرده باسران
قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین سیم و زر و
شذرات لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهت یک کرور متجاوز تجویل گنجوران
کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان
برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی
وارد دلارکانه شدند

در بیان وقایع یحیی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی صلعم

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعهٔ بیست و یکم ذی الحجه ۱۱۵۲ سنه مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی
که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف
باغ بلند آوازه ساخت و فاختهٔ زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن
آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت
گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی شگفته طبعی بروی جگرگوشگان
گلشن آراسته ملک بنیاد غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و
ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف

قزلباش کل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن ویغمائیان دار الملک گلشن بودند سر به پوستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه وار از هاربچاکری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبری خشک اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم فروز این دولت نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه انجناب آنست که هریک از گردن فرازان که با این دولت خدا داد سر بکرشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدا یار خان کهر و سپر سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است باز از در اعانت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و تهتها را به قسم تقسیم داده تهتها را با بعضی از محال سند بخدا یار مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که ببلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت و نقهیا دحضرت محمد شاه بایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنمحل در مقام قلعه کشی بر آمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعین نموده بر او مسلط و او را بحلقه اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور آنعرصه سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه

عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچگاه از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند امّا دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایّام توقف در بغداد مکرّر از کاریز هرات که فالیز آن برتبهٔ مزیّت بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می‌آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه میشد و دیگری اسب خوبست که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد و راهوار خوش‌خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرّب میپویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسّل میجویند و در ایّام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربوزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار سند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فائز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمانسا گشته از راه سیوه و داور و شال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی نادرآباد واقعست مضرب خیام عزوشان ساختند و ایّام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرهٔ صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکزیهٔ جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادر آباد
غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از
نادرآباد مرخص و روانهٔ شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد
بتنبیه ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان
را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد و رایت افراز ظفر گشته
روز دوشنبهٔ دهم ربیع الاول وارد هرات و جولگای کهدستان بیکفرسخی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون
بسبب مشاغل ملکی تأخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزاده
گان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی
یافته مقید بوده و رضاقلی میرزا انگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قراتپه باد
غیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در هیجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند
و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین سالفهٔ هندوستان صورت
اتمام یافته بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را
پست ترین پایهٔ درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ
چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد
بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت و خیمهٔ گوهر آگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هریک باخراج
اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خود
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بتخت نادری موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار
السلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة العین

بقرة العین خلافت وجهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و سکه
دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی اینمقدمات شاهزاده گرامی را با نصر الله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند
پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان
حرکت و در کاززرگاه که از منزهات مشهور آنولایتست نزول و روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپه
بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف
بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر و
بازوبند گوهرنگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت
گردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آنمنزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور یقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک
دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت در شولدوک با خلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا
نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکدا سلطان ولد
دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات
طبع زرین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هریک دو سه هزار من بار برمیداشت
سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده
توپخانه و الانیز نقل کشتیها نموده آندریای آتش را با غله و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند و رایات
نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از
غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی
مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده در آنجا والد حکیم
بی اتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای
آنطرف آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم

استقلال همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان را نیز بسمت
شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام
ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات گردن بقلادهٔ انقیاد
نهاده فوجی که از جادهٔ صواب منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور
وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم
و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه ندید دام آن شیر شکاران معسکر شاهزاده در بیامده در چهارشنبه
هشتم ماه جمادی الاخر چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه ترتیب
و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور
شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر
نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در
آنروز وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یکروز
آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار
معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب
سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را
که در آنمدت از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز
انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت
تمام از باب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی نزول
و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون
از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات
خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لمحه جمیع رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهة خان
و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آنمنزل کوچ

کوچ کرده نیمفرسخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمرخنجر
مرصع و اسب تازی نژاد باساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات
شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت فرمانبری بود بتقدیم
رسانیده جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلّح آورده و از نظر انور گذرانیده
هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر
از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با
فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو
روانهٔ خراسان شوند و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه
و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب تازکی برود دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت
زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و
ماوراءالنّهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ
آن بدولت علیّهٔ نادریّه متعلق باشد و چون سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جدٍ بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت
تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکّام بتمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی
انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهّد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکّن دادند
چون علی قلیخان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا
بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض خان این
معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ مقصود شبستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ عصمت مقرّر گردیده در سفر خیر
اثر خوارزم آن مخدّرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سدّهٔ خلافت شده
بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه پا قدم از جادّهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلی خان جلایر را که چاکر
قدیم الخدمة این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حدّ تهتها
و سند و پشاور الی تبّت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از بیگلربیگیان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه
و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانهٔ
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن
ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد
که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک و سردار مزبور ازینطرف باهم رسم اعانت و طریق
مرافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان
اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً درین اوان که ایلبارس
والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان
گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک بکمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب
موکب فیروزی حسب الظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سر
جسر دوازده فرسنگ مسافت داشت با نهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسر
کردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسنگی چارجو شده اند
خدیو بلنداختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی
منصور هنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز
بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبهٔ بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
آن جماعت علای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم
قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شرر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و
ظفر بودند با آن جماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان
رسیده دستبازی آن گروه را بسربازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین
و جانبازان ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن
طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی

روی برتافتند دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آتش شمشیر تابناک
خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زندهٔ بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از
آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردنکش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش هفت فرسنگ مسافت داشت برای ملاحظهٔ
سر و خبر سه روز توقف و روز سیوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا اشتیاق دیدن نصر الله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته
با علیقلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیّهٔ افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز
دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانهٔ همایون و غلّه
و ذخیرهٔ از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم شعبان موضع
مشهور بدیوه بوینی مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت
خوارزم و ارال را جمع و در قلعهٔ هزار اسب [که ابتدای معمورهٔ خوارزم است] که تا دیوه بوینی سه فرسنگ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته
بود دو روز در دیوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد [بحرکت نیامد] آخر دیوه بوینی را اغورغان ساخته
کشتیها و ذخایر زایده را با آغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسنگی قلعه را مقرّ اردوی ظفرجو
فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای جلادت پس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار
استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از روی حزم دور
مینمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم
و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید باین معنی سلسله‌جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از
آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هرچند که
از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد امّا طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه
آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت
نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان
سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه بر آن جماعت گرفته سر بسیاری از آنها را
گرفتند و بقیّهٔ آن طایفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن فراز سر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند

ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقعست
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان
جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه شهب ترکتاز
دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز درآمده
غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آن گروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال
جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیهٔ آنجماعت که اجل
ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت مشحون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای
گریز عرضهٔ تیغ هلاک و سر و زنده بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی مزبور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله تمامی خیام و توپخانه و اموال
و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده
شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره‌های
ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان
چابکدست از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی
قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی مقتضای
عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون در حین توقف موکب همایون در انجا
شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چندتن از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی
و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت
نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در
خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند

رسانیدند و والی گیری بطاهرخان نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم‌اند و از خدمتکاران این
دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول بآن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه با وجود
حکم نهب قلعه درمیان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ
تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در دربکشیخانه همایون بحکم والا گردن زدند
و چون سابق براین ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و
اوزبکیه ارال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ
اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلا روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم
فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت
یافته چون قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و دران قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیه انجا پیش از وقت
تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان تر از آب
و از آب تند تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام
این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالیهای
گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان
برانگیختند چون ان طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمسهٔ خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید
از مکمن جلال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده
بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار
اوزبکیه شده بودند ایشانرا نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جهة دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از انجمله چهار هزار نفر انها در قلعهٔ خیوه میبودند و بارگیر و دواب بجهت
ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشانرا روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند انحضرت احداث شده بود

سکنا داوه قلعه مزبور را خیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداخته سند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای خوارزم
خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم
شوّال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه معتمد الدوله شاه ابو الفیض
خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و تعنات
خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از انجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر علیه و ارشادات بهیّه از موقف والا القا گشته مرخص گردیده و موکب
فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار
و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و از انجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنهٔ انجا که پیشتر اسرای خیوه بودند سررشتهٔ
معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی
بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوّال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا که در قبّهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد
و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیّهٔ رضویّه
گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا
فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در
ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته
تفویض پرگنات و محال متعلقهٔ بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تلبیان این
مقال انکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات کابل

کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود دسه سال باین دولت روزافزون حواله شد که
باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند میبود
ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات
متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع
قبول یافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از انجا که آنحضرت
نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد
پیوند گورکانیه بعمل آمده بود انمعنی را مغتنم دانسته برای مزید استیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند
فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها
میشد از ممالک هندوستان وضع و علاوه تهتها و سند وغیره داخل حوصلهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قتاغان سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ
اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده انجماعت را
تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی رصد آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود
ازراه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ جار و تلهٔ
داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی
انجارا با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه لکزیهٔ جار و تله ساختند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده
فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا
بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ آنسمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین

گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و
روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون
بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف
رسید و از اتفاقات آنسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایات سرراه کمیاب بود الویه فلک
فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علیاباد
خبوشان مضرب الویه عزوشان گردید

در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴

شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای
مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان
قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع
نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوشش تردستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته
بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه
زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده دیها که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از
خاطر برافشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه
سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق
نیز علاوه علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود
سلیمانی از خانه مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده روز طی و چارپای
بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از
آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از
ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه
حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخ و نیم گذاشته بتانی

بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان که مامور بچارو تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده **توضیح** اجمال آنکه لگزیهٔ چارو تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردانست و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بچارو جانج و آغزی پر باشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که چار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار همجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لگزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده چار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکانیست بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدهنهٔ آغزی پر اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلهٔ اش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیمشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لگزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای

مجدّداً از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز عریضهٔ مجدّد از سرکردگان هزاره
رسید که بالکزیه جاروتله مجادله و بر آنطایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب ممور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جاروتله را که سکنای
آنطایفه بود بالکلیه از وجود آنطایفه پرداخته اند امّا در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده
قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنارکان حرکت و
از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا از راه سواد کوه
عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف
جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی را والی
که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طیّ منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری
میپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیراب و بهچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ
واقع و هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه بختی در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را
گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو بیهمال میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را
بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز
در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه
و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را میان جنگل و بیشه زده
بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه
خداوندیگانه است تا حال مکرّر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسرداری الطاف
ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نشانده یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ
القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران
گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرّر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاوّل وارد

وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند
و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان مأوی داشتند
بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت فرمان بری درآمده هر یک بسرانجام ملازم و یورغه مال
رصد خود پرداختند در غره جمادی الاخری غازی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از
قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود
و کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ ارال که در
سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات
نور علی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و
طاهر خان را با بعضی از رؤسا که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته
بعد از استماع این خبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد
تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات
سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده
روانهٔ خراسان فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز این تیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند عازم
سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و سرخای خان قموق و احمد
خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطایای اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم
تنبیه سرکشان اوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان است و با قبع و بجد و چرکس اتصال داشت گردیدند و
صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن هیچگاه از
برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنه دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن
نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه
مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب ما بین کوه پر برف آغاز جنگ

کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض هلاکت درآمدند چون موسم
عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از
اشتغال حرکت عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همایون روانهٔ دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار قموق با جمعی از غازیان مأمور بکوچانیدن خانه
واری و ملازم لگزیهٔ قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده
در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه
غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیهٔ قراقیطاق بتحریک اوسمی از
میان جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد بهم
برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی هم بقتل رسیدند وصول اینخبر موجب
جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند و داغستان
توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور
یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت
سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه
شعبان وارد دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از
دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که
تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لگزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پرآب و علف بود برای قشلاق اختیار و
حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا
از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان پردازند از مؤیدات اقبال که در آن توقف موکب جاه
و جلال روی داد اینکه سابقاً نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند
چون چند نفر از جماعت تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنهٔ معرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت
تعیین و فراریان مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام
دلاور تایمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور اینخیانت بمعرض

بمعرض سیاست درآمده چون بانیکقدم اقرار جان بخشی شده بود اورا از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن
اوقات آدم افندی از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران و خوارزم وارد و
بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و منیف نام افندی از دولت
علیه عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم استدعا قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض
رکن بود رسانید جواب الحضرت بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای
تقدیر سلطنت ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل و
توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانکه بطون
سیر بآن مشحونست و حد دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان
تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطرافست انتزاع و استرداد شود سوای
ممالک متصرف فیه روم که اوّلاً الحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ایلیت است البتّه در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدائی
نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری
توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و الحضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتمّ و اکمل
فیصل یابد آن خود در عقدهٔ امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم
امید وارهستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور
معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتّفاق
چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلّی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را مرخص ساخته با
جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین
موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع ببارد و بود در شتهای سفید و آبی
در فضای هوا ناجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلّات حمل اردوی معلّی گشته جمعیتی را که زیاده از عدّت انجم

وکوکب در سوکب آسمان شکوه و در کاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که در صحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب جریدۀ آنرا کالای کرانبها شده بودند امّا درین اوقات از برای مزید تاکید بتجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد در بند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیکلربیکیان عظام و حکّام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای کروبی احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردکان و قاطبۀ قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلّان قصر بیقصور دولت ابد مدّت ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زناد و بر همزنی کرده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدّی که کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافۀ خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون ما بوده بالجنان واللّسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرّا تبرّا و تولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید اجمعی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهرآثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابۀ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوّام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده بان جهة بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیۀ وافی هدایۀ

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ

بنای خلافت باجماع صحابۀ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفۀ اوّل ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزیّن

منزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از ان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله
عنه و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجایب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک
از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم
اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با ز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و
تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوٰة و
حج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب
او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بموجب
حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بدل محبت و ولای آنچهار رکن ایوان دین
مبین متشبث گردیده در ازای همعنانی ما نیز سریر سروری بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد فرمودیم
که عهود خمسه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر
ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آنمطلب را بروفق مامول پذیرای
اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درینوقت که ساحت
دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود و بتجدید مزید التاکید از برای استحکام انکار و توطین
خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس
انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت
حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده بحد یقین پیوست که همگی
رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والا از صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام
در مناهج اصول بر یکطریقه ثابت و راسخ بوده اند بناءً علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی
ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض
محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور
و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام

میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را
بهمکی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب
الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند

دربیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۵

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته
اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ برجنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته کلگون قبایان گلزار را از
لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکلی برودت از داغستان کوهسار
راه فرار پیموده و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای
آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز
چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس
قدسی سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را
بیکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایونست بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوشش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که
در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث
و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و ذواخر امتعه
و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا و تدارک و
نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم
امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن
سال و هوا را موسم اعتدال بود اولا تنبیه اشرار طبرسران را وجهه همت ساخته از سمت دشت کافری
حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن
طایفه بعمل آمده در آنجا دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال
داغستان کرده دلیران سپاه در دربات و قری بقتاق و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه

در رمه وسیل در ابنیه کردند شمخال وسرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم
خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی ازو در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت
قلعه ومکان وصعوبت معابر مستظهر گشته بقلعهٔ قریش که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آنکوه
تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان
و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز
دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده
و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه گیان و اهالی قراقیطاق روی
نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان
بعفو مقرون و مقرر شد که آنقلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران بل کوهها را با خاک یکسان
کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی
بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان
بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق
ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را
بوالیگری قبول کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از
جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه
اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و رؤسا
و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشأهٔ بادهٔ سرکشی که در سر خمار در عقب داشت
هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند
و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت
بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص

سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت وضعیف نالی وملاحظهٔ پاس نیازمندی وشکسته بالی ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیگری ارطبق مسئول الخجاعت بابوالمحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزادهٔ نامدار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه ومجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی وبقیهٔ اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمهٔ خانواری تکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماما کوچانیده وروانه خراسان نماید رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم وشاهزاده بجانب خراسان منصرف ودر بیست و دوم جمادی الاخری وارد دارض فیض نشان گردید

دربیان سوانح بلخ وظهور درویش فساد اندیش در آنمملکت بادعای سلطنت ومآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوتیهٔ شاقلان درلباس درویشی وارد اندخود واز آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت واظهار معجزه وکرامت کرده جمع کثیری از ترک وتاجیک باعصمة الله قبچاق وسعید شیورغانی واکثری از خیلان اوزبک با و گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر خود جمع واز اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته وخاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت و والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع وقشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی درمیان مقتول وقشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون ودرون شهر هریک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشگزک بیگلربیگی خبوشان والله وردی بیگ ومحمد قاسم بیگ قرقلو وجمعی از خوانین برای رفع این فتنه وتنبیه درویش مزبور باتوپخانه واستعداد مأمور ببلخ ومقارن آن بتاریخ یوم جمعهٔ دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله

عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ
اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه مردان متحصّن
و عصمة الله بعد از دو روز بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولّی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش نامقیّد را مقیّد ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار
نیز که محرّک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق سر رشتهٔ
کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرّره عازم مقصد و باتّفاق والی بتنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در
حین امر بهمایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه را تادیب نمایند چون بنهجی که سبق ذکر یافت
احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل
بمحل پامال سمّ ستور دلیران و دست فرسود تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند
با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقاوهٔ چرکس
که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق و صحت مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظّمه
که مخصوص ائمهٔ اثنا عشر باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود
و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً
بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیّا و مستعدّ باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم
آنمرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والاجاه مزبور را از توجّه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان
را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبهٔ پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان
افراختند و چون از روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایّام توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می
بیخت قطرات سحاب سر رشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیانه گرد
سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدّت باران اوج
سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم

آب گشته لطافتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران وشدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف واز دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید

دربیان سوانح تنکوزئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه

شب پنجشنبهٔ بیست و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس شکفام عباسی دربر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارکان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت برج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را در صحن چمن بر افراختند و لشکر جان شکر یعنی جاد شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا بخامه یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا را که دشمن خانگی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آنمکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هریک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مأمور شده بود که با شاهزاده کان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل تبریوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل و طاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن

آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد چون از جمادی حال عزیمت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه قلعه کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از ارادهٔ خاطر اقدس واقف
و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد
اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم
تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و
حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه
خان شیخانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بابیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول
و اعراب آن سمت بتسخیر بصره مأمور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب
عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید
احمال و اثقال سرکار روانهٔ همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که
در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته
که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس
اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه چوالان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیگ
بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سر
بلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در
چهاردهم شهر جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه های همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست
باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست

قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده رؤسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه های معتبر آنسمت بود تعیین فرموده آن نیز در یکروز بضرب گلولهٔ توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره های خانمان سوز بحیطهٔ تصرف درآمد

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند این معنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوچ پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور درآمد جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی ع مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه ششم شعبان هنگام سحر شلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای

برای حیات قلعه گیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانه روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم
فلک اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را
بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند که اطفاء
شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میبود قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایهٔ پوشش کسوت امان و شرایط
اندوز تشریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانهٔ اسلامبول
نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه
اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده‌اند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم که جناب نادری
از حد دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در رأس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور
معهوده مقرون بحصول خواهد شد الا چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال این دولت ابد
فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه مأذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم
رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه
در جلگای خانقین بنه اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان
سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و باعطای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب
همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه
از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی که احمد پاشا در کمال زینت و زیب
درکنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر الانوار ابوحنیفه نموده عصر منصرف بقباب
شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد
توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع
از میانهٔ امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ
مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیهٔ غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد
منافرت را مندفع و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه

مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملّت محمّدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقهٔ مشعر
بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضّار مختوم گشته نقلی از آن در خزانهٔ مقدّسهٔ غرویّه ضبط و
بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و شرح وثیقهٔ مزبور آنست که غرض از تحریر
این وثیقه و تزبیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النّبیین صلی الله علیه و آله اجمعین
هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبرورهٔ
پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِینَ وَالاَنصارِ
گردیدند و بعد از رحلت جناب سیّد الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حلّ و عقد کار امّت بوده اند
بر خلیفهٔ اوّل ثانِیَ اثنَینِ اِذ هُما فِی الغارِ صدرنشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه
و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزیّن المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری و اتفاق
بجناب ذی النّورین عثمان بن عفّان رضه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرایب علی بن ابی
ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدّت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ایتلاف
و معرّا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملّت محمّدیه را از تطرّق شرک و کین مصون و
محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیّه و بعد از ان بنی عباس انتقال یافت ایشان
نیز بهمین ملّت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل ترسیف نقد حقیّت خلفای
ذیشان و امالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سبّ و رفض را که خامهٔ اسلة
اللّسان از هجنت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از ینگونه اقوال اعلان
انواع فضایع و فضایح کردند بعد از شیوع آن معنی اهل سنّت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک
مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امّت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضهٔ
بیع و شری گشتند و این حادثهٔ شنیعه تا ایّام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
ترکمانیه دشت و بعد از ان افاغنهٔ قندهار و همچنین رومیه و روسیّه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران
و اساس سلطنت و مملکت او ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیّت مالک
الملک لم یزل بامری تعلق گیرد آن از پردهٔ کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال ونیّر

ونیز وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین
فرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتائید سبحانیه تاج بخش ملوک هند و توران
ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بضیاء سطوع ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب
دهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازوی تائید الهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت [۱۱۴۸] در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که اجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار
خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجنابست
بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند
باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون
بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و
بر منهج خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه متفق الآرا این
حکم قدسی را بالسمع اذعان صغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز درازای اینمعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط
الأمن و الأمان ناشر آیات إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ سلطان البرین و خاقان
البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم
احتشام پادشاه اسلام پناه روم ایّده الله بقائه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه اهل ایران را چون
از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم اینکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه
تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند
سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام

حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد
پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد
که باینوسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون
اخوة رسم الفت و برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را
که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را
تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این
مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامه عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام میشد
چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنکوز
ئیل مطابق ۱۱۵۶ سنه باشد کوکبه همایون قاآنی وارد و ی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم باب
گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی
گردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آنسرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه موروثی
طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه فایز و مشرف کردیدند جمعی از
علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگوی حاضر ساخته مجددا امر همایون بعز
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که از بدو دولت
صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند بایکدیگر مجلس مذاکره و محاوره آراسته
منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و شبهات گشته بهت اصفا و بزلال حق
ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفا دهند لهذا مأمورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه
حضرت یعسوب الدین و امام المتقین علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی
که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میابد بعقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه
و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفه اول ابا بکر
صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص الجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رض و بعده بشوری و اتفاق

واتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رض و بعد بجناب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای
آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّابِقُونَ الاَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِینَ والاَنصارِ والَّذِینَ اتَّبَعُوهُم بِاِحسانٍ
رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُم وَرَضُوا عَنهُ و بفحوای آیهٔ شریفه لَقَد رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ المُؤمِنِینَ اِذ یُبایِعُونَکَ
تَحتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِم و حدیث شریف اَصحابِی کَالنُّجُومِ بِاَیِّهِم اقتَدَیتُم
اِهتَدَیتُم خلیفهٔ برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ
مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواخاة فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ
اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که اِمامانِ قاسِطانِ
عادِلانِ کانا عَلَی الحَقِّ وَماتا عَلَی الحَقِّ و خلیفهٔ اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لَستُ
بِخَیرِکُم وَعَلِیٌّ فِیکُم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده که لَولا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ و نظایر آن
که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و
شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده منشأ ظهور فساد
و نهب اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ اللّٰهُمَّ
مالِکَ المُلکِ تُؤتِی المُلکَ مَن تَشاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود
کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان
بنهج مسطور است خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت
سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و سب و تبرا ابرا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام
شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و
براین عقیده راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی
از شایبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند
یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای
معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و مسلم است
و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ

مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام میباشند و هرکس که با آنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش والقهر خواهد بود عقیله اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحوی است که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با ینجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا باز خواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و مذهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست

در بیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل از این حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بروفق مقرر طلا کاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود و از سرکار آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گرانبها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته در غرهٔ ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثهٔ ائمه علیهم الاف السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا که از پاسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه

مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی ینکیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

دربیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال مجعول النسب پسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بیسر و پا در میان لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولها و کوه و جنگل متواری میبود در وقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که هنوز با نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خیر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای و بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات با هالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه اینمراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابراینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی و شاپران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شاپران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً مقلد قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دورویی کار را

یکره کردند از انجمله جماعت مغانی وغیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام ومحمد ملحق
کشتند محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد بایشان
میرفت از مرحلهٔ هستی دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود
وخود باستحکام قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه
عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار وبا حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی گنجه در کنار کر توقف ومشغول بستن جسر
شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی ارومی را برای تسدید راه فساد
بجانب مغانات مامور وفوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون باحضار
نصر الله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزّ اصدار یافت شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان در منزل
لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور وعازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف
فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی وجمعی از خوانین وپانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب
شاهزاده وروانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی
فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود وخود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و
بعد از ورود فتحعلی خان روز چهارم ذی القعده سام واشرار شیروان ولکزیه با تیپ ونقاره خانه وفوجی
عظیم از لکزیه وشیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان وعاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ درپیوست وبتائید الهی سرپنجهٔ صاعد
اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهوّر وعنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر وزنده
با علم ونقاره خانهٔ ایشان بدست آمد ومحمد ولد سرخای زخمدار وبالبقیّة السیف فرار نموده وسام با معدودی
بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته در اندک روزی را قلعه را بتصرف وجمعی کثیر
از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده
مذکور میگردد

در بیان طغیان وعصیان تقی خان شیرازی وخاتمهٔ کار او

چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری
وتقی خان را مجدّداً بایالت فارس تعیین وروانه وچون مشار الیهما مدّتی در آنسمت بسر برده کار ریاست

بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی بهبود لسرداری تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمّان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و درصدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خایف گشته و بکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و نزهتکدهٔ عشرت طراز شیراز بشآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان می‌بودند بقتل رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقیّد بپیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تأدیب آن طایفه بسرپنجهٔ طالع قوی بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهّال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تأدیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان عزّ صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور گردید و مأمورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی باعلیحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را باو مأمور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حدّ کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده و با پاشای بغداد مراسم

قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا مذکور شد که نصرالله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق اینا ق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشانرا روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند

در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۱۵۷ هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سرعسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو با نحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افکنی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن سازوبرگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و از ثمار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت قیصری بسرعسکری منصوب و در قارص مقیم بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه کرده بودند نوشته جات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و نقد جلادت را بنزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته و چون محمد آقای فرستادهٔ والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب موعی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض

که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص مراسله و یا او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض شدهٔ خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشانست مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس با این عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در درهٔ اخلکلک سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلقان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یکچشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او آمده است برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض شدهٔ والا شد حقیقت آن بدینمنوالست که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکن محمدعلی رفسنجانی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در مکمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را سقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانهٔ داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاه گری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در

درازای این سنکو خدمتی بوالیکری کارتیل وارایکلی میرزای ولدش بوالیکری کاخت سرافراز شد
وچون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز
بموکب والا پیوست پس رایات جهانکشا از حدود نخجوان عازم مقصد کشته از ییلاق کوکجه دنکز عبور و در
شش فرسخی آرپه چائی در موضع موسوم بخانقی بنه وآغروق را کذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت آیات را باوج
سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان بازدحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنک آوردند هر
دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستکیر کشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و بنه وآغروق و حرم نیز بموجب
امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی کردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنکرهای محکم
ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعین کشته چون احمد خان لکزی چکتای بموجب امر و
فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدینمنوال دیدند شب
بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنک کریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و
بتعاقب مامور کشته جمعی از ایشان را عرضه هلاک ساختند وچون ایام محاصره ممتداد واختلال احوال
سرعسکر اشتداد میافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبد الرحمن پاشا
نامی را با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردکان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار
عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد
کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای
قارص معلوم و توقف متعذر بود غله وآذوقه در جانب آخسقه و اخلکلاک وفور داشت لهذا موکب
همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و
اخلکلاک کشته و آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید
وچون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور کشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف ممتاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب
ترتیب داده وخود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم کنجه و بردع و در ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای

برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه و افغان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان سبکپای بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در ان نواحی ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از انکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور انجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات عز و شان گشته و چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

در بیان وقایع اود ئیل

مطابق سنه ۱۱۵۶

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعهٔ عسکر سرما گرم مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی ییلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بردو سر عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم کوکجه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را بتخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولگاهی کوکجه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق لسر عسکری منصوب و
و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت و ازدحام بحد و مر از سمت ارزن
الروم و قارص و عبد الله پاشای جبه‌چی با احمد خان ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی اردلان که
ازین دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و
موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مأمور بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را
که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین
و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلاقشی
بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امام قلی میرزا
و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم
انبساط در ییلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام مهام عراق را با براهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانه
مقصد و بنه و آغروق را مأمور توقف در ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم
مقابله سر عسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم
برهمزن هنگامه جمعیت سر عسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سر عسکر زده و او را
خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان
را که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سر عسکر نیز
با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر
و متاریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین بتسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و
آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از انجماعت بقتل رسیدند و سر عسکر لسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات
ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست

و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرصه تضییع میکشتند و از هر جهة عرصه بر سرعسکر تنک کشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنک طور فرنک کذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنک با سواره
و پیاده سنکر و مطریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ بنیم فرسخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آتش تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند
سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب با
سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه
از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده
سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد
بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد دلباس را جمع و با جمعیت
موفور عازم موصل شده از نیطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از الجماعت قتیل و کرفتار
و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار کردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از کرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او
نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب کیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همانروز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت
و توان بود ناتوان کشته ملک هستی را وداع و با دهر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند
بیدست و پا کشته سراسیمه پا بکریز برداشته اند قشونهائی که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب الجماعت که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آریه چائی
همه جا الجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر منجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستکیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت

جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانهٔ
تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق ع بدولت علیّه عثمانیه
تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از قبول آن انکار در مقام تحاشی و انکار
میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر رومیه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه
روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی
بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را
خواهی نخواهی تابع مذهب سنن و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت
امّا تکالیفی که از جانب الجماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از
قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد
لهذا ازان تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه
ازینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب همایون
روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند
و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تلبیس اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت
خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت
شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم
الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار
ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض
اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است و ایلاتی که در آن میان هستند طریقهٔ
خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب الجناب فوجی تعیین
شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بیغا یله

بیغایله اشتباه حدود و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور و روانه کردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور بتنبیه الجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از الجماعت بدست غازیان درآمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقعست فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در زمانی که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد ارض نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از انجا نصر الله میرزا از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان کشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بجد و استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ

نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه
حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از
لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت
گلزار چیده از گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه
نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان
فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون سیر منتزهات کلات و عمارات
جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست
و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته
بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان
و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در
صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند و چند سال گریبان آن مطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه
عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را
که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه
روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زی مضرب خیام عزوشان بود با نامهٔ قیصری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجلی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف
افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور
و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت

بسفارت تعیین وتخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر
فیل رقاص که از تحایف وغرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه وصلحنامه
ارسال داشته نامهٔ همایون وصلحنامه را بکاتب حروف وهدایا را بمصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم
الحرام ۱۱۵۹ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمتر ینان را روانه ساخته خود مجددا از راه یزد و
کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند وصورت صلحنامه که ازینطرف بمسودهٔ راقم حروف مرقوم
گشته بود این است الحمدُ لِلّٰهِ الّذی أنامَ عیونَ الفتن بایقاظ قلوب السلاطین وَ
اجریٰ عیون الامن بینَ الانام بانطماس انهار المنافرة مِن بین الخواقین والاساطین
واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین واذهبَ غیظ قلوبهم لیشفی صدور
قوم مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غلّ وحقود وامرهم بایفاء العهود کما وَرَدَ
فی کتابِ المجیدِ یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علیٰ رسوله محمد صاحب
المقام المحمود وعلیٰ آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما
مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب ورفض در ایران شیوع و
معادات ومبغضت میانهٔ روم وایران ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت وجماعت که
مختار آباء کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی وبعد از آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد
امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل وبحقیت خلفای کبار رضوان الله
علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول واز حالات سالفه نکول کردند چون
اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید
علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مدّ الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام وفروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین ورفع غوایل شور وشین از میانهٔ فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول وبعد از تکرار آمد وشد

سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافح ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحهٔ عباد و ازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ اینطرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آندولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عزّ وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهد مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق منفسخ شده از اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحهٔ ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع مجدداً ممضی شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظما و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرموده اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکیة الختام مأمول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه ماده و تذئیل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شده انشاالله تعالی

تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظما و احفاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم القیام قائم
و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة
و حکام سرراه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را
لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تاکید مودّت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران
و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص
بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذئیل
حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در
زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنّت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و
ترضی یاد نمایند و الجماعت من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف روم بدستور
حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب
گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست الجماعت نباشد حکام و مباشرین
بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود
و از ینطرف نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت
نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره
و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلّد و پایدار بوده مادام
که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد از ینطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا حرر ذلك في شهر محرم الحرام سنه الف و مائه و ستين من
الهجرة على هاجرها الف سلام و تحية

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی
و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز
زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی بر آورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی
نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواجیان سار و سارنگ ابواب تقریر

برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الغها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سپیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دکتک داران اشجار دهان گلها را بامشت غنچه و چوب شاخسار بجوان آغشتند فراشان قوای نامیه شاخ بزرکان چنار را بر فلاک کشیدند و نسقچیان اذار یتیم عنودهای خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرابغرا بکردن افکندند و فاخته را بخاکستر نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سرهای بار دار کله منارها در رستهٔ خیابان چمن ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا و ش پیچ و ش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید را خلاف گزید و گل رعنا دو رویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سبرگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر گرگان با دولت و اقبال انقضا یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را واژون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهرآبگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از انکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و تو

و توجهات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد وارشد
اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از غم همعنی تغییر در احوال او
راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال الحال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند
بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند
رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت
از نازلترین پایهٔ میرابی شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه
احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر
خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لگزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و
اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند
و قاجاریهٔ استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت ماده و از
طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت بسته باب ابواب کشاد باین
طریق که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و
عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود الجماعت را که در ولایات
دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیکناهان
بیدست و پاگشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای شکسته
بپای خود مینوشتند اینوقعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند تا دستیاران و اعوان خود را انقلم دهند
ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر و ویرانه عزلت گزیده بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد
حواله میکردند بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در هم بود الفهار صد میرسانیدند
و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک لحاج خیمه میخائید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب
چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام انکار درآمده از قبول آن کردن
می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باستدعای واسئل القریة

الّتی کنّا فیها دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند بایست از خوف جان درصدد تسلیم و
رضا و معترف بکناهان ناصضی باشد بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضّرب تعذیب سکه بر زر میشد علی
الحساب کوش و بینی ایشان را بریده و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بموجب
روانه ساخته محصلان نیز ناچار بهرکس دچار میکشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت مقرّه
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بهانهٔ زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند هر
کس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ کل جامهٔ جانش را چاک میزدند و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای
قدک سبز مدارا میکردند بکشاکش ارّهٔ جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند
بازبجاقی برای ایشان میسّر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه بمحلّه و از محله بمملکت و از مملکت
بولایات دور دست بدست سرایت میکرد و الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست که بچه
معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروانرا نمیفهمید که از چه سلسله است هیهات اینوجوه
محال از کجا بوصول مطلوب پادشاه چکونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست
بعد از آنکه لا وصول کشتن اینوجوه معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانکی از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل کشته با پاهای
مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایندفعه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه
و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته کشته اینوجه را از ایشان میخواستند و
ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت اقرار از برای خورد و بزرک بصدکونه شاخ و برک می آراستند و سه
نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلّث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میکذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره
کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرکاه
العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده
و بر خط و خال جمال دلارای شاهد اعتقادش افزوده برنک آمیزی و نیرنک سازی میپرداختند مع هذا ازین
تقریبات بهیچوجه اطفای حرارت نادری نکشته نایرهٔ بیداد بحدّی اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان
را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۴۶ که از اصفهان حرکت کرده بجانب

بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناری از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه آن جماعت گشته مقارن آن عمّال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری در وغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصّلان بتحصیل اینوجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم خاطر نادری بار نیست و اور اشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اوّلاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده درصدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرده وادی بیامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار اورومی باشارهٔ علیقلیخان و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در عرصه جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفه افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از انجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات میبود عرض نمودند علیقلی خان چون بکیران مراد را در زیر دوران دید مسارعت

ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خودرا با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده
از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا آب برای خود می آورده
اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند مأمورین پی باینمعنی
برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن
حصین و قلعه خدا آفرین که از غرایب امکنه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا
باتفاق شاهزادکان کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی
قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادکان پرداخته چون بایشان نرسیده
مراجعت و دوست محمد چهچه که توشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی
برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار
شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانقلی زده و اورا از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان سروی
در راه بنصرالله میرزا برخورده و اورا گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد و احفاد
خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویه عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله
بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال
یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته
باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد | **در بیان سلطنت علیشاه**
و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان | چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادکان فارغ
و دیده و دلرا فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را
علیشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد
هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب
و قیاس محاسبان و هم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهرخانه نادری را از کلات
حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشود و بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقره خام
رابهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیرالممالک را با سهراب

باسهراب غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت وخود بعیش وعشرت پرداخت وابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر واز برادران دیگر بزرکتر بود سردار وصاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد
وتمامی ایلات از افشاریه وسایر طوایف عراق وآذربایجان وجماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند واکراد خبوشان بعد از
انکه عطایای حرص وآز اکراد انبار نفایس نمودند روازو بر تافته بنای مخالفت کذاشتند علیشاه بر سر خبوشان
رفته ایشان را مطیع ساخت وبسبب شدّت قحط وغلای خراسان از انجا عازم مازندران کشتند بعد ماه
متجاوز در مازندران توقف کرده الله یارخان با جماعت توخی ودستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت
ومأمور باطاعت امیر اصلان خان قرقلو سردار آذربایجان وبعد از فتح تبریز وکرفتاری سام از امیر
اصلان خان متوحش شده روانهٔ عراق که بخدمت علیشاه رود وعطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس
برافقت محمد رضا خان قرقلو وکرم خان هوتکی افغان که به تنبیه یاغیان کرمسیر فارس مأمور وبعد از قتل
خاقان مغفور از جماعت کرمسیری شکست یافته بودند آمده از انجا بعزم اردوی علیشاهی روانهٔ عراق
وباصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان کذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت اختیار
کردند وچون سهراب خان غلام مدار الیه ومعتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی بیک وجود اورا در کار
خانهٔ سلطنت مخلّ کار خود میدانست تمهیدی برانکیخته اورا روانهٔ اصفهان ساختند که در جز وعناد اهی
توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده اورا بقتل رسانید وافاغنه واوزبکیه را
با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت وپروبال بلند
پروازی کشوده بفکر خود سازی افتاد وسلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار ورانق وفاتق
مهمات سرکار خود کرد در آن اوان امیر اصلان خان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری
آذربایجان مأمور وبنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت
درآمده او را نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار بر داشت وجمعی از منتخبه را با افاغنه واوزبکیه که در
اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیک میش مست توپچی
باشی بحکومت کرمانشاهان مأمور بود با قشون ابراهیم خان جنک کرده مغلوب ودستکیر شد ولشکریانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تجار وزوّاری که در انجا بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند وابراهیم خان

از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از ایمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت
کرد ابراهیم خان هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد
ساخت و مابین زنگان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش
گرفته در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هریک
سر خود را بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان
کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرد امیر اصلان خان بعد از انجام کار
علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد و چون امیر اصلان خان را در آن سمت
اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان
خان جنگ کرده بر او فایق گشت امیر اصلان خان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و در انجا کاظم خان بهبهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد و ابراهیم خان او را
با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت بی نهایت
انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور
صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد
و کوکب بخش نسیم صباحی مانند ستارهٔ سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و حسب
اختیار خراسان کرده باتفاق علینقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت
داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و نقیبا دو تمکن آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس میمنت مأنوس
زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان
را بجانب خود مایل ساخته در یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باینوسیله بدست آورد خوانین اکراد و
رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی
و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بعقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی
همداستان شده شاهزاده را از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع
در آمد خوانین در روضهٔ مقدسهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند

دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال ۱۱۶۱ سنه احدی وستین ومائة
بعد الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع اینخبر در هفدهم ذی الحجه آنسال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وساده سلطنت نشست و با نقد قلب سکه شاهی بنام خود زد و چون
برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف و الوف هر بیسر و پای
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده سفال هر تنک
ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب
منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت چون علم هر بی اصولی
مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم شاه از آذربایجان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علیشاه که مقید همراه
داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روزه کاسه لیس ظرف
زمان و دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ شاه و بعضی
باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را بنهب شهر فرمان داده در کند
و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساخت
و از انجا عطف عنان کرده بقلعه قلابور تحصن برد اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار
شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن او و علیشاه مامور نموده و بفرمان شاهرخی
در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس آوردند و علیشاه را نیز در روز ورود بقصاص
خون شاهزادگان والا با دیدهٔ نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون
علیشاه بر بنی اعمام کرام خود رحم نکرده قطع صله رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن
بیگناهان آلود مضمون اینکه دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد
که شب را سحر کند ما صدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر
این کتاب مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهانگیر

مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته خامهٔ اظهار گردیده سرکاه صاحبدلی بهمرسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد شد

والله اعلم بالصواب تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در دار الحکومهٔ بمبئی

بخط اقل بندگان حضرت سبحانی میرزا احمد کاشانی متخلص بخدم

در مطبع برادر ارجمند میرزا حسن بزیور طبع آراسته گردید

و اتمام یافت بروز دوشنبه هشتم شهر جمادی الاولی

من شهور سنه ۱۲۶۵ من

الهجرة النبویه

اللهم اغفر لمن استفاد به و استغفر لکاتبه و مطبعه آمین یا رب العالمین